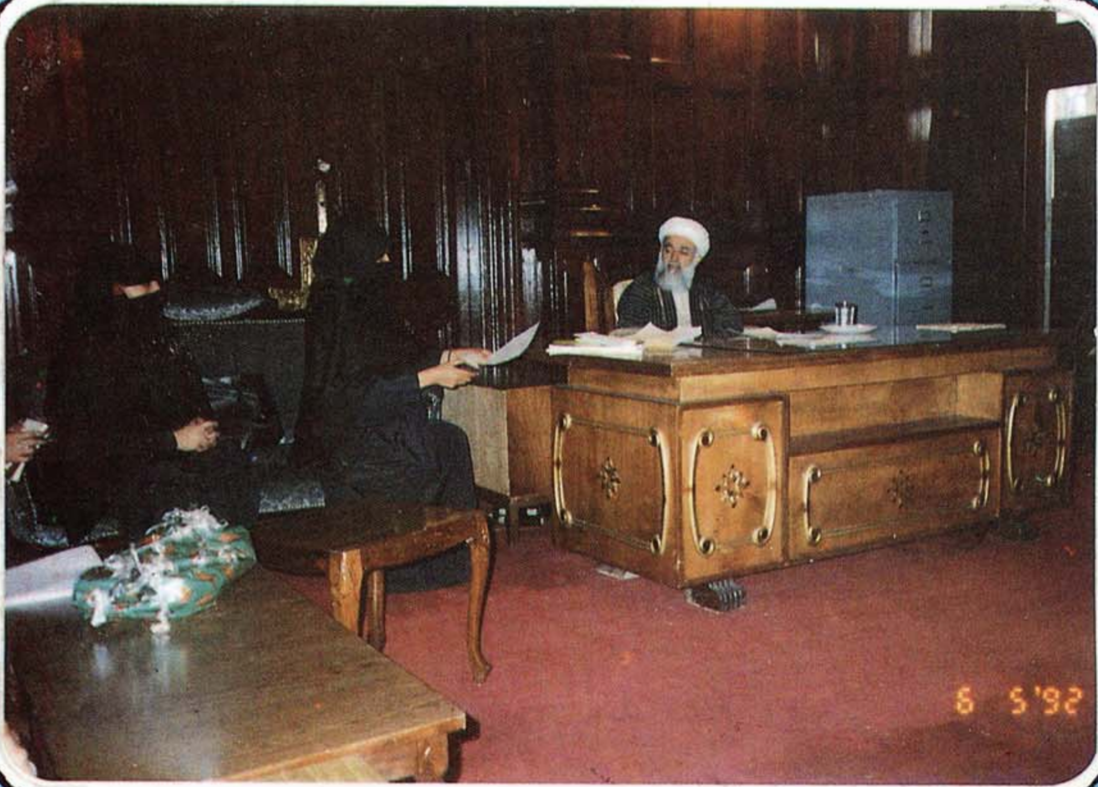
ندای زنان مسلمان افغانستان



صحنهء از ملاقات خواهر حمیده (صدیقی) وهمراهانش با رهبر انقلاب استادبرهان الدین (ربانی)



بسم الله الرحمن الرحیم

اذا جآء نصر الله و الفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان توابا

وقتیکه بیاید نصرت خدا و بظهور آید فتح وببینی مردمان را داخل میشوند در دین خدا فوج فوج پس بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود را و آمرزش طلب کن از وی هر آئینه او هست نهایت پذیرنده ء توبه.

نشریه دوماهه مدرسه عالی ام سلمه رضی الله عنها

مدیره مسئول: حمیده «صدیقی»

تحت نظرهیئت تحریر

ADDRESS:
P.O.Box # 932-
University - Town - Peshawar - Pakistan
Tel : 44195-
Bank Address: Habib Bank Limited
Account No: 20839-4
Contonment Branch Peshawar Pakistan

آدرس مکاتباتی :
پوست بکس نمبر ۹۳۲ یونیورستی تاون ، پشاور ، پاکستان
نمبر تیلفون : ٤٤١٩٥
آدرس بانکی : حبیب بینك لمیتد
حساب بانکی٤- ۲۰۸۳۹
پشاور- پاکستان

قیمت فی شماره ۱۵ کلدار ویا معادل

کمپوزینگ : صبور لیزر کمپوز گل حاجی پلازه- اطاق - ۱۲۲- کمپوزر : امام الدین «رهگذر»

والمؤمنون والمؤمنت بعضهم اولیآء بعض ~ یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر
ویقیمون الصلوة ویؤتون الزکاة ویطیعون الله ورسوله ط اولئك
سیرحمهم الله ط انّ الله عزیز حکیم   التوبه آیه ۷۱

ندای زنان مسلمان افغانستان

نشریه دوماهه مدرسهء عالی ام سلمه رضی الله عنها   جمعیت اسلامی افغانستان

سال اول شماره پنجم - شنبه ۲۷ سرطان ۱۳۷۱ هـ ش - ۱۸ محرم الحرام ۱۴۱۳ هـ ق - ۱۸ جولای ۱۹۹۲م

درین شماره میخوانید

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله

انقلاب وحاکمیت الهی

چهارده سال جهاد مسلحانه ملت مؤمن وغیور و باشهامت ما در برابر بزرگترین نیروی نظامی عصر یعنی کمونیزم بین المللی ارزش خاصی درتاریخ سیاسی ونظامی جهان دارد جهادیکه با همهء مشکلات با خصیصه های صبر و بردباری و استقامت معادلات موجود در جهان را که بر پایه های استکبار بناشده بود برهم زد و سقوط امپراطوری زورگوی روسیه از پدیده های بدیهی است که سیل ویرانگرآن از چشمهء جوشان و خروشان جهاد اسلامی ملت ما منشهء گرفته که به صورت عینی از فرووریزی دیوار برلین آغاز شد. وپس ازشکست قطعی کمونیزم در روسیه آخرین بقایا ومهره های مبتذل ازافغانستان با جهاد و

مبارزه ملت غیور و مسلمان ما برچیده شد وانقلاب اسلامی با درایت و تدبیر استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و تلاش های خستگی ناپذیر برادرانجنیراحمد شاه مسعود به پیروزی رسید انقلابی که آغازش رامستکبرین باشك و تردیدی می نگریستند و اکنون با نیرومندی تام بر مسند حاکمیت قرار دارد، انقلابی راکه می خواستند درآخرین دقایق پیروزی اش بدزدند و عناصر قلابی و نقاب داران دیار غرب را مطرح کنند دیدیم که باهوش مندی مدبرانه دستان دزدان را بست و نقش شانرا صفر ساخت و در سیل طوفنده و خروشان انقلاب اسلامی چون خس وخاشاك هرزه در سطح آب بر آمدند.

انقلاب اسلامی و پیروزی آن در افغانستان هزینه خون آرمان مقدس یك ونیم ملیون شهید را دارد خون های پاکی که به خاطرحاکمیت اسلام مقدس ریخته شده و این امر نشان دهنده، پویائی این حرکت فطری است که در هر جا در برابر ظلم و استبکارمطرح شود وجوهرش را نشان دهد.

انتقال قدرت از رژیم شکست خورده وبقایای نظام متلاشی شده کمونیزم به شوری پنجاویك نفری و انتقال مسألمت آمیز قدرت به رهبری جمعیت اسلامی افغانستان که چون ستون فقرات در انقلاب اسلامی مطرح است مراحل تکامل یافته وارتقائی انقلاب اسلامی و جهاد مسلحانه ومبارزه، سیاسی را درچوکات انقلاب اسلامی نشان میدهد وکارهای اساسی و پرمایه که مردم ما انتظار آنرا از انقلاب اسلامی دارند در همین مراحله به سرخواهند رسید.

انظمام قانونی ولایات به مرکز و ایجاد امنیت وآرامش در سرتاسر افغانستان ازاهداف اولیه ئیست که درین دوره، مبارك به آن اهتمام جدی صورت می گیرد و با تمام نیرو و توان، رهبریت انقلاب به رهبری استاد برهان الدین ربانی در حفظ استقلال افغانستان یك پارچه و حفظ استقلال سیاسی اقتصادی افغانستان جدی و مصمم است وهیچگاه اجازه نمی دهد که وحدت و یك پارچگی افغانستان انقلابی در لجنزار نشنلیزم لگدمال شود ویا افغانستان در فروث ووابستگی های سیاسی و اقتصادی غرق و نابود شود، دفاع از استقلال جغرافیای، سیاسی واقتصادی افغانستان از وصول بارز جمعیت اسلامی افغانستان است که سالها برای بدست آوردن آن ها مبارزه کرده و اکنون برهمه، ملت مؤمن و مسلمان و جهادگران دلیر افغان است تا در جهت پیاده شدن احکام الهی، ایجاد نظم وامنیت وبوجود آوردن شرایط بهتر فعالیت های اقتصادی، تجارتی و در جهت عمران و آبادانی مملکت ویرانی را که رژیم های منحوس کفری و دست نشانده با فرش مین ها برای ما بجا گذاشتند با رهبری انقلاب همکاری های صمیمانه داشته باشند و نیروهای را که در جهت منفی انقلاب و اهداف آن حرکت دارند باید آنها را از حریم مقدس این انقلاب فاتح و پیروزمند دور سازیم واجازه ندهیم که با ایجاد آشوب گری ها بنیاد های انقلاب ما را تضعیف کنند و آبی به آسیاب دشمنان دین ووطن بریزند آری حکومت اسلامی و حاکمیت الهی از اهداف مقدس این انقلاب است که در پرتو آن تضمین زندگی بهتر و مساوات عادلانه برای هر فرد وقوم و نژاد صورت می پذیرد پس ای خواهر و برادر ازهر قوم ونژادی که هستی بیاید که خود را وقف اهداف این انقلاب سازیم و در دنیا وآخرت سر افراز شویم.

تبریک و تهنیت

دوره ٔ پر میمنت ومبارك ریاست جمهوری جناب محترم استاد برهان الدین «ربانی» رهبر انقلاب اسلامی را به شخصیت گرانمایه این مجاهد سترگ، تمام ارگان های جهادی قوت های مسلح اسلامی افغانستان وهمه ٔ ملت مبارز و مجاهد وهمه ٔ سنگر دارانیکه به خاطر حفظ حیثیت اسلامی افغانستان از جان و مال شان گذشتند ما هیات خواهران امور تشکیلاتی وتنظیمی بر سر کردگی خواهر حمیده «صدیقی» و اداره ٔ مجله ٔ ندای زنان مسلمان افغانستان تبریك و تهنیت عرض میداریم و از خداوند عزوجل استدعا داریم تا صلح وامنیت هرچه زود تر در پرتو کارنامه های خیر خواهانه وخستگی ناپذیر این مرد جهاد وسنگر قلم وسیاست اخلاص و عطوفت بر ملت ما چهره گشاید.

با احترام

گزارش سفر خواهر حمیده «صدیقی» وهمراهانش به کابل

به تاریخ چهارد هم جوزای سال جاری خواهر حمیده صدیقی با عده از معلمات مدرسه عالی سیده ام سلمه«رض» ومدرسه ابتدائیه سیده سارا«رض» بنابه دستور مقام عالی رهبری جمعیت اسلامی افغانستان از دیار هجرت پس از سیزده سال وارد کابل شدند وبه تاریخ ۱۵ جوزا با رهبر عالی قدر جمعیت اسلامی وانقلاب اسلامی افغانستان استاد برهان الدین ربانی از ساعت چهارونیم الی پنج عصر در قصر سلام خانه ملاقات کردند و مسایل تنظیمی وتشکیلاتی زنان مسلمان افغانستان را مورد بحث قراردادند وتأکیداتی روی مسایل مربوط به زنان صورت گرفت وبعداً بنابه دستور رهبری عالی قدر انقلاب حمیده صدیقی پیامی از تیلوژن بخش کردند وملت را مخاطب قرار دادند وازعلل وانگیزه های جهاد ومبارزه در راه نیل به اهداف انقلاب اسلامی تذکراتی دادند واز زنان دعوت به عمل آورد تا در جهت رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی همکار وهمگام با نهضت زنان مسلمان افغانستان تحت زعامت جمعیت اسلامی افغاتستان حرکت کنند و اولین گام شان را در اجتماع با عملی کردن حجاب بردارند و در صف مبارزاتی نهضت اسلامی زنان جاگیرند.

وهم چنان خواهر حمیده صدیقی به تاریخ ۳۰ جوزا سال جاری که به ابتکار معلمات مدرسه عالی ام سلمه«رض» ومدیره های لیسه های رابعه بلخی و سوریا کنفرانسی ترتیب



خواهر حمیده صدیقی در مجلس که با رهبر انقلاب داشتند دستور کارش را از استاد عالیقدر می گیرد

داده شده بود وجمع غفیری از معلمات هر دولیسه حضور به هم رسانیده بودند، شرکت کرد و در باره موقعیت زنان وخطوط آینده تعلیمی و تربیوی در بخش نسوان صحبت مفصلی ارائه فرمود وپایگاه های سیاسی و ایدیولوژیك رژیم ساقط شده را که برپایه های استکبار واستعمار ابتناء داشت کوبید ونوید و مژده داد که زن بعد از این ازشخصیت مستقل در چوکات ایدیولوژی جهان ساز وتمدن آفرین اسلام خواهد داشت و دست های غرض آلوده از دست رسی به دامن پاك اجتماع مسلمین قطع خواهد شد.

و درآخیر توسط خواهر حمیده صدیقی یك دست حجاب به هر معلمه صاحبه هر دولیسه (رابعه بلخی وسوریا) ویك یك جلد قران عظیم الشان تحفه داده شد.



حمیده صدیقی وهمراهانش در کابل

خواهر حمیده صدیقی که رنج های هجرت وجهاد را کشیده و در ساحه تشکیلاتی وسازمان دهی زنان چه در کابل در زمان ظاهر شاه و دواد خان وچه در دیار هجرت خطوط مشخص وواضح اسلامی را تعقیب می نماید با همراهان اش که سنگرداران حجاب و تقوی اند روی مسایل کار وفعالیت های تشکیلاتی و تنظیمی خواهران درین سفر بیست روزه اش به کابل کار کردند و در انسجام بخشیدن حرکت منسجم زنان ملاقات های با مراکز علمی داشتند و درین سفر بیست روزه اش توزیع حجاب به حیث مودل شرعی و تأسیس کورس های قرآن عظیم الشان از کار های عمده این خواهر است.

در ملاقات های جداکانه که با مکاتب و لیسه های شرینو، اعتبار خان و متوسطه کارته پروان داشت تاکیدات بیشتر به یك مبارزه خود آگاه و منسجم صورت گرفت وبه خواهرانیکه از قبل در رابطه جهاد کار و فعالیت داشتند وظایف تشکیلاتی و تنظیمی تعیین فرمود.

ودر مجله حاضر ما جهت آگاهی همه خواهران پیام تلویزیونی وسخنرانی خواهر حمیده صدیقی را در لیسه رابعه بلخی حضور خوانندگان محترم تقدیم میدارم.

******
*****
***
**
*

متن پیام تلویزیونی خواهر حمیده صدیقی

تاریخ ۱۳۷۱/۳/۱۶

إن الحمدلله نحمده و نستعینه ونستغفره و نتوب الیه ونعوذ بالله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا من یهده الله فلا مضل له ، ومن یضلل فلا هادي له و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و نشهد ان محمداً عبده و رسوله

فاعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام به تو ای برادر مجاهد که در راه اسلام عزیز شهید شدی وخون سرخت را زینت تاریخ کشورت ساختی.

سلام به تو ای برادر مجاهد که مشغول پاسداری از نوامیس دینی و ملی ملت خود هستی سلام به تو ای مادرمجاهد شهید که شب ها و روز ها درفراق فرزند شهیدت گریستی، رنج بردی، وصبر کردی، صبر پایدار و مثمر که بنیاد ظلم و جنایات را برکند و ویران ساخت.

سلام به توای خواهرعزیز که پدرت را که درس آزادی و مبارزه برایت داد و شوهر مجاهدت و یا برادر سلحشورت را در راه اسلام از دست دادی وخون سرخ وگرم شانرا زینت زندگی و افتخارت ساختی.

سلام به توای طفل معصوم که باشهید شدن پدرمجاهدت در دامن عصمت وعفت مادرت قرار داری یا بزرگ شده ئی و سلاح گرفته ئی و مشق و تمرین پاسداری از اسلام را می کنی.

آری هموطنان عزیز چهارده سال قبل توسعه طلبان استعمار گر قصر کریملن به راه و رسم مزدور پروری و آدم کشی جهت رسیدن به آرمانهای آزمندانه شان درنتیجه، یك کودتای ننگین و شرم آور،مزدوران شان را به کرسی اقتدار نشاندند والبه بزرگ درجهان اسلام آغاز شد. کابل وهمه شهرهای افغانستان تبدیل به زندان و کشتار گاها شد و خون هزاران و هزاران انسان مسلمان و آزاده توسط مزدوران و جلادان وغلامان قصر کریملن ریختانده شد که میتوان از زندان پل چرخی به عنوان یکی از مظاهر جنایت و خیانت ورذیلت سیاسی و جاسوسی و نظامی کمونیزم بین المللی در افغانستان نام برد. پاسداران کفر و ظلمت و شلاق داران بی ماهیت کمونیزم بین المللی هزاران هزار گونه ظلم و ستم را بر ملت مسلمان و خدا پرست ما روا داشتند و آزار و اذیت های بی شماری را بابی شرمی تام در اخفا ودر ملأ عام در حق این ملت آزاده مشق روز وشب شان ساختند.

اکنون خوشحال وخورسندیم از اینکه پس از چهارده سال زحمت و محنت و مشقت در میادین نبرد با پای مردي، شهامت، و دلیری ملت مسلمان و قهرمان افغانستان چهره ظلمت بار و منحوس کفر که چون شب قیرگون بر ملت ما چیره گشته بود. با طلوع فجر و صبح فتح و نصرت مجاهدین، فجر و صبح امید ها و آرزو های ملت مجاهد، سیاهی ها و ظلمت ها که تخته مشق خفاشان ظلمت گرابود و ظلم ظلم پیشه ها بر سیاهی آن سیاهی ها می افزود و در تاریکی ها پلان های شومی را جهت اسیرساختن ملت ما طرح می ریختند و به نیستی سپرده شدند وبساط ان سیاهی ها برچیده شد.

با وجود عدم توازن قوا،اتکال به الله عزوجل اساس تحرك اسلامی ما درجهاد علیه کفر وکمونیزم بود واکنون نیزدر برابر استکبار جهانی جلایش خاصی دارد.

صبر واستقامت و بردباری به صورت تجسیم هنری آن در ساخت و بافت انسانی و روانی شخصیت ملت مجاهد پروز ما بخصوص زنان مسلمان این ملت پدیده، یست که تاریخ خون آلود ملت ما باهمه ریزه کاری های آن آنها را در دل خود چون گنجینه از صداقت ها،راست بازی ها، جا داده و افتخارات بی شماری را درحق ملت ما به خون رقم زده.

منظره شهادت مردمجاهد دربین صخره های کوه ها وشدت همراهان اش در ثبات و پایمردي و نه هراسیدن از زرق و برق نظامی دشمن خیره سر، دشمن ناموس بشریت،فاقه جنگیدن مجاهدین، تشنه

راهرفتن مجاهدین، مسافت های زیادی را قطع طریق کردن مجاهدین وحمله های چون شیران ژیان مجاهدین و کوبیده شدن مراکز نظامی دشمن که برابر قدرتی اش می نازیدو در برابر جهاد مجاهدین به زانو درمی آمد همه ان واقعات پرافتخارملت مسلمان ما است که در کوه ها، دره ها و دشت ها، شهر ها تاریخ آنرا با قلم صداقت و راستی اش در صفحات زرین و طلائی چهارده سال جهاد و مقاومت ملت غیور ومسلمان ما آنرا به رنگ خون نوشته ومحکومیت ظالمان سیه دل را اعلان داشته است. بیرون کشیدن پدران، برادران از خانه هاي شان روبروی انظار زنان، اطفال، مادران و خواهران شان وبردن شان به طرف زندان و زندانی ساختن شان و ظلم و ستم جلادان کفر پیشه در آزار و اذیت پدران وبرادران ملت مجاهد ما و به شهادت رسانیدن این عزیزان گرامی و نخبه های ملت در زندان ها واقعات خونین است که هرگز فراموش نخواهد شدو ملت مسلمان ما از آن همه زخم های که برداشته غیر قابل التیام است.

راه رفتن طفل معصوم با مادر و خواهرش درجستجوی پدر وبرادرش و تجمع این رنجدیده ها درروبروی دروازه زندان پل چرخی یادگارهای دوران تلخ کمونیزم بین المللی است. به یغما بردن مال و دارائی ملت ما و به اتش کشیدن خانه ها و خرمن ها همه آن ظلم های وحشیانه و دور از اخلاق انسانی است که (K.G.B) و عساکر متجاوز و نوکران داخلی آنها وحشیانه به راه انداختند ومردم ما را به ماتم نشاندند.

در روبروی مجاهد دستگیرشده از طرف جلادان و پاسداران کفر ذبح همه افراد فامیل اش و رها ساختن مجاهد و سردادن خنده های قهقه برحالت زار و نزار آن مجاهد صحنه وحشت بار جنایت کاران قرن



خواهر حمیده(صدیقی) حین خواندن پیام تلویزیونی اش در استدیو رادیو تلویزیون کابل

محسوب می شود.

صبر واستقامت و بردباری مهاجرین بخصوص زنان واطفال هم درتاریخ جهاد ما ارزش وجایگاه خاصی دارد. و چون دانه های یاقوت و مرجان برتاج شهادت عظیم یک ونیم ملیون شهید قرار دارند و بر زیبائی ان می افزایند.

درشب راه رفتن فامیل مهاجرین بااطفال شان و زنان شان وبرداشت تکالیف راه افتان و خیزان راه رفتن شان ازکوه لولیدن طفل مهاجر و در گیرماندن آن در برف ها و عدم توانائی پدر و مادر درنجات آن طفلك و حیران، حیران نگریستن پدر و مادر درحالت جان دادن طفلك معصوم شان را منظرهٔ رقت باری است که تاریخ نوشتن آنرا بر بالای خروار های برف با قطرات گرم اشك پدر و مادر در صفحات صبر واستقامت و بردباری رقم زده و بر پرونده جنایت کاران افزوده.

بسیاری از زنان و اطفال مهاجر در راه رفتن از کوه های پر از برف انگشتان پا های شانرا از دست دادند و با هزار مشقت ومشکلات راه صبر را پیشه خود ساختند اما در برابر ظلم و جنایت و کفر تسلیم نشدند. بالاترین مرحله صبر زنان و اطفال یکی هم مواردی چون واقعه کرهاله ولایت کنر است که در آن جا با تجمع اجباری زن، مرد و طفل، سفاکان تاریخ بی رحمانه در برابر زنان و اطفال سینه های مردان مجاهد را هدف گوله قرار میدهند ویك قریه پرجمعیت را در ماتم وعزا نشاندند و منظره خونین این چنین

حوادث و صبر و پایداری زنان مسلمان روحیه پیروزمند مجاهدین در میادین نبرد بود نه شکست و طاقت فرسائی مجاهدین. اکنون که در فجر و صبح فتح ونصرت قرار داریم و دوران آن رنج ها والام سپری شده و فتح وپیروزی مجاهدین راه اسلام را به شوری قیادی و شوری جهادی و همه قوماندان فاتح و سنگر داران اسلام،مجاهدین آزاده و سربلند ملت رنج دیده و زجر کشیده فامیل شهداء مهاجرین آواره، و همه ملت قهرمان مان تبریک عرض میداریم.

پس ای: خواهران مسلمان وهموطنان عزیز در برچیده شدن مودل های استعماری درهمه ساحه ها و بخصوص بقایای مودل های ساخت استعمار در مورد زنان با خواهران مسلمان تان تعهد بسپارید و از هیچ گونه همکاری دریغ نورزید. بدانید که یگانه راه نجات اسلام است و اسلام مقدس است که تحفظ و عزت شخصیت زن را ضمانت میکند.

دیگر آن دوران گذشت که زن چون بازیچه دردست باده گساران ومزدوران استعمار بود. امروز زمان آن فرارسیده که همه بندهای جاهلی را باید از دست و پای زنان باز کنیم و آنهارا از بند شیاطین آزاد سازیم.

حجاب یك امر شرعی است که همه زنان و خواهران آنرا باید مراعات کنند. این حجاب است که مانع نفوذ شیاطین در یك جامعه اسلامی است. حجاب عفت و عزت جامعه اسلامی است اگرحجاب نباشد مصونیت جامعه اسلامی به خطر مواجه می شود که هرگز جامعه اسلامی ما برداشت چنین چیز را ندارد.

تعلیم و تربیه اسلامی که زیر بنای تمدن جهان ساز اسلام است اساس کار ما را تشکیل میدهد.تعلیم و تربیه اسلامی به مشابه یك انقلاب فرهنگی متعهد است تا همه بند های جاهلی و اوهام را بگسلد و جامعه آزاد به دور از طاغوت و طاغوتیان بنانهد و انشاء الله امیدواریم در راهی که قدم گذاشته ایم با کار مستمر و پایداری خواهران در برابر تکالیف و مشقات به سر منزل مقصود برسیم.

زن از دیگاه اسلام شخصیت مشخص واصیلی دارد و در سلسله امر و نهی جاو منزلتی چون مرد مومن و مسلمان دارد، تربیه زن مومن ازاهداف اصلی انقلاب اسلامی ما است واین ادامه جهاد مقدس استکه قرنها قبل یعنی از زمان مبارك حضرت محمد «ص» تا امروز ادامه دارد و ادامه خواهد داشت اکنون که ماقدم های متین و استوار در ساخت جامعه اسلامی وتمدن اسلامی برمی داریم از همه خواهران تقاضا به عمل می آوریم تا با مادرین امرمهم همکار وهمگام باشند تا بتوانیم بادرك همدیگر درمحیط افهام و تفهیم سالم وآزاد به دور از آزار واذیت صف مستحکم و پایدار در برابر شیطان تشکیل دهیم و چون یك اندام سالم جامعه اسلامی و تمدن اسلامی در اجتماع به صورت یك کتله واحد حضور یابیم



والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خواهر شما حمیده «صدیقی»

متن سخنرانی خواهر حمیده (صدیقی) در لیسه رابعه بلخی

تاریخ ۳۰ جوزا ۱۳۷۱
خواهرمحترمه حمیده «صدیقی» باخواهران مومن ومسلمان لیسه های رابعه بلخی و سوریا درلیسه رابعه بلخی ملاقات وحجاب اسلامی را منحیث یك مودل شرعی معرفی و توزیع کردند.

الحمد لله رب العلمین و العاقبة للمتقین، والصلوة والسلام علی سیدنا محمد صلوة الله علیه وسلامة، الذی بلغ الرسالة وادی الامانه ونصح الامة وجاهد فی سبیل الله حق جهاده وعلی آله الطیبین الطاهرین وصحابة اجمعین

فاعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تبارك و تعالی

الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هد اناالله

الاعراف آیه : ٤٣

ترجمه: (همه ثنا و صفت مرخدای راست که ما را به قبول این دین هدایت و رهنمائی نمود وماخود به خود هدایت نمی شدیم اگر ما را خداوند «ج» هدایت نمیکرد) خواهران گرامی و سنگرداران علم و دانش لیسه های رابعه بلخی و سوریا

اسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

نخست ازهمه شکست ایدیولوژی شیطانی کمونیزم رادرافغانستان و در سراسرجهان به برکت جهاد پیگیر و دامنه دار، جهاد آگاه جهاد در راه فطرت یعنی اسلام مقدس مجاهدین فاتح و سنگرداران مومن برایتان تبریك عرض میدارم و از خداوند تبارك و تعالی پیروزی های درخشانی را با اسلام مقدس ورهروان این دین انقلابی و یار و یاور مستضعفان خواهانم خواهران شما می دانید که شیطان و پیروانش در دهلیزهای تاریك اجتماع چون کورموش ها وخفاشان باشب خیمه بازی های رذیلانه و کاذبانه و به جان و مال این ملت مستضعف افتادند. بستند وکشتند و غوغا به پا کردن که گویا عدالت می کنند وبهشت کمونیزم را آرایش میدهند مگر دیدیم که خیال پوچ وبی محتوای شان باگذشت زمان و قضاوت میدان جنگ ازمیله سلاح شکست رانصیب کمونیزم اعلان کرد و فتح و ظفر مندی را از آن مجاهدین مومن وخدا پرست ساخت.

چنگ و دندان خون آلود هیولای کمونیزم که بخون هزاران انسان آزاده وجوامع آزاد اندیش رنگین بود درمحکمه تاریخ زبون و ذلیل ایستاد و باذلت و خواري بایك عالم ننگ و شرم جان داد و قصه و افسانه وسی سانه تاریخ شد.

آری خواهران! جامعه ما به این بلیه آفت چهارده سال قبل مبتلا شد و استعمار گران برای بقای شان در عقب جبهه نظامي و عساکر تجاوزگرشان و به منظور قوأم اهداف سیاسی و نظامی شان دست به مودل سازی مانند روسیه شوروی زدند که یکی از آن ساحه ها هم تعلیم و تربیه بود که چوکات و نظام

این مودل را در ساحه تعلیم و تربیه تخاصم کینه توزان بر علیه دین فرهنگ اسلامی ما بود وبگانه عنصر کینه توز ومتخاصم را که نظام استکباردر برابر ارزش های دینی ما مطرح ساخت شخصیت مسخ شده زن بود که هم به درد محافل رقص و شراب نوشی باده گساران بي شخصیت وبی ماهیت می خورد و هم در به ابتذال کشانیدن ارزش ها رول عمده و اساسی بازی میکردند.

مکاتب و سیستم تعلیم و تربیه در افغانستان را طوری عیار ساختند که نمای ضد دینی آن چون يك امر بدیهی عام و برملابود و اگر هم چیزی بنام دین وجود داشت توجیه و تا ویلاتی بود که درخدمت دستگاه استکبار و جنایت کاران قرار داشت.

درمکاتب ضعیف ترین افراد را از لحاظ فهم و دانش معلم علوم دینی انتخاب میکردند.

آری خواهران! سیستم تعلیم وتربیه درافغانستان غلام حلقه بگوش مارکسیزم لیننیزم در آمده بود. و بدون اینکه توجه به بلند بردن سطح علمی جامعه داشته باشند هدف ومرام شان این بود تا افراد حلقه بگوش و غلام فلسفه کثیف مارکیسزم لینیزم تقدیم جامعه نمایند.

تا توانسته باشند حافظ منافع استکبار درمنطقه و جهان عرض اندام کنند چهارده سال تمام جنگ، جنگ ایدیولوژی اسلام و شیطان بود و در نتیجه دیدیم که شجره خبیثه کفر و کمونیزم باجهاد بی امان و پیگیر ملت رزمنده و مجاهد از بیخ و بن برکشیده شد وچون پوسیده به زباله دان تاریخ افگنده شد.

اکنون که دوران آن سیاهی ها وتباهی هاو رنج ها گذشته ، تعلیم و تربیه مبتنی به اساسات دین مقدس اسلام معرف شخصیت جامعه ما خواهد بود تعلیم و تربیه متعهد که انسانهای الگو و نمونه تقدیم اجتماع بشری سازد انسانهای که آزاد و آزاد اندیش باشند و طلسم ظلم و جنایت و استکبار را بشکنند، دیگر آن دوران گذشت که دختران و زنان این سر زمین آزاد،مزاق و مسخره اربابان ظلم، پیشه وجنایت کاران ظلم کردار باشند.

بلکه دختران و زنان این سر زمین با شهامت، متعلم و معلم مکتب جهان ساز وتمدن آفرین اسلام خواهند بود. وچون پاسداران با شهامت ارزش های دینی وملی درکنار برادران خود خواهند ایستاد و برویرانه های فکری جلادان حرفوی تمدن نوینی ایجاد خواهند کرد.

دیگرآن زمان نیست که معلمه صاحبه دیکته شده وارد صنف گردد و به مرام کثیف و اهداف شوم اجانب شاگردان را عیارسازد. بلکه بعد از این معلمه صاحبه الگو و نمونه تقوی و فضیلت برای شاگردان خواهد بود ودر رشد ونموی نسل انقلاب با معیارهای اسلامی رهروخستگی ناپذیر انقلاب اسلامی خواهد بود.



صحنه، از توزیع حجاب توسط حمیده (صدیقی) وهمراهانش در لیسه رابعه بلخی

آری خواهران آنانیکه حجاب زن را دریده بودند و چشمان شان شیطان را پیروی میکردند. دیگر آن اراذل و اوباشان شکست خوردند و برایدیالوژی کثیف و متعفن شان حتی حیوانات هم نشخوار نمی زنند وامروز زمان، زمان انقلاب و دیگرگونی عمیق است که تاریخ قدم در قدم این انقلاب فرخنده و میمون دارد که عبورگاه آن از مشکلات و صعوبتهای خیلی زیاد است و تاریخ رفیق هم دم وهمراز این انقلاب و دگرگونه گی هاست. حجاب یکی از اصول شرعی و فرهنگی انقلاب اسلامی ما است. حجاب عزت و شرف و وقار زن است وحجاب کوری چشم شیطان است، حجاب ضامن آرامش روحی و آسودگی روانی اجتماع است حجاب سنگرضد استکبار و نظام های مشرکانه و ملحدانه است، حجاب اصل فنا ناپذیر زن الگو و نمونه اجتماع مسلمین است، حجاب سلاح آتشینی است که کاخ های استبداد را ویران می سازدو بر ویرانه های آن تمدن می آفرینند و تاریخ شاهد دگرگونی های فرهنگی و انقلابی جامعه ماخواهد بود که توسط تاریخ سازان محبوب به راه انداخته خواهد شد. و خواهیم دید که پدیده های مبتذل که از بقایای استکبار و استعمار گران بوده چگونه رخت نیستی از جامعه ماخواهند بست.

پس خواهران با طیب خاطر با معیارات اخلاقی اسلام و اصول شرعی و در روند انقلاب فرهنگی اسلام به صورت کلی وهمه جانبه خود را عیار سازید و صف مستحکمی در برابر داعیه های شیطانی تشکیل دهید و به یك مبارزه دوام دار علیه هرگونه افکار انحرافی و ضد اسلامی آماده گردید.

تعلیم و تربیه بعد از این مبتنی برسیکولریزم نخواهد بود ونه ابتنا آن بر ماتریالیزم دیالکتیك بلکه تعلیم وتربیه و عیار ساختن آن به نظام کلی اسلام مقدس ابتنا خواهد داشت.

عزم و آهنگ ما آن است تاسیستم تعلیم وتربیه را به راه اندازیم که بتوانیم افراد مومن و دلسوز وعالم وآزاد در اندیشه و فکر وعمل به دور از وابستگی های ایدیولوژی شیطانی تقدیم جامعه کنیم.

خواهران شما درمحیط پر از مشکلات هجرت دست به فعالیت های در بخش زنان داشتند و دارند که از لحاظ سیاسی و اجتماعی هم آهنگ با انقلاب اسلامی سیرتکاملی خود را می پیمود وخواهران تان درمحیط هجرت با طیب خاطرهمه وهمه مشکلات رامتحمل می شدند و به صورت خستگي ناپذیر به کار شان ادامه میدادند.

مکاتب ما از هرحیث درمحیط هجرت برازندگی خود را نشان داد و شاگردان بانشاط ماحصل تلاش های مادر ساحه تعلیم و تربیه درهجرت است شاگردانیکه از لحاظ عواطف و احساسات در جبهه گرم جنگ باکفار همراه پدر و یا برادرش قرار داشت و از لحاظ اینکه یکی از پیروان سنگرداران علم و دانش است حضور فعال درمکتب و مدرسه داشت و با شنیدن خبر شهادت اعضای فامیل اش و یا اقاربش بخود می بالید و فخر میکرد.

بلی خواهران!مدارس ما ومکاتب ما سنگرهای داغ و فعال جنگ فکری و اعتقادی علیه استکبار شرق و غرب بود و روحیه آزاده و آزادی آن بارز وبارزتر با درود فراوان به روح همه شهدا گلگون قبای اسلام که در راه سربلندی جهان اسلام جان های شرین خود راندرانه راه رضای خدا(ج) ساختند از همه شماخواهران گرانقدر و عزیزان صمیمانه اظهار قدر دانی میکنم که قبول زحمت فرمودید و در این جاتشریف آوردید.

و به منظور هم آهنگی باانقلاب اسلامی هدیه معنوی خواهران تانرا که قران عظیم الشان وحجاب اسلامی است از طرف من برای تان توزیع می شود بپزیرید تا فلاح وخیردارین نصیب تان گردد.

اسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خواهر شما حمیده «صدیقی»

شنبه ۳۰/۳/۷۱

حقوق القرآن

دفاضل داکتر اسرار احمد د آثارو حخه پستو ژباره

٤- حکم او اقامت

له ایمان او تعظیم «تلاوت او ترتیل- تذکر اوتدبر- نه وروسته په هر مسلمان دقرآن څلورم حق دادی چه په هغه عمل وکړی.

او شك نشته چه ایمان، تلاوت، تذکر او تدبر ټول په اصل کی دهمدی عمل دپاره مطلوب دی ځکه چه قرآنکریم خونه کوم ددم درها کتاب دی چه یوازی ددفع بلیات دپاره ولوستل شی- او نه یوازی دبرکت دحصول دپاره نازل شویدی چه فقط دهمدغه مقصد دپاره یی لوستل وی او یا یوازی دځنکدن دسختی داسانتیا په خاطر دقریب الموت ترڅنګه قرائت شی*

او نه یوازی دتحقیق او تدقیق موضوع ده چه دذهنی ریاضت دمشق اونه یوازی دتحقیق او تدقیق موضوع ده چه دذهنی ریاضت دمشق او تمرین تخته او دخیال آرائیو او نکته آفرینیو دمسابقی ډگرتری جوړ کړل شی- بلکه څرنګه چه دمخه ووبل شو داکتاب «هدی للناس» یعنی دانسانانو دپاره لارښودنه ده او دنزول مقصد یی یوازی په دی طریقه تر سره کیدیشی چه خلك یی په خپل ژوندانه کی دعمل لایحه وګرزوی اوله همدی امله ده چی په خپله قرآن مجید او هغه مبارك ذات چه قرآن پری نازل شویدی«ص» دا خبره بیخی په ډاګه کړی چه په قرآن عمل ونه کړل شی نو دهغه تش تلاوت او یا په هغه کی بی عمله غور او فکر هیڅ ګټور ثابتیدلای نه شی- بلکه دغه بی عملی دبنده ایمان هم له اعتبار نه په ښکته راغورځوی.

په دی هکله قرآن مجید خپله قطعی فیصله داسی صادر وی چه؟

ومن لم یحکم بما انزل الله فألئك هم الکافرون»

او هغه څوك چه حکم نه کوی دهغه څه په سمون چه الله نازل کړی نو همدغه خلك کافران دی او علیه الصلاة والسلام یی نورهم وضاحت او فرمایی:

١-لایومن احدکم حتی یکون هواه تبعالما جئت به

یعنی: له تاسی څخه یو تن ترهغی مؤمن کیدلی نه شی ترڅو چه دهغه نفسی خواهشات دهغه (هدایت) تابع نه شی کوم چه ما راوری دی.

٢- ما امن بالقرآن من استحل محارمه

یعنی: هغه چا په قرآنکریم ایمان نه دی راوړی چا چه دقرآن حرام کړی حلال وګرزول هغه خلك چه قرآن لولی او پری پوهیږی هم مګر دقرآن دحقانیت اوعدم حقانیت داثبات په فیصله کی لاتر اوسه لالهانده دی خو ځانته معامله لری مګر چاچه دقران په حقانیت باور کړی او هغه دالهی کلام په حیث منلی دی دهغوی دپاره له قرآن څخه دګټی اخستلو لازمی شرط دادی چه دخپل ژوندانه عملی مخ دهغه

به آیاتش ترا کاری جز این نیست - که از یاسین او آسان بمیری

لورته وگرزوی کوم چه قرآن یی
لارښودنه کوی او دهغه دهری
تقاضی دترسره کولو په لارکی
دامکان ترحده دسعی او کوښښ
کولو له قاطع تصمیم نیولو نه
وروسته دی قرآن ولولی که څه
هم په دغه لار کی هغه دهر رنگ
کسر و انکسار، ترک او اختیار،
قربانی او ایثار سره مخ شی.

«بلکه څرنگه چه دمخه
دتلاوت دلغوی مفهوم دبیان په
ضمن کی عرض شوی وو حقه
داده چه دقرآن تامه هدایت په
حقیقت کی یوازی هغو کسانو له
منکشف کیږی چه لومړی خپل
ځان قرآن ته تسلیم کړی او
بیابه غور مطالعه وکړی.

له دی صادقانه عزم نه
وروسته بیاهم یوی اوږدی
مجاهدی او نه ستړی کیدونکی
ریاضت ته ضرورت شته څو
دهغه په نتیجه کی په انسانی
نفس کی هغه کیفیت پیدا شی
دعلیه الصلاة والسلام په دی قول
کی چه : «لایؤمن أحدکم حتی
یکون هواه تبعاً لما جئت به»
بیان شوی دی.

په انسانی نفس کی دغه
کیفیت دقرآنکریم دتامه هدایت
دآغاز نقطه ده او په هر اندازه
چه دهدایت په دی کتاب دبنده
تمسك او اعتصام زیاتیږی په
هماغه تناسب دالله جل جلاله له
لوری دهدایت فیض متزائد
کیږی. «والذین اهتدوا زادهم
هدی واتاهم تقواهم».

ترجمه: او چاچه سمه لار
وموندله زیات به کړی هغوی ته
هدایت او وربه کړی تقوی او
پرهیزگاری (محمد: ۱۷)

یعنی: انسان چه دقرانکریم
لمن ونیسی او په هغه پسی پل په
پل روان شی نو په سمه لار به

ومن لم یحکم بما انزل الله فألئك هم
لکافرون»
او هغه څوك چه حکم نه کوی دهغه
څه په سمون چه الله نازل کړی نو
همدغه خلك کافران دی او علیه
الصلاة والسلام یی نورهم وضاحت
او فرمایی:
-لایومن احدکم حتی یکون هواه
تبعالما جئت به
یعنی: له تاسی څخه یو تن ترهغی
مؤمن کیدلی نه شی ترڅو چه دهغه
نفسی خواهشات دهغه (هدایت)
تابع نه شی کوم چه ما راوری دی.

سیخ شی او قدم په قدم به یی
رشد او هدایت زیاتیږی- او کنه
نو دقرآن تلاوت به نه یوازی
داچه گټه به ونلری بلکه دا امکان
شته چه دلوستونکی دپاره دلعن،
طعن او زحمت موجب شی-
چنانچه امام غزالی«رح» په
احیاء العلوم کی دحینو عارفانو
قول رانقلوی او فرمایی:
دقرآنکریم بعضی لوستونکی
داسی دی چه دلعنت نه پرته نور
هیڅ په لاس نه ورځی ځکه کله
چه ولولی «لعنت الله علی
الکاذبین» اوحال داچه دغه
لوستونکی په خپله دروغجن وی
نوپه خپله په همده لعنت
پریووت . په دی هکله قرآن
مجید داسی قطعی فیصله
صادروی:

ومن لم یحکم بما انزل الله
فالئك هم الفکرون.

او هغه څوك چه حکم نه
کوی دهغه څه په سمون چه الله
نازل کړی نو همدغه خلك کافران
دی.

او علیه الصلاة والسلام یي
نور هم وضاحت کری چه:

۱- لایؤمن احدکم حتی
یکون هواه تبعاً لما جئت به

یعنی: له تاسی څخه یو تن
ترهغی مؤمن کیدلی نه شی
ترڅو چه دهغه نفسی خواهشات
دهغه (هدایت) تابع نه شی چه
راوړی دی.

۲- ما امن بالقرآن من
استحل محارمه.

یعنی: هغه چا په قرآن
ایمان نه دی راوړلی چه دقرآن
حرام کړی حلال وگرزوی هغه
خلق چه قرآن یی لوستلی او
پری پوه شوی هم دی مگر دقرآن
دحقانیت او عدم حقانیت په
اثبات کی لااوس هم متردد او
لالهانده دی ځانته معامله لری.

او دهغو خلکو دپاره چه
دقران په حقانیت ایمان لری او
هغه دالهی کلام په صفت قبول
کړیدی له قرآن څخه دگټی
اخستلو لازمی شرط دادی چه
دخپل ژوندانه مخ عملا هغه
سمت ته متوجه کړی کوم ته یی
چه قرآن لارښودنه کوی او دهغه

بلکه څرنگه چه دمخه دتلاوت دلغوی مفهوم دبیان په ضمن کی عرض شوی وو حقه داده چه دقران تامه هدایت په حقیقت
یوازی هغو کسانو ته منکشف کیږی څوك چه اول خپل ځان قران ته تسلیم کړی او بیایی مطالعه کړی.

دهری غوښتنی دترسر کولو په لارکی دامکان ترحده دسعی او کوښښ دقاطع تصمیم نیولونه وروسته دی قرآن ولولی که څه هم په دغه لارکی دهررنگ کسر او انکسار، ترک اواختیار او قربانی و ایثار سره مخامخ شی#. له دی صادقانه عزم نه وروسته یوی اوږدی مجاهدی او

هدی وآتاهم تقواهم»

یعنی: چاچه سمه لار ومونده زیات به کړی هغوی ته هدایت او وربه کړی تقوی او پرهیزگاری. (سوره محمد آیه : ۱۷)

لنده داچه که انسان دقرآنکریم لمن ونیسی په هغه پسی پل په پل دتللو کوښښ

دامبارك ایت قرائت کوی:

فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله.

یعنی: که داسی ونه کړی نو دالله«ج» او دهغه رسول سره جنگ ته تیار شئ اوس نو که دغه آلهی أخطار چه دالله له حکم څخه دسرغړونی په صورت کی بنده ته ورکړ شوی لولی او بیا

ما امن بالقران من استحل محارمه

یعنی: هغه چا په قرآنکریم ایمان نه دی راوړی چا چه دقرآن حرام کړی حلال وگرزول هغه خلك چه قرآن لولی او پری پوهیږی هم مګر دقرآن دحقانیت اوعدم حقانیت داثبات په فیصله کی لاتر اوسه لالهانده دی خو څانته معامله لری مګر چاچه دقران په حقانیت باور کړی او هغه دالهی کلام په حیث منلی دی دهغوی دپاره له قرآن څخه دګټی اخستلو لازمی شرط دادی چه دخپل ژوندانه عملی مخ دهغه لورته وگرزوی کوم چه قرآن یی لارښودنه کوی او دهغه دهری تقاضی دترسره کولو په لارکی دامکان ترحده دسعی او کوښښ کولو له قاطع تصمیم نیولو نه وروسته دی قرآن ولوی که څه هم په دغه لار کی هغه دهر رنگ کسر و انکسار، ترك او اختیار، قربانی او ایثار سره مخ شی.

نه ستړی کیدونکی ریاضت ته ضرورت دی تر څو دهغه په نتیجه کی دبنده په نفس کی هغه کیفیت پیدا شی کوم چه دعلیه الصلاة والسلام په دی قول کی: «لایؤمن أحدکم حتی یکون هواه تبعاًلما جئت به» بیان شوی دی- په انسانی نفس کی ددغسی کیفیت راپیدا کیدل دقرآنکریم دتامه هدایت دآغاز نقطه ده او په هره اندازه چه دهدایت په دی کتاب دانسان تمسك اواعتصام زیاتیږی په هماغه تناسب به دالله له لوری په هدایت کی تزئید او اضافه کیږی.

«والذین اهتدوا زادهم

وکړی نو په سمه لار به سیخ شی- او کنه نو دقرآن تلاوت به نه یوازی داچه کومه گټه ونه لری بلکه دا امکان شته چه دلوستونکی دپاره دلعن، طعن او زحمت سبب شي. لکه چه امام غزالی«رح» په احیاء العلوم کی دځینو عارفانو قول رانقولی چه: دقرآنکریم ډیرو لوستونکوته له لعنت نه سوا نور هیڅ په لاس نه ورځی ځکه کله چه ولولی «لعنة الله علی الکاذبین» او دالوستونکی په خپله دروغجن دی نو په خپله په همدە لعنت پریووت.

همدغه رنگ که یوقاری

هم له دغه حکمه سرغړونه کوی شك نشته چه دالله او دالله درسول ددغه اذن الحرب (التیماتوم) مخاطب په خپله همدغه شو.

همدغه رنگ هغه څوك چه په تول کی دنده وهی او یا چاته طعنی پیغور ونه ورکوی کله چه دقرآنکریم دتلاوت په جریان کی دامبارك آیاتونه:

«ویل للمطففین... الآیه- او- ویل لکل همزة لمزة» لولولی نو ددغو سختو وعیدو نو مصداق په خپله همدی گرزی. نور نوله دغه څومثالو څخه په خپله قیاس وکړی چه دقرانکریم

له بی عمله تلاوت څخه بنده ته ځه په لاس ورځی.

البته هغه خلك چه په قرآنکریم دتحقیق، تدقیق، تفکر، تصنیف او تالیف په کار بوخت وی او په خپله دقرآن دتقاضوله تر سره کولو څخه غفلت او بی پروایی کوی نو دهغو معامله خونوره هم سخته او درنه ده او ددغسی خلکو دغه تول زیار او زحمت یوازی ذهنی عیاشی نه بلکه په قرآن لوبی کول دی او په نتیجه کی به دغسی خلکو برخه ضلالت وی. «یضل به کثیراً ویهدی به کثیراً» یعنی گمراه کوی (اللّه تعالی) په دی سره ډیرو لره اوهدایت کوی دده (په ذریعه) ډیروته (سوره بقره : ۲٦)

اوهمدغه خلك دي چه دخدای«ج» دبندگانو دپاره درنگارنگ فتنو اوقسما قسم گمراهیو باعث کیږی ځکه چه په قرانکریم کی ددوی تول تعمق او تفکر دقرانکریم ددی آیت مصداق وی: «فیتبعون ما تشآبه منه ابتغاء الفتنة وابتغآء تاویله. ترجمه: نو ورپسښیږی په متشابها توپسی ترځو په خلکو کی فتنه پیدا کړی او دهغو حقیقت او ماهیت پیدا کړی.

سوره‌ء ال عمران : آیه ۷

البته هغه خلك چه په قرآنکریم دتحقیق، تدقیق، تفکر، تصنیف او تالیف په کار بوخت وی او په خپله دقرآن دتقاضوله تر سره کولو څخه غفلت او بی پروایی کوی نو دهغو معامله خونوره هم سخته او درنه ده او ددغسی خلکو دغه تول زیار او زحمت یوازی ذهنی عیاشی نه بلکه په قرآن لوبی کول دي او په نتیجه کی به دغسی خلکو برخه ضلالت وي. «یضل به کثیراً ویهدی به کثیراً» یعنی گمراه کوی (اللّه تعالی) په دی سره ډیرو لره اوهدایت کوی دده (په ذریعه) ډیروته (سوره بقره : ۲٦)

اوهمدغه خلك دي چه دخدای«ج» دبندگانو دپاره درنگارنگ فتنو اوقسما قسم گمراهیو باعث کیږی ځکه چه په قرانکریم کی ددوی تول تعمق او تفکر دقرانکریم ددی آیت مصداق وی: «فیتبعون ما تشآبه منه ابتغاء الفتنة وابتغآء تاویله. ترجمه: نو ورپسیږی په متشابها توپسی ترځو په خلکو کی فتنه پیدا کړی او دهغو حقیقت او ماهیت پیدا کړی. (سوره‌ء ال عمران : آیه ۷)

او همدا دقرآنکریم څخه دکاملی گټې اخستلو دپاره دذکر شرط دتحقق وجه وه چه اصحابو کرامو به سره دده چه دقرآنکریم دتدبر یو خاص ذوق یی په برخه وو دیو، یو سورت په غور، فکر، تدبر او تفهم کی کلونه، کلونه تیرول او داسی صراحتونه شته چه دهغوی ددغه توقف اصل سبب داوچه هغوی په قرآنی علم دحصول سره سره په‌هغه عمل کولو جنبی ته هم حتی المقدور اهمیت ورکولو او ترهغی به وړاندی نه تلل ترڅو چه به په هغه څه چه یی زدکړی وو دعمل کولوله توفیق موندلو نه ډاده شوی نه وو.

دقرانکریم دکوم سورت یاکومی برخی له یادولو څخه به داصحابو کرامو مقصد یوازی حفظ نه وو بلکه مقصد به یی داووچه دحفظ سره دهغه علم او فهم هم حاصل کری او داللّه«ج» له درباره په هغو دعمل کولو توفیق هم ورپه برخه شی چه دارنگ قرآنکریم دهغو په فکر او عمل دواړو ځاوی او راخورشی. گویا دقرانکریم دحفظ او تلاوت څخه دهغوی مقصد داوو چه قرآنکریم یی دشخصیت په جورښت کی گډ شی او دبدن په هر رگ او هره پله کي يي دقراني هدایت درنا وړانگي ورننوزي.

او په نتیجه کی یی دقران

دمولانا امین الحسن اصلاحی دتالیف «مبادی القران» په حواله د«الاتقان فی علوم القران» لاندی روایت ملاحظه کړئ:
وقد قال ابوعبدالرحمن اسلمی حدثنا الذین کانوا یقرؤن القران کعثمان بن عفان وعبداللّه بن مسعود وغیرهما (رضوان اللّه علیهم) أنهم إذا کانوا تعلموا من النبی صلی اللّه علیه وسلم عشر أیات لم یتجاوزوها حتی یعلموا ما فیها من العلم والعمل- قالوا فتعلمناً العلم و العمل جمیعاً-» ولهذا کانوا یبقون مدة فی حفظ سورة.

الفاظ په حافظه کی معانی په ذهن کی- اوتعلیمات په اخلاقو اعاداتو، سیرت اوکردار کی مضبوط او محفوظ شی# کله چه له معلمه، امت ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنهما څخه پوستنه وشوه چه دعلیه الصلاة والسلام اخلاق څه وو؟

نو هغی ورته په خپل حکیمانه ځواب کی دهمدی عملی دتکمیلی اواتمامی کیفیت یادونه وکړه چه «کان خلقه القران» یعنی: دعلیه السلام سیرت او کردار دقرآنی تعلیماتو مکمله عملی نمونه وه او گویا علیه الصلاة و السلام یومجسم قرآن وو- فداه ابی وامی- وصلی الله علیه وسلم.

مقصد داچه له قرآنکریم دگتی اخستلو سمه طریقه داده چه څومره علم چه هغه څنی بنده حاصل شی هغه دی عملاً دخپل عادت، سیرت او کردار جز وگرزوی ترڅو په دی ترتیب په پرله پسی ریاضت سره دقرانکریم تعلیمات دده خلق او ملکه وگرزی او کنه نو داویره شته چه دعلیه سلام ددی ارشاد چه «القرآن حجة لك او علیك» په سمون دقران علم او فهم دانسان خلاف قاطع حجت شی او دهغه دبدعملی او غفلت دمجازاتو دلازیات شدت سبب شی.

البته داخبره دیادولو او وضاحت قابل ده چه په قرانکریم دعمل کولو دوه اړخونه دی یو انفرادی او بل اجتماعی.

دقرانکریم ټول هغه احکام چه دانسان دانفرادی او شخصی ژوند سره ارتباط لری او په هغو دعمل اختیار سمدستی انسان ته حاصل وی نو دهغوی په تعمیل او ترسره کولو بنده هماغه وخت چه علم او فهم یی پری حاصل شی مکلف دی ددغسی احکامو په تعمیل کی ځند او تقصیر کول یو داسی جرم دی چه سزایی دخزلان (شرمندگی) او دتوفیق دسلب په شکل بندته رسیږی او دوینا اوکردار او علم او عمل تر منځ دغه توپیر او د«لم تقولون مالاتفعلون» داکیفیت بالاخره نفاق ته منتج شی او همدا حقیقت دی چه دعلیه الصلاة والسلام په دی مبارك قول کی بیان شویدی «أکثرمنافقی أمتی قراء ها»#یعنی ځما دامت دمنافقان زیات شمیر به قاریان وی (مسند امام احمد«رح»)

ځکه نو دسلامتی لار صرف یوه ده او هغه داچه: هر څومره علم چه په قرانکریم کی بنده ته حاصل شی دامکان ترحده دی سمدستی په هغه عمل شروع کړی.

پاتی شو دوهم قسم احکام:- یعنی هغه احکام چه دانسان داجتماعی معاملو سره ارتباط لری او هرچاته دهغو په تعمیل او اجراء تام اختیار حاصل نه وی نو څرگنده ده چه دهغو په هکله هر سړی مسئول او مکلف هم نه دی- که څه هم

کله چه له معلمه، امت ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنهما څخه پوستنه وشوه چه دعلیه الصلاة والسلام اخلاق څه وو؟

نو هغی ورته په خپل حکیمانه ځواب کی دهمدی عملی دتکمیلی اواتمامی کیفیت یادونه وکړه چه «کان خلقه القران» یعنی: دعلیه السلام سیرت او کردار دقرآنی تعلیماتو مکمله عملی نمونه وه او گویا علیه الصلاة و السلام یومجسم قرآن وو- فداه ابی وامی- وصلی الله علیه وسلم.

مقصد داچه له قرآنکریم دگتی اخستلو سمه طریقه داده چه څومره علم چه هغه څنی بنده حاصل شی هغه دی عملاً دخپل عادت، سیرت او کردار جز وگرزوی ترڅو په دی ترتیب په پرله پسی ریاضت سره دقرانکریم تعلیمات دده خلق او ملکه وگرزی او کنه نو داویره شته چه دعلیه اسلام ددی ارشاد چه «القرآن حجة لك او علیك» په سمون دقران علم او فهم دانسان خلاف قاطع حجت شی او دهغه دبدعملی او غفلت دمجازاتو دلازیات شدت سبب شی.

#له قراء نه مقصد یوازی معروف قاریان نه دی بلکه هغه عالمان چه دقران کریم تعلیم او تعلم څوکوی مگر عمل پری باندی نه کوی هم مراد دی.

هر څوك په دى باندى مكلف دى
چه دامكان ترانداز دكړو
ورو حالاتو دبدلولو او يوداسى
اجتماعى چاپيريال په قائمولو
كى كوښښ او جدوجهد وكړى چه
په هغه كى قرآن په تامه معنى
حاكم وى- او اميد شته چه
دغسى حالاتو كى زده دغه
كوښښ او زيار د(معذرة الى
ربكم) او داجتماعى احكامو
دبالفعل تعميل قايم مقام
شى-مګركه بنده دانفرادى
احكامو په ترسره كولو راده
شى- دخپل حيات دبقا او داولاد
دپالنى غمخورى راواخلى او په
اجتماعى برخه كى هغو مره
كوسس هم ونه كړى چه دى پرى
مكلف دى نو په دى صورت كى
داسختنه ويره شته چه په
انفرادى او شخصى احكامو عمل
يى هم د(أفتومنون ببعض
الكتاب وتكفرون ببعض) مصداق
وګرزول شى.## ځرنګه چه
دقرانكريم دفهم دپاره دقرآنكريم
تراړولو وسيعه اصطلاح تذكر دى
همدارنګ په قران دعمل كولو
دپاره دقرانكريم ترټولو جامعه
او اكثير الاستعماله اصطلاح
«حكم بما أنزل الله» دى.

د«حكم» په هكله خو
قرآنكريم اصل الأصول داتاكلى
چه: «إن الحكم الا لله» يعنى:
دحكم واك او اختيار له الله«ج»
نه سوابل هيڅا لره نشته.
«يوسف : انعام».

بيايى په خپله قران مجيد
ته حكم ويلى دى: وكذلك أنزلنا
حكما عربيا- يعنى: اوهمدارنګ
مونږ هغه (قران) په عربى ژبه
حكم نازل كړيدى. (رعد آيه : ٣٧)

او دعليه الصلاة والسلام
منصبى وظيفه يى داښودلى چه:

«انا انزلنا إليك الكتاب
بالحق لتحكم بين الناس بما اراك
الله...» يعنى: بيشكه نازل كړ
مونږ وتاته كتاب په حقه سره
ترحو چه دخلكو ترمينځ فيصلى
وكړى دهغى پوهى سره چه الله
وتاته دركړيده. (نساء آيه : ١٠٥)

او دمائدى په سورت كى
دافيصله صادر كړى چه:

«هغه څوك دالله دكتاب پ
سمون حكم نه كوى هغوى
كافران ظالمان او فاسقان دى
«آيه : ٤٤ -٤٧»

اوس نو كه كوښښ وكړو
چه دحكم مفهوم په يوه كلمه كى
اداء كړو نو هغه كلمه «فيصله»
كيدلاى شى مګر ددى په اصل
حقيقت دپوهيدلو دپاره ضرورى
ده چه داخبره په پام كى ونيول
شى چه په انسان كى دوه
ځيزونه خاص اهميت لرى.
لومړى دهغه فكر او دوهم دهغه
عمل. حكم يوه داسى جامع
اصطلاح ده چه په يووخت كى هم
په دغو دواړو احاطه كوى او هم
ددغو دواړو ترمنځ ربط او تعلق

د«حكم» په هكله خو قرآنكريم اصل الأصول داتاكلى چه:
«إن الحكم الا لله» يعنى: دحكم واك او اختيار له الله«ج» نه
سوابل هيڅا لره نشته. «يوسف : انعام».
بيايى په خپله قران مجيد ته حكم ويلى دى: وكذلك أنزلنا
حكما عربيا- يعنى: اوهمدارنګ مونږ هغه (قران) په عربى ژبه
حكم نازل كړيدى. (رعد آيه : ٣٧)
او دعليه الصلاة والسلام منصبى وظيفه يى داښودلى چه:
«انا انزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك
الله...» يعنى: بيشكه نازل كړ مونږ وتاته كتاب په حقه سره ترحو
چه دخلكو ترمينځ فيصلى وكړى دهغى پوهى سره چه الله وتاته
دركړيده. (نساء آيه : ١٠٥)

أفتومنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فماجزاء من يفعل ذلك منكم الآخرى فى الحيوة الدنيا ويوم القيمة يردون إلى أشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون.

ترجمه: نو آيا تاسى دالهى، كتاب په يوه حصه ايمان راوړى اوكافران كيرى په بله برخه- نونده جزاء دهغه چا چه داسى وكړى مګر رسوايى ده په ژوند ددنيا كى او دقيامت په ورح به اخته په دير سخت عذاب او الله له هغه عمل څخه چه تاسى يى كوئ بى خبره نه دى.

تبصره: ترحو چه ددنيا وى رسوايي تعلق دى نو دمسلمه امت موجوده حالت دهغى يوه عبرتناكه نقشه ده چه ددنيا والو له نظره تيريږى- پاتى شو داخرت عذاب نو دهغه په مستحق كيدلو كى خو هم مونږ كوم كمى نه دى كرى البته كه دالله«ج» فضل وكرم مو شامل حال شى نو هغه جانته خبره ده.

سکاره کوی او ددواړو داتصال مقام څرګندوی.

هرکله چه یوه نظریه په انسانی فکر داسی راچاپیره شی چه دغه نظریه دهغه فیصله یعنی«حکم» وګرزی ددغه انسان عمل بیا خود به خود دهغی نظریی تابع شی!

دهمدی حقیقت

دڅرګندونی دپاره قرآن حکیم دعمل بالقرآن که دپاره د«حکم بما انزل الله» اصطلاح استعمال کړه ترڅو داخبره بیخی جوته شی چه په حقیقت کی په قرآنی تعلیمات دبنده په زړه او دماغ دواړو کی ځای ونیسی.

په آسمانی کتابونو دعمل دپاره دقرآنکریم بله اصطلاح د«اقامت» اصطلاح ده لکه چه دیهودو او نصارو په هکله فرمایی:

ولو انهم أقاموا التوراة والإنجيل وما أنزل إليهم من ربهم لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم.. یعنی: او که هغو قائم ساتلی تورات اوانجیل او هغه څه چه نازل شویدی دویته له طرفه دپرور دګار ددوی نه، نوخامخا به یی خوړلی له پاسه ددوی نه - او دلښپوله لاندی نه هم او له دینه وروسته دافیصله اوروڵ شوی چه:

«قل يا اهل الكتاب لستم على شيئ حتى تقيموا التوراة والإنجيل وما انزل اليكم من ربكم» یعنی: ورته ووایه چه ای اهل کتابو تر هغه پوری تاسی په هیڅ «بنیاد» نه یاست تر سوچه تورات انجیل او هغه څه چه تاسی ته دستاسی دپرورد ګار له خوا نازل شوی قایم کړی.. «مائده : آیه : ٦٨»

دحکم بما انزل الله زیاده تره تعلق دافراد دفکر اوعمل سره وی په داسی حال کی چه اقامت ما انزل الله سره داجتماعی عدالت دنظام قامول مقصد دی چه په ټولنه کی دشریکو، مختلفو طبقو دافرادو ترمنځ په عدل او انصاف دولاړ توازن او مساوات ضامن وی چه په هغه کی ورننوتلو وروسته دهیچاله خوا په هیچا باندی دظلم او زیاتی بغاوت اوسرکشی کولو امکان پاتی نه شی او دسیاسی جبر او معاشی استثمار دروازی بندی شی همداوجه ده چه دمائدی دسورة په : ٦٦ أیت کی چه ترمخه تیر شو د (اقامت بما انزل الله) دثمری په توګه دعمومی خوښی او فارغ البالی یادونه په خاصه توګه شویده- دعدل او انصاف ددغه نظام دقیام یادونه دجدید په سورت کی په دیر اجمال او اختصار داسی شویده:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط.

یعنی: په تحقیق سره مونږ خپل رسولان په څرګندو نسو سره ولیږل او نازل موکړ ددوی سره کتاب او تله، ترڅو خلك په سمه توګه په انصاف قایم و اوسی. آیه : ٢٥

او بیا په ١٣ أیت کی ددی الهی حکم تفصیل ددین اوشریعت په قالب کی بیان شوی:

شرع لكم من الدين ماوصى به نوحاً والذى اوحينا إليك وما وصينا به ابراهيم وموسى

دحکم بما انزل الله زیاده تره تعلق دافراد دفکر اوعمل سره وی په داسی حال کی چه اقامت ما انزل الله سره داجتماعی عدالت دنظام قامول مقصد دی چه په ټولنه کی دشریکو، مختلفو طبقو دافرادو ترمنځ په عدل او انصاف دولاړ توازن او مساوات ضامن وی چه په هغه کی ورننوتلو وروسته دهیچاله خوا په هیچا باندی دظلم او زیاتی بغاوت اوسرکشی کولو امکان پاتی نه شی او دسیاسی جبر او معاشی استثمار دروازی بندی شی همداوجه ده چه دمائدی دسورة په : ٦٦ أیت کی چه ترمخه تیر شو د (اقامت بما انزل الله) دثمری په توګه دعمومی خوسی او فارغ البالی یادونه په خاصه توګه شویده- دعدل او انصاف ددغه نظام دقیام یادونه دجدید په سورت کی په دیر اجمال او اختصار داسی شویده:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط.

یعنی: په تحقیق سره مونږ خپل رسولان په څرګندو نښو سره ولیږل او نازل موکړ ددوی سره کتاب او تله، ترڅو خلك په سمه توګه په انصاف قایم و اوسی. آیه : ٢٥

وعیسی أن أقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه. یعنی: لاربی وټاکله ستاسی دپاره له دین څخه هغه چه دکومی حکم یی نوح ته کړی وو او هغه چه نازل کړی مو وابراهیم ته او موسی اوعیسی ته- چه دین قایم وساتئ او دهغه په هکله اختلاف مه کوئ.

او بیا په ۱۵ آیت کی علیه الصلاة والسلام ته خطاب کوی ووایه چه ما ایمان راوړی په هغه کتاب چه الله نازل کړی- او ماته امر شوی چه ستاسی ترمنځ عدل وکړم

او په ۱۷ آیت کی ددی ټول بحث خاتمه په دی جامعو الفاظو کوی:

الله الذی أنزل الکتاب بالحق والمیزان وما یدریك لعل الساعة قریب

خبره کړی چه:

الله مادی تله هم رالیږلی چه اجسام پری تلل کیږی او علمی تله هم چه سلیم عقل ورته وایلی شی او اخلاقی تله هم چه دعدل او انصاف تله ورته ویل کیږی او ترټولو لویه تله دحق دین تله ده چه دخالق اومخلوق دحقوقو سمه، سمه تصفیه کوی او خبره په کی پوره پوره تلل

قرانکریم دتشتت او ګډوډی او اختلاف اصلی سبب بغیاً بینهم ښیی لکه چه دشوری دسورت په دوهمه رکوع کی د«ولاتفرقوافیه» له تاکیدی حکم نه وروسته په ۱٤آیت کی داختلاف أو تفرقي سبب داسی څرګند شوی دی:

وما تفرقوا إلا من بعد ما جاء هم العلم بغیاً بینهم.

یعنی: تفرقه یی ونه کړه مګرپس له هغی نه چه دوی ته علم راورسید یو په بل دزیاتی کولو په غرض.

دحق دین، دالله دمنزل کتاب او میزان په اقامت سره ددی بغی او طغیان ټولی لاری تړل کیږی بیا نه رهبانانو او نه احبارو ته دا موقع په لاس ورځی چه ځانونه «ارباب من دون الله» وګڼی او نه به سرمایه د دولة بین الأغنیاء منکم» شکل اختیار کړل شی او نه به دکوم سیاسی جبر او استبداد موقع پاتی شی بلکه ټول انسانان به دالله بندګان او په خپلو وروندو روند وګرزی او ددوی په اولو الأمر وبه دا لازم وی چه هر کمزوری زوررور وګڼی ترڅو چه هغه ته خپل حق وروته رسوی. او هرقوی به ضعیف او کمزوری ګڼی ترڅو چه له هغه دمظلوم حق اخستل شوی نه وی.

او فرمایی:

ولذلك فادع واستقم کما أمرت ولا تتبع أهوائهم وقل أمنت بما انزل الله من کتب وامرت لاعدل بینکم.

ترجمه: نوته همدیته دعوت ورکوه اوقایم اوسه څرنګه درته امر کول شی او دهغوی په خواهشاتو پسی مه ځه- او

ترجمه: الله هغه ذات دی چه نازل یی کړ کتاب په حقه سره اوتله هم- اوته څه خبریی شاید قیامت نژدی وی دسوره، حدید دمځکی ذکر شوی آیت په شان دسوره، شوری په دی آیت کی هم دکتاب سره دمیزان کلمه راغلی ده ددی په تشریح کی مولا شبیر احمد عثمانی سه جامع

کیږی نه کمه نه زیاته.

قرآنکریم دتشتت او ګډوډی او اختلاف اصلی سبب بغیاً بینهم ښیی لکه چه دشوری دسورت په دوهمه رکوع کی د«ولاتفرقوافیه» له تاکیدی حکم نه وروسته په ۱٤آیت کی داختلاف او تفرقی سبب داسی څرګند شوی دی:

وما تفرقوا إلا من بعد ما جاء هم العلم بغياً بينهم.

یعنی: تفرقه یی ونه کړه مګرپس له هغې نه چه دویته علم راورسید یو په بل دزیاتی کولو په غرض.

دحق دین، دالله دمنزل کتاب او میزان په اقامت سره ددې بغې او طغیان ټولی لاری تړل کیږی بیا نه رهبانانو او نه احباروته دا موقع په لاس ورځی چه ځانونه «ارباب من دون الله» وګڼی او نه به سرمایه د دولة بین الأغنیاء منکم» شکل اختیار کړل شی او نه به دکوم سیاسی جبر او استبداد موقع پاتی شی بلکه ټول انسانان به دالله بندګان او بپه خپلو وروندو روند وګرزی او ددوی په اولو الأمر وبه دا لازم وی چه هر کمزوری زورور وګڼی ترڅو چه هغه ته خپل حق وررونه رسوی. او هرقوی به ضعیف او کمزوری ګڼی ترڅو چه له هغه دمظلوم حق اختسل شوی نه وی.

داقامت ما انزل من الله په ذریعه دداسی عادلانه او منصفانه اجتماعی نظام قیام دالهی کتاب دمنونکو هغه فریضه ده چه په اداءیی په اجتماعی صورت مکلف دي او په دی وظیفه کی دسستی او ناراستی کولو دجوابدهی فکر او اندیښنه ورله په کار ده همداوجه ده چه شوری دسورت ددی مضمون دلړی په اخر کی په دی فرموده چه: ترجمه: ته څه خبریی شاید قیامت نږدی وی» تنبیه ورکوی چه دکتاب او میزان دحقوقو دپوره کولو فکر زرتر زره وکړئ ترڅو داسی ونه دشی چه:

تاسی دنن سبا په لیت ولعل کی پراته یاست او دوروستنی حساب کتاب ګړی مو ناڅاپه په سر راورسی.

دالله دکتاب اومیزان ذاقامت داحق یوازی په دی شکل پوره کیدیشي چه د«لیقوم الناس بالقسط» او د«أمرت لأعدل بینکم» په مخوی داجتماعی عدل هغه نظام چه الله«ج» ددین اوشریعت په شکل را عطا کړیدی عملاً قایم شی.

دلته داپوښتنه کیدلی شی چه دالهی کتاب ددی حق دپوره کولو دپاره څه عملی تدبیر باید غوره شي؟

زه ددی پوستنی په ځواب کی دومره ویلی شم چه داقامت دین او قرأنی عدل دنظام دقیام دپاره مبارزه او جد وجهد په کوم بل سیاسی، معاشی یا اجتماعی تحریك قیاسول او یا دده عملی طرحه کوم تحریك څخه اخستل نه یوازی نهایي غلط او سخت ضررناك روش دی بلکه نهایی مهلك کارهم دی.

او څرنګه چه په یو فرد کی داسلام دمطلوبه تبدیلی دراوستلو دپاره یوازی یوه لار ده او هغه داچه لومړی دی قرأن دهغه په زړه او دماغ کی ځای ونیسی ترڅو دده ذهن، فکر جذبات او احساسات ټول دقرانکریم تابع شی چه په نتیجه کی به دده اعمال خود به خود دقرأن پیرو شی همدارنګ په یو ټولنیز هیأت کی هم اسلامی انقلاب یوازی په دی صورت راوستل کیدنی شی چه لومړی ددوی دروشن فکری او پوهی طبقی زړونه او ذهنونه په قرأنی رڼا روښانه شی او دهغوی په فکر ونظر کی انقلاب راوستل شي دیوي ټولنی دعلم او فکر دخاوندانو په طبقه کی دایمان اویقین یو مضبوط مرکز قایم شی نو بیا به له هغه نه دایمان رڼا او دینی بصیرت هغو نورو طبقوته لزوماً سرایت کوی څوك چه دټولنی په وجود کی دغړو حیثیت لری او ورو، ورو به ټوله اجتماع په ایمانی پلوشو ځلانده کیږی او دین به په پوره توګه دخپل اجتماعی عدل دنظام سره عملاً قایم شی «له دی لارنه پرته ددین داقامت کومه بله لار نشته او داخیال خو بیخی خام او د«إن اوهن البیوت لبیت العنکبوت» پوره مصداق دی چه ګوندی داسلام سره دموروثی مذهب په حیث دمسلمان ملت دمینی اوعلاقی دجذباتو په راپارولو دیو سیاسی تحریك په راوستلو سره دقرأن نظام قائمیدلی شی».

په هرحال دایوه معترضه جمله وه اصلی خبره چه ځما مقصد دی هغه داده چه په قرأنکریم عمل کول یعنی «حکم بما انزل الله» او «اقامت ما انزل من الله» دقرأن مجید هغه حق دی چه په هر مسلمان دهغه دانفرادی حیثیت له مخی او په پوره اسلامی امت دهغه په اجتماعی اعتبار سره لازم دی او دهغه دپوره کولو فکر مونږ هریو لره په انفرادی ډول او پوره مسلمه امت لره په اجتماعی شکل کول په کار دی.

حضرت حفصه رضی الله عنها بنت عمر رضی الله عنه

حضرت حفصه«رض» از شاخه خاندان عدی متعلق به قریش است که سلسله نسبت گرامی اش چنین بیان می گردد.

حفصه«رض» بنت عمر«رض» بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن زراح بن عدی بن کعب بن لوی.

مادر گرامی اش حضرت زینب«رض» بنت مظعون که ازصحابیه های بزرگ وجلیل القدر بشمار می رود بود صحابی عظیم المرتبت حضرت عثمان«رض» به مظعون نسبت مامائی با حفصه«رض» داشت و فقیه اسلام حضرت عبدالله«رض» بن عمر«رض» برادرحقیقی حضرت حفصه«رض» بود.

حضرت حفصه«رض» پنج سال قبل از بعثت نبوی«ص» پابه عرصه وجود گذاشته، برای بار اول نکاح حفصه«رض» با حضرت خنیس«رض» بن خدافه بن قیس بن عدی صورت گرفت که از قبیله بنو سهم بود، درابتدای دعوت حق ازشرف اسلام بهره مند گردید وحضرت حفصه«رض» نیزهمراه با اومشرف به اسلام شد حضرت خنیس«رض» در سنه (٦) بعد بعثت به حبشه هجرت کرد و مدتی قبل از هجرت نبوی«ص» دوباره به مکه تشریف آوردند وبعداً با حضرت حفصه«رض» یکجا به مدینه منوره هجرت کردند.

حضرت خنیس«رض» یك سپاهی جانباز راه حق بود در سنه ۲ هجری که غزوه بدر واقع شد این صحابی گرانمایه با جوش و خروش زیاد سعادت شرکت درین غزوه رانصیب گردید و در غزوهء احد که در سنه سوم هجری پیش آمد نیز شرکت فعال داشت وجوهر شجاعت اش را نشان داد و مردانه وار می جنگید که شدیداً زخمی شد به این حالت او را بلند کردند و به مدینه بردند باوجود علاج و مداوا وضع وحالت مبارك بهبود نیافت وجان را به جان آفرین تسلیم کرد و حضرت حفصه«رض» بیوه ماندند. وقتیکه زمان عدت حضرت حفصه«رض» پوره شد حضرت عمر«رض» در فکر نکاح دوم آن افتاد یك روزی حضرت رسول اکرم«ص» ذکر حضرت حفصه«رض» رابا حضرت ابوبکر صدیق«رض» کردند حضرت عمر«رض» برآن بی خبر بودند چنانچه حضرت عمر«رض» از حضرت ابوبکر صدیق«رض» خواست تا با حفصه«رض» نکاح کند حضرت

ابوبکرصدیق«رض» خاموش ماندند واین بر حضرت عمر«رض» ناگوار تمام شد. بعداً حضرت عمر«رض» نزد حضرت عثمان«رض» رفتند و از آن مبارک خواست تا با حفصه«رض» ازدواج کند درین هنگام حضرت رقیه بنت رسول الله نیز وفات کرده بود حضرت عثمان«رض» در جواب فرمودند که من اکنون ازدواج نمی کنم. حضرت عمر«رض» خدمت رسول اکرم«ص» حاضر شدند و تمام حالات را برای مبارک بیان داشت حضرت پیامبر اکرم«ص» فرمودند که: نکاح حفصه«رض» چرا با شخصی صورت نگیرد که از ابوبکر«رض» وعثمان«رض» هردو بهتر است.

در روایتی دیگری است که حضرت محمد«ص» فرموده اند:

نکاح حفصه«رض» با شخصی می شود که بهتر ازعثمان«رض» است و نکاح حضرت عثمان«رض» باکسی میشود که بهتر ازحفصه«رض» است.

بعد از آن حضرت محمد«ص» با حضرت حفصه«رض» نکاح کردند ودختر دومی اش حضرت ام کلثوم«رض» درعقد نکاح حضرت عثمان«رض» در آورد در صحیح بخاری شریف روایت شده که یك مرتبه رسول کریم«ص» نزد حضرت زینب«رض» بنت جحش ازحد معمول دیر کرد و آنجا مشغول خوردن شهد بود که کسی به حضرت زینب«رض» هدیه فرستاده بود حضرت عایشه«رض» ازآن رشك برد طوریکه نزد حضرت حفصه«رض» رفت و صورت واقعه را برایش بیان داشت و گفت که وقتی رسول الله«رض» نزدت تشریف آورد برایش بگو که «یا رسول الله آیا شهد مغافیر میل فرموده اید» این یك اشاره لطیف بوده شهد مغافیرکمی بوی ناخوش آیند دارد و رسول اکرم«ص» ازچیزهای که بوی ناخوش آیند داشتند سخت نفرت داشت وهم چنان نزد عایشه«رض» آمدند عایشه«رض» نیز همان اشاره لطیف را تکرار کردند و رسول اکرم«ص» فرمودند که بعد از این هرگز شهد مغافیر را نخواهند خورد. و درباره این موضوع آیت تحریم نازل شد که آیت مبارك چنین است:

یا أیها النبی لم تحرم ما احل الله لك تبتغی مرضات ازواجك (سوره تحریم)

از صحیح بخاری شریف معلوم میشود که مزاج حضرت حفصه«رض» قدری تیزی داشت و گاگاهی به رسول اکرم«ص» به بی پروائی جواب می داد روزی این صورتحال به پدر محترم اش هویدا شد و ازحضرت حفصه«رض» پرسید: «من شنیده ام که دربرابر رسول اکرم«ص» جواب برابر میدهی آیا این درست است؟»

حضرت حفصه«رض» جواب داد که «بشك من اینطور می کنم».

با وجود تیزی فطری مزاج حضرت حفصه«رض» نهایت خدا ترس بود واوقات بیشتر خود را به عبادت می گزرانید حافظ بن عبدالبر در الاستعیاب حدیثی درشان حضرت حفصه«رض» بیان می کند که جبریل امین«ع» درباره‌ء حضرت حفصه«رض» این الفاظ را در رو بروی رسول اکرم«ص» فرمود:

او زیاد عبادت می کند زیاد روزه می گیرد (ای محمد«ﷺ») او در جنت نیز زوجه ات هست).

حضرت عمرفاروق«رض» به او فرمود:

«دخترم هوشدار من ترا از عذاب خدا می ترسانم، تو پیروی از آن خانم (حضرت عایشه«رض» نه کن که از جهت محبت رسول الله«ص» به حسن اش می نازد.

حضرت حفصه«رض» در پرسیدن مسایل از رسول اکرم«ص» بی پروائی نشان میداد یك مرتبه حضرت رسول اکرم«ص» فرمودند «اصحاب بدر وحدیبه به جهنم داخل نمی شوند»

حضرت حفصه«رض» فرمود یا رسول الله خدا می فرماید وإن منکم الا واردها

حضرت محمد«ص» فرمودند آری مگر اینهم است «ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظلمین فیها جیشاً»

با وجود تیزی فطری مزاج حضرت حفصه«رض» نهایت خدا ترس بود واوقات بیشتر خود را به عبادت می گزرانید حافظ بن عبدالبر در الاستعیاب حدیثی درشان حضرت حفصه«رض» بیان می کند که جبریل امین«ع» درباره ء حضرت حفصه«رض» این الفاظ را در رو بروی رسول اکرم«ص» فرمود:

او زیاد عبادت می کند زیاد روزه می گیرد (ای محمد«ص») او در جنت نیز زوجه ات هست).

رسول اکرم«ص» درباره ء تعلیم حضرت حفصه«رض» اهتمام خاص داشت در مسند احمد«رح» است که

رسول اکرم «ﷺ» درباره ء تعلیم حضرت حفصه«رض» اهتمام خاص داشت در مسند احمد«رح» است که بنابه ارشاد حضرت رسول اکرم«ﷺ» حضرت شفاء بنت عبدالله عدویه کتابت را به حضرت حفصه«رض» یاد می داد بعضی از سیرت نگاران نوشته اند که حضرت رسول اکرم«ﷺ» تمام اجزاء کتابت شده قرآن عظیم الشان را یکجا کرد و نزد حفصه«رض» گذاشت این اجزاء بعد از رحلت حضرت محمد«ص» نزد حفصه«رض» باقی ماند و این نهایت شرفی بود که نصیب حفصه«رض» گردید.

بنابه ارشاد حضرت رسول اکرم«ص» حضرت شفاء بنت عبدالله عدویه کتابت را به حضرت حفصه«رض» یاد می داد بعضی از سیرت نگاران نوشته اند که حضرت رسول اکرم«ص» تمام اجزاء کتابت شده قرآن عظیم الشان را یکجا کرد و نزد حفصه«رض» گذاشت این اجزاء بعد از رحلت حضرت محمد«ص» نزد حفصه«رض» باقی ماند و این نهایت شرفی بود که نصیب حفصه«رض» گردید.

حضرت حفصه«رض» سنه ٤٥ هجری در مدینه منوره از دارفانی به دار باقی انتقال کرد والی مدینه منوره مروان جنازه اش را خواند و حضرت ابوهریره«رض» جنازه را تا قبر برداشت بعداً برادرش حضرت عبدالله«رض» بن عمر«رض» و برادر زاده های اش مبارك را در قبر گذاشتند.

قبل از وفات حضرت حفصه«رض» به حضرت عبدالله«رض» وصیت کرد که جائیداد غابه اش راجهت صدقه وقف کنند.

حضرت حفصه«رض» از حضرت محمد«ص» اولاد نداشتند حضرت حفصه«رض» به مدارج ومراتب بلند علم وفضل رسیده بود از حضرت حفصه«رض» هفت حدیث مروی است که چهار آن متفق علیه وشش آن در صحیح مسلم و دیگر کتب احادیث است.

مسئوولیت تربیه طفل از دیدگاه اسلام

قسمت دوم

ج – أدب نظر کردن به زوجه:

برای شوهر جائز است که به تمامی اجزاء بدن خانمش چه با شهوت باشد و یا غیر از آن نظر نماید چرا که وقتی برای شوهر مس کردند و جماع جائز است پس نظر کردن به خانمش ازیاب اولی جائز می باشد گرچه بهتر است که هر کدام از شوهر وخانم نه باید به عورت یکدیگر نظر نمایند و دلیل آن روایتی است از حضرت عائشه«رض» که می فرماید: «رسول«ص» من را درآغوش گرفت لاکن نه از من چیزی را دید ونه من از او چیزی را مشاهده نمودم» که البته هدف نه دیدن همانا عدم نظر کردن به عورت مراد گرفته شده.

و اینکه برای شوهر و خانم جائز است که به تمامی اعضای بدن همدیگر نظر اندازی نمایند روایتی است که از طریق ابوداؤد و ترمذی و نسائی از معاویه بن حیدة روایت شده که وی می فرماید که از رسول«ص» سوال نمود که حدود عورات ما کدام است تا طبق آن عمل نمائیم رسول«ص» فرمودند که عورت خویش را حفظ نمائید مگر از خانمت و یا آنچه دستت مالك آن شده یعنی کنیز» و همچنان خداوند فرموده است «والذین هم لفروجهم حافظون الاعلی ازواجهم اوما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین»

سوره‌ء المؤمنون :٦/٥.

ترجمه : و آنانیکه ایشان شرمگاه خود را نگاه دارندگانند مگر بر زنان خویش یا بر کنیزکانی که ملك دست ایشان است پس هر آئینه اینان نکوهیده نیستند.

د – أدب نظر کردن به زن بیگانه:

جائز نیست برای مرد که به زن بیگانه نظر اندازی نماید و لو که غیر مشتهاة هم باشد لکن باید واضح شود که زن بیگانه کیست و مرد بیگانه کیست؟

مرد اجنبی: کسی است که نکاح زن باوی جائز باشد مثل پسر کاکا، پسرعمه، پسر خاله، پسرماما شوهر همشیره و شوهر خاله و غیره....

زن اجنبی: کسی است که ناح مرد باوی جائز باشد مثل دختر کاکا، دختر عمه، دختر خاله دخترماما، زن برادر، زن کاکا، خواهر خانم، و عمه‌ء خانم، و خاله‌ء خانم وغیره...

که البته حکم پسر مراهق نیز شامل احکام مرد است که البته دلیل در تحریم نظر کردن فرموده‌ء خداوند است که می فرماید: قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلك ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن» سوره‌ء النور آیت -۳۱

ترجمه : و بگو برای مردان مؤمن که چشمان شان را بپوشانند و شرمگاه خویش را نگاه دارند این پاکیزه است برای ایشان هر آئینه

خداوند خبیراست به آنچه میکنند.و بگو زنان مسلمان را که بپوشند چشم خود را ونگاه دارند شرمگاه خود را-

أحادیث وارده ء درین مورد:

- از عبدالله ابن مسعود روایت شده که رسول«ص» فرمودند که خداوند می فرماید که نظر کردن به غیر محارم سهمی است از سهمی های شیطان کسی که آنرا از جهت خوفش ازمن ترک نمود آنرا به ایمان تبدیل می نمایم که حلاوت آنرا در قلبش احساس می نماید».

- از أبی أمامة رضی الله عنه روایت شده که رسول«ص» فرمودند «نیست مسلمانی که به محاسن یك زن غیر محرم نظر اندازی می نماید و بعداً چشمش را پائین می اندازد مگر آنکه خداوند در بدل این عملش ثواب عبادت را می دهد که حلاوت آنرا قلبش احساس می نماید.

- ازعبادة بن صامت از رسول«ص» روایت شده که ایشان فرمودند «شما نسبت به نفس های تان برای من از شش چیز ضمانت دهید من برایتان در بدل آن ضمانت جنت را می دهم و آن اینکه:

در وقت صحبت کردن راستگوئی نمائید، در وقت وعده به آن وفا کنید و امانت را به صاحبش بسپارئید و فروج خویش را حفظ نمائید و چشمان تان پائین اندازید و دست های تان را بگیرئید یعنی دست درازی نکنید».

- از ابوهریرة«رض» روایت شده که رسول«ص» فرمودند «که خداوند«ج» نصیبه از زنا را بر بنی آدم نوشته است طوریکه این نصیبه را خواه مخواه پیدا کردنی است چونکه زنای چشمان نظر کردن است و زنای گوشها شنیدن است و زنای زبان کلام است و زنای دست گرفتن است و زنای پاها قدم

- از عبدالله ابن مسعود روایت شده که رسول«ص» فرمودند که خداوند می فرماید که نظر کردن به غیر محارم سهمی است از سهمی های شیطان کسی که آنرا از جهت خوفش ازمن ترک نمود آنرا به ایمان تبدیل می نمایم که حلاوت آنرا در قلبش احساس می نماید».

- از ابی امامة رضی الله عنه روایت شده که رسول«ص» فرمودند «نیست مسلمانی که به محاسن یک زن غیر محرم نظر اندازی می نماید و بعداً چشمش را پائین می اندازد مگر آنکه خداوند در بدل این عملش ثواب عبادت را می دهد که حلاوت آنرا قلبش احساس می نماید.

زدن است و زنای قلب تمنی وآرزو کردن است که بالاخره بعد از طی این مراحل فرج آنرا به پایه تکمیل می رساند و یا از آن انکار می ورزد» یعنی در گناه زنا چشم، گوش، زبان، دست و پا و قلب و فرج هریك طبق توان آن شریك می باشند.

- و مسلم و ترمذ
ازجریر«رض» روایت نموده اند که و
فرموده که از رسول«ص» سوال نمودم ک
نظر کردن به زن نامحرم در حالت دفع
چطور بود؟ ایشان فرمودند که شما ه
چشمت را بگردان».

. - وابو داؤد و ترمذی از ا
مسلمه«رض» روایت نموده اند که و
فرمودند که من و میمونه رضی ال
عنهما نزد رسول«ص» تشریف داشت
که عبدالله ابن مکتوم وارد شد ک
رسول«ص» ما را به حجاب امر فرمود
پس ما گفتیم که ای رسول خدا و
چشمانش نابینا بوده و ما را دیده
شناخته نمی تواند پس رسول«ص
فرمودند آیا شما کور هستید و آن
دیده نمی توانید؟»

مقصد آنکه اگر وی کور اس
شما خود کور نیستید.

پس این تماما احادیث و نصوص
فوق دلالت بر آن دارد که نظر کردن م
بیگانه «نامحرم» به زن نامحرم جا
نبوده و قابل جدل ومناقشه نیست
همچنان نظر کردن زن نا محرم به م
نامحرم در صورتیکه در یك مجل
باشند جائز نبوده چه از آن فتنه برم
خیزد.

و درین شك نیست که هد
نهائی اسلام از پوشیدن چشم چنان
صاحب تفسیر فی ظلال القرآن اشا
فرموده عبارت از پایه گذاری مجت

نظیف بوده که امیال و شهوات نفسانی و غرائز جسمانی نتوانند هر وقتی خواسته باشند طوفان نمایند و انسان را به پرتگاه فساد و شهوت به تهلکه اندازند. چه نظر کردن به قصد سؤ نیت، حرکات زننده، زینت جاهلی و جسم برهنه این تماماً وسایلی است برای تحریک شهوات حیوانی، لذا اسلام دائما کوشش می نماید تا یك اجتماع سالم و نظیف را طوری پایه گذاری نماید که انگیزه های فطري عمیق بین دو جنس به شکل طبیعی آن باقی مانده و از وسائلی که این انگیزه ها را به شکل تصنعی تحریك می نماید جلوگیری نماید در حالیکه در تمدن وحشی امروز شائع بوده که نظر کردن، صحبت کردن بدون قید و شرط واختلاط بین مرد و زن و اطلاع یافتن بر مواضع فتنه و پوشیده همدیگر نوع تفریح و تنفیس بوده و رغبات جنسی را تشویق می ناید و آلام نفسی را مرفوع می سازد و فشار های جنسی و اجتماعی را تخفیف می بخشد وبالاخره عقده ها و کینه توزی ها و احساس محرومیت را از بین می برد. بی خبر از آنکه اینعده، افراد فراموش نموده اند که میل زن به مرد و یا برعکس آن یك چیز فطری و طبعی بوده و در تکوین حیات هر دو طوری باهم آمیخته شده که جدا شدن آن غیر ممکن است چرا که خداون«ج» انسان را خلیفه خویش در روی زمین قرار داده است که پیدایش دنیا با پیدایش انسان و امیال آن رابطه ناگسستنی دارد گاهی این سیل آرام می یابد و بعد اعاده می شود به همین ترتیب تا وقتی زنده است این تسلسل جریان دارد. طوریکه احیانا انسان را این امیال به رسوائی های مادی کشانیده چه وی طبیعتاً راحت طلب بوده و همین جا است که دوره، انحطاط انسان شروع شده وبخاطر قلع وقمع خودش پلان گزاری می نماید.

چرا که نظر کردن محرك است، حرکاتّ زننده وغیرعادی محرك است وخنده محرك است و برای جلوگیری و تخفیف این محرکات اسلام راه ازدواج را به شکل علاج برای پیروان خویش هدایت فرموده تا توسط آن نفس خویش را تسکین بخشند و استقرار فکری و راحت عصبي انسان راتضمین نماید که این حقیقت یك رابطه سلیم و مشروع است که اسلام آنرا درمیان انسانان و بنی بشر حکم نموده است.

وچه خوب فرموده است پیامبر اسلام«ص» که «سه طائفه اند که چشمان شان آتش را نمی‌بینند چشمی که در راه خدا ازحدود و نوامیس اسلام حراست نموده است و چشمی که ازترس خدا گریه نموده و چشمی که از محارم خدا خود را نگاه کرده است.

وچه خوب فرموده است پیامبر اسلام«ص» که «سه طائفه اند که چشمان شان آتش را نمی‌بیند چشمی که در راه خدا ازحدوذ و نوامیس اسلام حراست نموده است و چشمی که ازترس خدا گریه نموده و چشمی که از محارم خدا خود را نگاه کرده است.

هـ- أدب نظر کردن مرد به مرد دیگر:

برای هیچیك از مردجائز نیست که مواضع عورت مرد دیگر نظر اندازی نماید یعنی از پائین ناف تا پائین زانوها برابر است که مرد مذکور از نزدیکانش باشد و یا نباشد و برابر است که مسلمان باشد و یا کافر. هرچه به غیر از مواضع عورت مرد به شکم و سینه و پشت آن در صورتیکه ناظر نیت سوء و شهوت را نداشته باشد جائز شمرده شده است. و دلیل درین مورد یك حدیث است که آنرا مسلم روایت نموده که رسول«ص» فرمودند «که نبیند هیچیك ازمردها به عورت مرد دیگر ونه هیچیك از زنها به

عورت زن دیگر». همچنان امام احمد و اصحاب السننن درحدیثی دیگر روایت نموده اند «که عورت خویش را خفظ کن مگر از خانمت و یا آنچه دستت مالك آن شده (کنیز)».

و در حدیثی دیگری که حاکم تخریج نموده است پیامبر فرموده «که میان ناف و زانو ها عورت است، و هم چنان روایت شده که روزی رسول«ص» مردی را دید که ران آن برهنه بود پس رسول«ص» برایش به شکل توجیه و رهنمائی فرمودند که رانت را بپوش چرا که ران از جمله عورت است. و در روایتي دیگری که ترمذی نموده آمده است «که ران عورة است».

ازحادیث و روایات فوق معلوم می شود که برای هیچ مردی جائز نیست که قسمتی ازناف الی زانوی خویش را در هیچ حالتی نه در حالت عبادت و نه درحالت سیاحت ونه در حالت تدریب و تمرین و نه در حمام برهنه نماید ولو اگر شخص مذکور از ترس شهوت هم مأمون بوده باشد. و هرگاه شخص امر کرده شود که جزء از عورت خویش را برهنه نماید پس باید این امر را قبول نه کند وطبق این حدیث نبوی که «جائز نیست اطاعت کردن مخلوق درمعصیت خالق» عمل نماید.

و آنچه بعضی به امام مالك نسبت داده اند که از نظر وی عورت فقط (قبل و دبر) بوده و به غیر این دو موضع کشف دیگر مواضع عورت نیست این یك ادعای غیر صحیح بوده وجهال و گمراهان آنرا به امام مالك نسبت داده اند.

چه عورت و مسائل آن نظر مالکی ها به دوحصه تقسیم می شود.

۱- عورت در وقت نماز ۲-عورت به نسبت نظر کردن و هرچه عورة به نسبت نماز به دو حصه تقسیم می شود الف: عورة مغلظه یعنی (قبل و دبر) عورة مخففة که مابین ناف و زانو ها بوده.

پس عورة مغلظه هرگاه در نماز برهنه و کشف شود از دیدگاه مالکی ها نماز باید اعاده شود برابر است که وقت نماز باقی است و یا پایان یافته است. و هرچه عورت مخففة اگر در نماز برهنه و کشف شود نماز اعاده می شود در صورتیکه وقت آن باقی مانده باشد و اگر وقت آن خارج شده باشد از دیدگاه مذهب مالکی قابل اعاده نیست.

۲- عورت به نسبت نظر: پس حرام است کشف آن خواه عورت مغلظ باشد و یا مخففة.

پس عورت مرد با مرد دیگر میان ناف وزانو های آن ها بوده و عورت زن مسلمان نسبت به زن کافرة تمامی بدن آن عورت است سوی روی و کفین دریك روایت و در روایتی دیگر تمامی بدن زن مسلمان عورت شمرده می شود. و عورت زن به همرای محارم زن تمامی بدن آن عورت بوده مگر روی، دو دست و سر و گردن و گلو.

«که معلومات فوق الذکر ازحاشیه دسوقی که برشرح کبیر نوشته شده خلاصه آن برای تان ذکر گردید» که بنابر آن از نصوص فقهی مالکی هامعلوم می شود که ائمه مجتهدین خصوصاً چار امام اهل سنت وجماعت در این اتفاق دارند که عورت مرد نسبت به مرد همانا از زیر ناف تا زانوها بوده بنابر آن نظر کردن مرد درینمواضیع حرام بوده وماسوای این مواضع به دیگر جاها باکی ندارد.

> نظر کردن زن به زن دیگر در مواضیع میان ناف وزانو ها جائز نبوده خواه زن مذکور قریب باشد و یا بعید وخواه زن مذکور مسلمان باشد و یا کافر، و درین مورد دلیلی است که قبلاً ذکر شده که باید «مرد به عورت مرد و زن به عورت زن نظر نه کند» و حدیثی دیگریکه حاکم آنرا روایت نموده است که «میان ناف و زانو ها از جمله مواضیع عورت می باشد».
>
> و همچنان حدیث «ران عورت است» ازجمله دلائلی است که می توان ارا درین مورد ارائه نمود. بدین ترتیب از نصوص بالا چنین معلوم می شود که بر زن حرام بوده که به ران دخترش ویا خواهرش ویامادرش و یا کنیزش ویا دوستش ویا... نظر اندازی نماید نه در حمام ونه هم در دیگر جا.

و - آداب نظر کردن زن به زن:

نظر کردن زن به زن دیگر در

مواضیع میان ناف وزانو ها جائز نبوده خواه زن مذکور قریب باشد و یا بعید وخواه زن مذکور مسلمان باشد و یا کافر. و درین مورد دلیلی است که قبلاً ذکر شده که باید «مرد به عورت مرد و زن به عورت زن نظر نه کند». و حدیثی دیگریکه حاکم آنرا روایت نموده است که «میان ناف و زانو ها از جمله مواضیع عورت می باشد».

و همچنان حدیث «ران عورت است» ازجمله دلائلی است که می توان ارا درین مورد ارائه نمود. بدینترتیب از نصوص بالا چنین معلوم می شود که بر زن حرام بوده که به ران دخترش ویا خواهرش ویامادرش و یا کنیزش ویا دوستش ویا.. نظر اندازی نماید نه در حمام ونه هم در دیگر جا.

بنابرآن بر زنان مسلمان و با شهامت لازم است که از نظر نمودن به عورت زنان دیگر چه در اثنای کشیدن لباس باشد برای حمام نمودن وکیسه نمودن درحمام و یا اینکه در محافل عروسی که خاصتا سر برهنه ویا برهنه باشند و شمه ازعیا در آن مشاهده نمی شود.

پس بر مردان غیور و باهمت لازم است که زنان و دختران خویش را در حمام ها و مراسم عروسی و مجالس که باعث مفاسد اجتماعی شود و فعلاً مروج است اجازه ندهند چنانچه حضرت پیامبر درین مورد می فرماید که «کسی که برخدا و روز آخرت ایمان دارد پس نه باید با خانمش یك جا در حمام داخل شود»، وهمچنان از طبرانی روایت شده که «زنان حمص و یا شام برعائشه«رض» داخل شدند وی برای ایشان فرمودند که شما کسانی می باشد که زنان ان درحمام داخل می شود عائشه«رض» فرمودند که من از رسول«ص» شنیدم که: فرمودند هر آن زنیکه به جز از خانه شوهرش لباسش را در حمام می نهد مگر آنکه ستر آن هتك شده. و ضمناً از رسول«ص» به روایت ابن ماجه و ابو داؤد روایت شده که ایشان فرمودن: «زود است که سرزمین عجم بدستیشما فتح می شود و درآنجا خانه های رامی یابید که به نام حمام یاد می شود پس باید مردان بدون ازار در آن داخل نه شولد و زنان را منع نمائید مگر آنکه در حالت حیض و نفاس باشند».

ز- آداب نظر کافره به زن مسلمان:-

بر زن مسلمان حرام است که مواضع مفاتن خویش را به زن کافر نشان دهد البته در صورت ضرورت می تواند دست ها و پاها و روی خویش را بخاطر خدمت ظاهرنماید. چنانچه سوره نور آمده است:

«ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن أونسائهن...»

ترجمه: ونه نمایند آرائش خود رامگر به شوهران خویش ... یا زنان خویش الخ.

پس از لفظ «نسائهن» چنین معلوم می شود که زن مسلمان نه باید مواضیع زینت خویش را نزد زنان غیر صالح وفاسق ظاهر سازد و اگر زنان مذکور صالحه باشند ازین امر مستثنی می باشند و حکمت درین مورد آنچه درحاشیه وسوقی آمده است چونکه امکان دارد که زن کافره از محاسن زن مسلمان نزد شوهر کافر خویش توصیف نماید و این سبب فتنه می گرددلذا این تحریم روی یك عارض است نه بخاطر آنکه عورت است، و همچنان بر زن مسلمان حرام است که مواضع زینت خویش را نزد زن مسلمان لاکن فاجره اظهار نماید تا آنکه ازمحاسن این زن به شوهر خویش قصه نکند چنانچه در کتاب «الهدیة العلائیة چنین آمده است. که برای زن مسلمان جائز نیست که زن فاجره به آن نظر نماید چرا ممکن است محاسن این زن نزد شوهرش قصه نماید پس باید زن مسلمان چادر و چادری خویش را (حجاب) را از خود دور نه کنند.

در مورد لفظ «نسائهن» که در آیت متذکره آمده علامه مودودی چنین می فرماید:

که مراد ازنسائهن درین آیت آن عده از زنانی است که ایشان درصحبت وخدمت و تعارف اختصاص دارند خواه ایشان مسلمان باشد و یا غیرمسلمان و غرض از آیت آن عده اززنانی اجنبی است که عادات و اخلاق و آداب آن ها

غیرمعروف بوده و یا احوال ظاهری آن ها قابل اعتماد نبوده که بااین تعبیر اختلاف فقط اختلاف خلقی بوده نه دینی پس زنان مسلمان می توانند زینت خویش را بدون حجاب ظاهر نمایند در صورتیکه اخلاق و عادات جانب مقابل قابل اعتماد باشد و خانواده آن موثوق بها باشد وفرق نمی کند که مسلمان باشند و یا غیرمسلمان، و هرچه زنان فاسقه که ایشان دارای حیا و کرکتر اسلامی نیستند پس لازم است که هر زن مسلمان از ایشان پوشیده باشد خاصتاً مواضع عورت آن ها، اگرچه این زنان فاسقه مسلمان هم باشند چه نوع صحبت این زنان با نوع صحبت مردان چندان فرق ندارد. لکن از دیدگاه من «مودودی» زنان غیر مسلم که ازاخلاق نیکو برخوردارند شاید نمونه آن در عصر حاضر و درین محیط خیلی ها کم باشد.

> درین شک نیست وقتی اسلام این قیود و شروط را وضع می نماید اراده، تکوین یک مجتمع قیم و نظیف را دارد تا در ماحول و محیط آن هیچگونه شبه و شکی باقی نماند و هیچگونه اتهامی بر آن وارد نیاید تا اینکه دختران باعفت و پاکدامن باقی بمانند تا از دست درازی های اشخاص فاسق مصئون باشند و به ایشان هیچ دشمنی به نظر خیانت چشم اندازی نه نمایند

ح- آدب نظرکردن به شخص امرد:

امرد آن جوانی را گویند که هنوز ریش آن نرسیده و در میان سنین ۱۰/۱۵ ساله قرار دارد. که البته نظر کردن به شخص امرد جائز است در صورتی که ضرورت باشد مثل عملیه بیع وشراء و داد وستد و تداوی و تعلیم وغیره. اما اگر نظر کردن به شخص امرد غرض التلذذ و شهوت باشد این حرام است چونکه مفضی به فساد میگردد. و دلیل این مورد عمومیت این قول خداوند«ج» بوده که میفرماید «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم...»

ترجمه: بگو به مردان مسلمان که بپوشند چشم خودرا»

گرچه سلف صالحین وعلمای مجتهدین ازنظر کردن ومجالست با شخص امرد منع فرموده اند وحتی درینمورد زیاد مبالغه وتاکید فرموده اند.

- حسین بن ذکوان می فرماید «شما ازمجالست و نشست و برخاست با اطفال اغنیاء و ثروتمندان جداً بپرهیزئید چه ایشان دارای حسن صورت بوده به مثل عروسان و این بدترین فتنه» بوده نسبت به زنان-

- سفیان ثوری روزی به حمام داخل شد وبعداً یك طفل خوب صورت نیز بروی داخل شد پس سفیان ثوری فرمودند «وی را از من خارج سازید زیرا که به همرای هر زن یك شیطان است لاکن با هر جوان. امرد(۱۷) شیطان می باشد».

- شخص نزد امام احمد«رح» تشریف آورد در حالیکه یك طفل خوب صورت نیز باوی موجود بود. پس امام برایش گفت این طفل با شما چه قرابت دارد شخص مذکور جواب داد که وی خواهر زاده ء من است امام فرمود بار دیگر وی را با خود نزد من نیآر وضمناً شما هم وی را باخود نبرید زیرا مردم شاید نسبت به خود تان گمان سوء نمایند خصوصاً وقتی شما را نه شناسند

- سعید بن مسیب می فرماید «وقتی شما شخصی رامشاهده کردید که به طفل امرد زیاد نظر اندازی می کند وی را متهم سازید».

که البته حکمت در تحریم نظر کردن به امرد همانا وقوع فتنه بوده، و بخاطر جلوگیری فساد و فتنه وبخاطر سد ذرائع این تحریم باید مراعت گردد. و شخص مسلمان وبافضیلت باید کسی باشد که بخاطر دین و اخلاق وحیثیت اش کار کند و از موارد که شخصیت وی را لکه دار می سازد جداً بپرهیزد.

ط: ادب نظر کردن زن به مرد اجنبی «بیگانه».

برای زن مسلمان جائز است که به مردان نظر اندازی نمایند درحالیکه

بقیه در صفحه ۳۴

گلبن حدیث

عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من یاخذ منی هؤلاء الکلمات فیعمل بهن او یعلم من یعمل بهن قلت انا یا رسول الله فاخذ بیدی فعد خمساً فقال اتق المحارم تکن اعبد الناس وارض بما قسم الله لک تکن اغنی الناس، واحسن الی جارک تکن مؤمناً، واحب للناس ما تحب لنفسک تکن مسلماً، ولا تکثر الضحک فان کثرة الضحک تمیت القلب

(احمد و ترملی)

ابوهریرة (رض) گفت از زبان پیغمبر خدا«ج» شنیدم که فرمود: کسی هست که این کلمات را از من بگیرد و به آن عمل ویا بدیگران تبلیغ نماید؟

ابوهریرة گفت: من حاضرم .

حضرت دستم را گرفت و این کلمات پنجگانه را حساب کرد. از منهیات بپرهیز تا عابد ترین مردم باشی. به تقسیم خداوندی راضی باش تا غنی ترین مردم باشی به همسایه نیکی کن تا مؤمن کامل باشی، آنچه بخود می پسندی بدیگران نیز رواداری کن تا مسلمان کامل باشی - خنده، بسیار مکن که قلب می میراند.

وعن عبدالله بن عمر وان رسول الله صلی الله علیه وسلم مر بمجلسین فی مسجده فقال: کلا هما علی خیر واحدهما افضل من صاحبه اما هؤلاء فیدعون الله ویرغبون الیه فان شاء اعطاهم وان شاء منعهم واما هؤلاء فیتعلمون الفقه او العلم ویعلمون الجاهل فهم افضل وانما بعثت معلما ثم جلس فیهم.

از حضرت عبدالله بن عمر روایت است که حضرت رسول خداصلی الله علیه وسلم از دو مجلسیکه در مسجدش انعقاد یافته بود مرور کرد پس فرمود که هر دو مجلس در کار نیك مصروف هستند و لیکن یکی از آنها نسبت بدیگرش افضل است اما آنهائیکه خدا را میخواهند و از ویحصول مقصود دارند هرگاه خدا بخواهد آنها را اعطا کند و اگر نخواهد منع فرماید مگر آنهائیکه مصروف تحصیل فقه یا علم هستند وجهال را تعلیم میدهند این دسته نسبت بدسته اول افضل اند هر آئینه من بصفت معلم مبعوث شده ام بعد از آن در مجلس تدریس علم نشستند.

ای کابل

کابل ای سنگر خونین قیام
کابل ای غرقه بخون صبح تو شام
کابل ای ناله و فریاد وانین
در غم انگیز فضایت به طنین
کابل ای نام تو بنوشته بخون
دست خونخوار ترین جانی دون
کابل ای مادر اطفال شهید
که در آغوش تو برخاك تپید
کابل ای شیر برون جسته زدام
کابل ای ناشده با دشمن رام
کابل ای مدفن خونین کفنان
کابل ای جایگهٔ شیر زنان
کابل ای مهد ملالی پرور
دخترانت بکف شان خنجر
کابل ای نعرهٔ تکبیر ترا
غرشی بیشتر از رعد سما
کابل ای آنکه ستمگار لئیم
گشته نومید که گردی تسلیم
کابل ای لقمهٔ خاری که عدو
نتوانست کند زیر گلو
کابل ای خشم سرا پا طغیان
بحری ازخون و سرا پا طوفان
کابل ای آتش سیلاب شکن
کابل ای تیر کمونست فگن
بار دیگر بجهان گشت عیان
که تویی دشمن اشغالگران
خاك تو جایگهٔ شیران است
بهر اعدای تو گورستان است
آهنین قلعهٔ اسلام تویی
قهرمان پرور ایام تویی

بمناسبت آمد آمد محرم

باز می آید محرم محشر غم در بغل
خودیکی ماه است وصدها قرن ماتم دربغل
کوره های آتشین از آه طفلانش بکف
وز سرشك بی پناهانش دوصدیم دربغل
جسم آن منزلگهٔ روح قیامتزای خون
روح آن پیغام طوفانهای پیهم دربغل
پاره های قلب مجروح پیمبر در کفش
لیك بهر زخم دینش طرفه مرهم در بغل
چیده با دست شهادت نخبه گلهای رسول
باشدش زان عطر صدها باغ خرم در بغل
تا ابد از قطره قطره خون اولاد نبی
بهر گلزار شهادت سرخ شبنم در بغل
جان براه عشق بسپردن بود اصل کرم
ریگ ریگ کربلا دارد صد حاتم در بغل
کربلا دشتی است کوچك لیکن از اعجاز خون
میتوان گفتن که دارد هر دو عالم در بغل

*

عشق را سیراب کرد از آب حیوان کربلا
تا ابد شد بهر او سرمایهٔ جان کربلا
منجمد هرگز نخواهد گشت از برف قرون
چشمه خونی که بنمودست جوشان کربلا
در رگ هر انقلاب سبز ایمان تا به حشر
خون داغی گشته می افتد بجریان کربلا
در دل هر قطرهٔ هر جنبش خونین حق
جای می گیرد چو یك توفنده طوفان کربلا
کشتی نورست وجاری گشته در بحر زمان
می برد سوی ابد کالای ایمان کربلا
آتش خورشید را اشك فلك سازد خموش
لب کشاید گر بشرح درد پنهان کربلا
لیك خورشید دگر بر پا کند سوزنده تر
گر کشد از سینه آهی شعله افشان کربلا
کشور خونین ما آئینه دار کربلاست
زانکه دارد صبح وشامش صد محرم در بغل

مردان در بازارها گشت و گزار می نمایند و یا ایشان تفریح و ورزش های غیر محرمه را تمرین می نمایند و یا با ایشان بیع و شراء می نمایند.

دلیل درین مورد حدیثی است که در صحیحین وارد آمده که حضرت پیامبر درمسابقه‌ء که مردم حبشه در سال هفتم هجری دائر نموده بودند و روز عید بود اشتراک نموده درحالیکه حضرت عائشه نیز به ایشان از عقب حضرت پیامبر طوری نظر می کرد که وی راکسی نمی دید تا آنکه خوب نظر کرد و واپس مراجعت نمود. هرچه حدیث که قبلاً ذکر شده در مورد ام سلمه ومیمونه به همرای ابن ام کلثوم درمجلس واحد و چشم به چشم شدن و رو برو شدن حمل شده می تواند. بدین معنی که زن می تواند دریک مجلس بامردم نامحرم باهم صحبت نموده و رو برو شود. امام مودودی در کتاب خویش به اسم «حجاب» می فرماید: هر آئینه اینجا فرقی بارزی است میان نظر کردن زن به مرد ونظر کردن مرد به زن ازحیث خصائص نفسانی چرا که طبیعت مرد اقدام نمودن است وقتی به چیزی خوشش آمد دفعتا دراحراز و بدست آوردن آن اقدام می کند ممکن طبیعت زن منع و فرار است بخاطر حیای که در فطرت آن اگر موجود باشد همیشه کوشا است تا از این گونه موارد فرارنماید حتی اگرچیزی خوشش بیآید شاید آن قدر جرئت به خود ندهد تاشخصاً بنفسه به آن اقدام نماید که شارع هم این فرق را درین وضف مراعت فرموده و در قسمت نظر کردن زن به مردم آن قدر از تشدد کارنگرفته آن قدریکه نظر کردن مرد به زن بیگانه را مورد تحریم و تاکید شدید قرارداده است. و حدیثی بالا که در مورد عائشه قبلاً ذکر شد از آن چنین افاده می شود که در نظر کردن زنان به مردان ممانعت مطلق نبوده بلکه اجتماع مرد وزن درمجلس واحد و چشم به چشم شدن آن مکروه بوده. مثل که حضرت پیامبر بی بی میمونه وام سلمه را هدایت نمودند تا از ابن ام کلثوم کناره گیری نموده وخود را بپوشانند و همچنان ازنظر کردن که باعث فساد می شود نیز حدیث فوق دلیل شده می تواند.

علامه ابن حجر قسطلانی درشرح بن ابی درمورد حدیث عائشه که ذکر آن در بالا رفت استدلال ورزیده وچنین می فرماید «که رویت زن اجنبی مرد اجنبی را جائز دانسته و بر عکس آن جائز نیست». وضمناً از همین حدیث دلیل میگیرد که خروج زنان به مساجد وبازارها و أسفار در صورتیکه نقاب داشته باشند و مردان آن ها را نه بیند جائزاست درحالیکه هیچگاهی مردان به پوشیدن نقاب ماموریت شده اند تا زنان ایشان را نه بینند پس معلوم می شود که این جا دو نوع حکم بوده و با هم فرق بارزی دارند.

و به همینترتیب امام غزالی دلیل به جواز می دهد و میگوید که ما نمی گوییم که روی مرد در حق زن عورة است مثل که روی زن درحق مرد عورت است پس حرام است نظر کردن زن به مرد در صورت خوف وقوع فتنه و در غیر آن حرام نیست چون در طول زمان همیشه مردان مکشوف الوجه بوده اند و زنان دارای نقاب می باشند و هرگاه مرد وزن درین حکم باهم برابر می بودند پس مردان نیز باید به پوشیدن نقاب مامور می شدند ویا زنان نیز از خروج منع می شدند درحالیکه چنین امر تا حال صورت نگرفته. و آنچه می خواهم خلاصه نمایم این است: که نظرکردن زن به مرد اجنبی جائز است به دو شرط:

الف: که خوف وقوع فتنه و فساد در میان نه باشد.

ب: و اینکه چشم به چشم شدن و مواجهة درمجلس واحد نباشد که این نوع اختلاط را شرع مردود دانسته.

ک: آدب نظر به عورة صغیره

فقهاء درین مورد فرموده اند که طفل صغیر خواه مونث باشد ویا مذکر در صورتیکه درحدود چارسال باشد کدام عورت مشخص ندارد وهرگاه از چار سال زیاد باشد پس عورت آن فقط (دبر و قبل) و اطراف آن است تا آنکه طفل مذکور به سنین شهوت برسد که آن گاه عورت آن عیناً مثل شخص بالغ می

باشد چنانچه در مورد بالغ قبلاً مفصلاً تذکر یافت. لاکن ایشان را به سترعادت دهیم بهتر خواهد بود.

ي: حالات ضروری که نظر کردن مباح شمرده:

قبلاً ذکر شد که برای مرد نامحرم جائز نیست که به زن اجنبی نظر نماید و اگر چه زن غیر مشتهاة هم باشد خواه این نظر کردن به غرض شهوت باشد و یا به غیر شهوت باشد بدلیل عمومیت این قول خداوند:

قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم ویحفظوا فروجهم-

و همچنان بخاطر عمومیت این حدیث که پیامبر می فرماید «بگردان چشمت را» که البته ازین نظر کردن بعضی حالات ضروری است که می توان آنرا مستثنی ساخت که به ذکر آن چنین می پردازیم.

۱- نظر کردن به قصد خواستگاری: که درین مورد با تفصیلات آن قبلاً ذکرش رفته.

۲- نظر کردن به قصد تعلیم: که درین صورت نظر کردن به روی زن بیگانه که دارای زینت نه باشد جائز است به شرط آنکه:

الف: علمیکه زن می آموزد علم معتبر شرعی باشد و در آن صلاح دین و دنیا باشد.

ب: و این علم در حدود اختصاص و وظائف زن باشد مثل پرستاری و یا فن ولادة.

ج: ازنظر کردن به روی آن خوف و قوع فتنه نه باشد.

د: تعلیم در خلوت صورت نه گیرد.

هـ: و اینکه زنان معلمه موجود نه باشند تا به عوض مردان تدریس نمایند.

که درین شك نیست وقتی اسلام این قیود و شروط را وضع می نماید اراده، تکوین یك مجتمع قیم و نظیف را دارد تا در ماحول و محیط آن هیچگونه شبه و شکی باقی نماند و هیچگونه اتهامی بر آن وارد نیآید تا اینکه دختران باعفت و پاکدامن باقی بمانند تا از دست درازی های اشخاص فاسق مصئون باشند و به ایشان هیچ چشمی به نظر خیانت چشم اندازی نه نمایند.

۳- نظر کردن به قصد تداوی:

برای داکتر جائز است که بر مواضیع مورد علاج زن مریضه نظر نماید چنانچه ازام سلمه مسلم چنین روایت می نماید که ام سلمه از رسول «ص» اجازه گرفت تا از وی خون کشیده شود که رسول«ص» (اباطیبه) را مامور خون کشیدن ازام سلمه ساخت» که البته معالجة طبیب زن نامحرم را روی شرائط آتی قرار دارد.

الف: داکتر باید شخص پرهیزگار و امین و عادل باشد و متخصص مسلك خویش باشد.

ب: اضافه از قدر وضرورت اعضای زن را برهنه نه سازد.

ج: داکتر زن که علم و اختصاص آن نسبت به مرد زیاد باشد پیدا نه شود.

د: معالجه باید درموجودیت شوهر ویا کدام محرم شرعی صورت گیرد و یازنیکه موثق بها باشد مثل مادر، خواهر، و یا کنیز.

و: طبیب مسلمان باشد.

وقتی این تماماً شرائط پوره شد برای طبیب جائز است که به زن نامحرم نظر انداخته ویا آنرا لمس نماید وحتی می تواند مواضیع عورت آن را لمس نماید چرا که اسلام دینی است که حرج را ازامت مرفوع ساخته و برای امت مصلحت و آسانی راهدایت نموده است. واصل آن درین مورد قول خداوند است.

«وما جعل علیکم فی الدین من حرج»

«یریدالله بکم الیسرولا یرید بکم العسر».

٤- نظر کردن به قصد محاکمه نمودن و یا شهادت دادن:

برای قاضی و یا شاهد جائز است که به زن نامحرم درمحکمه نظر نماید در صورتیکه از وقوع فتنه در امان باشند چرا که به نظر کردن حق جانب متقابل «مدعی» به اثبات می رسد و ظلم دفع می شود. و این نظر کردن جائز است در صورتیکه این زن که نقاب دارد نزد قاضی و شاهد غیر معروف باشد پس

درین صورت روی آن را برهنه می نمایند تا در امور و شئون محکمه التباسی صورت نه گرفته وحقی ضائع نه گردد چرا که اسلام در حقیقت یك دین واقع بین وحیاة امت وبخاطر مصالح مردم و حفظ حقوق آنان دائماً در تلاش است. ومن احسن من الله حکماً لقوم یوقنون.

بهتر خواهد بود (درین جایك قصه تاریخی را خدمت تان به عرض رسانم تا اهل حمیت و غیرت ازآن عبرت گرفته و بدانند که سلف صالحین چگونه درمورد برهنه شدن روی زن در برابر مردان تکلف و حرج را به خود راه می دادند وحتی مواردیکه کشف روی ضروری و جائز هم می بود بازهم ایشان احتیاط می نمودند و این قصه ازین قرار است: روزی موسی بن اسحاق قاضی ری واهواز بخاطر حل و فصل قضایای مردم در محکمه نشسته بود زنی آمد و دعوی نمود که از شوهرش مبلغ پنجصد دینار ازدرك مهر طلبکار می باشد در حالیکه شوهرش منکربود. قاضی برایش گفت که شاهدان را حاضر کن پس شوهر گفت که شاهدان را حاضر نموده ام. قاضی یکی از شاهدان را خواست که به زوجه نظر نماید در وقت ادای شهادت به آن شاره نماید. شاهد از جای خویش برخاست و خانم را گفت بالا شو. درین هنگام شوهر گفت شما ازخانم من چه می خواهید؟ پس درجواب گفته شد که باید شاهدان لامحال به خانم نظر کند تاخوب وی را بشناسد درحالیکه روی آن را به خوبی مشاهده نماید. این سخن بر شوهر گران آمد که خانمش بر کشف روی خویش برای شاهدان مجبور ساخته شود. پس ناگهان شوهر آواز داد ای قاضی من خودم

بر والدین و مربین لازم است که آداب نظر کردن را از دیدگاه اسلام به نونهالانی شان بیآموزانند جه این متعلق به آدب نظر کردن به محارم باشد و یا متعلق به نظر کردن مخطوبه باشد ویا مرتبط به آدب نظر زوج به زوجه ویا به آدب نظر مرد به زن غیر محرم واجنبی ویا مربوط به أدب نظر مرد به مرد ویا زن به زن و یا متعلق به نظر کردن زن کافر به زن مسلمان ویا مربوط به نظرکردن به جوان أمرد خوش قواره و غیره آدابیکه قبلاً به تفصیل آن به خدمت تان به عرض رسانیده شد. و والدین باید به اطفال شان درین موارد تمرین های عملی بدهند تا ایشان از اخلاق نیکو وشخصیت اسلامی برخوردار شده و بتوانند در پرتو سلوك اجتماعی و تربیه اسلامی مصدر خدمت به همنوعان خویش شوند و انشاء الله خداوند ثواب اعمال نیك را ضائع نه ساخته و ضمناً از اجر آن بدون کم و کاست بر خوردار خواهند شد.

شاهدی می دهم مبلغی را که خانم من دعوی نموده برایش تسلیم می دهم و نمی خواهم که روی آن برای شاهدان کشف شود. وقتی خانم این جرئت و مردانگی شوهر خویش را شنید که تا چه حد شوهرش درمورد اینکه نمی خواست خانمش درمحضر عام روی اش برهنه شود به جوش آمد و آواز داد که ای قاضی من شاهدی می دهم که مبلغ مذکور را برای شوهرم بخشیدم ووی در دنیا و آخرت نسبت به این حق من بری الذمة می باشد. پس قاضی به کسانیکه درین مجلس حاضر بودند فرمود که «اکتبوا هذا فی مکارم الا خلاق للا بر

والدین و مربین لازم است که آداب نظر کردن را از دیدگاه اسلام به نونهالانی شان بیآموزانند جه این متعلق به آدب نظر کردن به محارم باشد و یا متعلق به نظر کردن مخطوبه باشد ویا مرتبط به آدب نظر زوج به زوجه ویا به آدب نظر مرد به زن غیر محرم واجنبی ویا مربوط به أدب نظر مرد به مرد ویا زن به زن و یا متعلق به نظر کردن زن کافر به زن مسلمان ویا مربوط به نظرکردن به جوان أمرد خوش قواره و غیره آدابیکه قبلاً به تفصیل آن به خدمت تان به عرض رسانیده شد. و والدین باید به اطفال شان درین موارد تمرین های عملی بدهند تا ایشان از اخلاق نیکو وشخصیت اسلامی برخوردار شده و بتوانند در پرتو سلوك اجتماعی و تربیه اسلامی مصدر خدمت به همنوعان خویش شوند و انشاء الله خداوند ثواب اعمال نیك را ضائع نه ساخته و ضمناً از اجر آن بدون کم و کاست بر خوردار خواهند شد.

فقهي درسونه

مولوی سبحانی صاحب

دوهم لوست

كتاب الطهارة

له خیرو او چټلیو څخه نظافت او پاکوالی ته په لغت کی طهارت وایی او دفقهي په اصطلاح کی له نجاست اوګندګی څخه پاکوالی ته طهارت ویل کیږی څرنګه چه نجاست لومړی په دوه قسموته منقسم کیږی:

یو خبث - او بل حدث

١- خبث هغی عینی او مرئي ګندګی ته ویل کیږي چه سړبیره په دی چه په خپله ګنده او بیلماځه وي که په بل پاک شي پوری شی نو هغه هم پلیت او بیلماځه کوی لکه: وینه، بول، براز و غیره- خبث ته حقیقی نجاست هم وایي.

٢- حدث- هغه غیر مرئی نجاست دی چه ظاهراً نه محسوسیږی ولی دشریعت په حکم دبدن بعضی اعضاووته، یا ټول ظاهری بدن ته سرایت کوی او طهارت یی له منځه وړی یا په بل عبارت: حدث هغه شرعی وصف دی چه دبدن بعضی اعضاووته یا ټول بدن ته سرایت کوی او طهارت یی له منځه وړی چه اول ته حدث اصغر او دوهم ته حدث اکبر ویل کیږی حدث ته حکمی نجاست هم وایی دنجاست دمذکوره تقسیم په نظر کی نیولو سره ویلی شو چه نجاست په دری ډوله شو.

١- حدث اصغر- ٢-حدث اکبر ٣- خبث

بناءً دنجاست داقسامو په اعتبار طهارت هم په دری ډوله شو.

١- له حدث اصغر څخه طهارت چه په وضوء «اودس» سره حاصلیږی.

٢- له حدث اکبر څخه طهارت چه په غسلو او دټول ظاهری بدن په وینځلو حاصلیږی.

٣- له خبث څخه طهارت- له بدن و غیره څخه دوینځلو، په ذریعه دخبث دازالی په ذریعه حاصلیږی.

الف حدث اصغر څخه طهارت وضوء «اودس».

اودس ته په عربی کي وضوء وایي داودس په دی بحث کی به د اودس متعلق دامباحث بیان شي:

١- د اودس فضیلت دنبوی احادیثو په رڼا کی.

٢- د اودس تعریف

٣- د اودس حکم دنبوی احادیثو په رڼا کی

٤- د اودس شرطونه

٥- د اودس فرائض (ارکان)

٦- د اودس سنتونه

٧- د اودس مستحبات.

٨- د اودس مکروهات.

٩- د اودس نواقص (ماتوونکی)

اول - د اودس فضیلت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من توضا فاحسن الوُضوء خرجت خطایاه من جسده

حتی تخرج من تحت اظفاره *

* مشکوة شریف : ۳۰

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: اذاتوضأ عبد المسلم اولمؤمن فغسل وجهه خرج من وجهه کل خطیئة نظر الیها بعینیه مع المآء اومع اخر قطر الماء فاذا غسل یدیه خرج من یدیه کل خطیئة کان بطشها یداه مع المآء او مع اخر قطر المآء فإذا غسل رجلیه خرج کل خطیئة مشتها رجلاه مع الماء اومع اخر قطر المآء حتی یخرج نقیاً من الذنوب «رواه مسلم».

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلی دي: چاچه اودس وکړ، او ښه (صحیح (اوپوره) اودس یې وکړ- له بدن نه یې «واړه» گناهونه ووځي حتی چه له نوکانو له لاندې نه یې راووځي-

۲- رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلی دي- کله چه یو مسلمان- یا یومؤمن بنده اودس وکړي نو چه مخ ووینځي- له مخ څخه ټول «واړه» گناهونه چه سترگویې ورته کتلي وي د اوبو سره یا د اوبو داخري څاڅکي سره ووځي- او کله چه لاسونه پرېمنځي له لاسونوڅخه ټول «واړه» گناهونه چه لاس یې کړي وي داوبو سره یا داوبو داخري څاڅکي سره ووځي اوکله چه پښې پرېمنځي نوله پښو نه یې ټول «واړه» گناهونه چې پښې پسې تللی وي داوبو سره یا داوبو داخري څاڅکي سره ووځي- تردې چه (داودس په برکت له وړو) گناهونو نه بیخي پاك صاف ووځي.-

دوهم: د اودس تعریف:اودس ته په عربی ژبه کی وضوء وایي، وضوء اسم مصدر دی دحسن او ښکلا په معنی- او دشریعت په اصطلاح کی په خاصواندامونو لکه: مخ، لاسونه، سر او پښو باندی داوبو استعمال دی په خاص کیفیت سره-

دوضوء دلغوی اواصطلاحی معنی ترمنځ مناسبت دادي چه په مذکوره خاص کیفیت سره د عبادت په نیت داوبو په استعمال دبنده ظاهر اوباطن حسن اوښکلا پیدا کوي-

دریم داودس حکم-«مرتبه اثر» په اودس جوړولو سره بنده له وړې بی اودسی څخه پاکیږي او هغه عبادات چه دهغو د اداء دپاره له حدث اصغر څخه طهارت شرط دی لکه لمونځ (فرضی وی که نفلی) دتلاوت سجده، دشکر سجده و غیره ورته روا کیږي.

نو دذکر شو واعمالو دپاره اودس فرض او حتمی دی که څوك اودس ونه لری هغه ته دغه اعمال ادا کول روانه دي.

قرآنکریم ته (ولو که یوآیت هم وي) دلاس وروړلو- اودقرآنکریم دلیکلو دپاره اودس فرض دی دهغه چا دپاره چه اودس ونه لری دقرآنکریم (تول مصحف وي که یو یا څو آیتونه) په لاس کي نیولي- یا پري لاس ایښودل او راښکل یايي لیکل روانه دي-

البته په هغه صورت کی چه قرآنکریم دتلف کیدلو ویره وي لکه چه کور یا مسجد چه قرآن کریم په کی موجود وی اور واخلی یا پری سیلاب راشی نو په دی حالت کی دی که اودس نه لری هم قرآنکریم اوچت کړی او له ضیاع څخه دی. وژغوري- همدغه شان که قرآنکریم په داسی تیکی یا کڅوړه کی پروت وي یا په دسمال کی انغښتی وی چه تری جدا کول شي یاپه کاغذ کی تاو وي یا په پاکټ کی وي نو په دی صورت کی هم جواز شته چه په لاس کی واخلی یایی منځه کړي- ولو که اودس نه لري.

دقرانکریم وقایه او پوښ چه دقرآنکریم سره یوځای له پلورنځی نه اخستل کیږی او دقرآنکریم په هدیه «قیمت» کی تاثیرلری دقرآنکریم د اوراقو حکم لری بی اودس به یی نه مسحه کوی.

که نابالغه ماشومان د زده کړی دپاره قرآنکریم په بی اودسی سره په لاس کی اخلی نو شریعت ورته دزده کړی داسانتیا او دحرج دمخ نیوی په خاطر جواز ورکوی هو که استاد دامکان په صورت کی ددی دپاره چه ماشومان له وړوکتوب څخه دقرانکریم په قدر او ادب پوه شی په ماشومانو چار اندام اودسونه جوړکړی یا اقلاً لاسونه پری پاك پرېمنځي نو غوره خبره ده- هسی دساعت تیری دپاره به قرآنکریم دماشومانو په لاس نه ورکوی- دبالغانو دپاره هلکان وی که انجونه، متعلمان وی که معلمان په بی اودسی دقرانکریم مسحه کول جواز نه لری.

دجنابت، حیض او نفاس په حالت کی دقرآنکریم مسحه کول او قرائت یی دواړه جایز نه دی البته په وړه بې اودسی کی یی قرائت او لوستل جواز لری خو په دی شرط چه په مصحف شریف بہ یی لاس

نه لگی- خو غوره داده چه دقرائت او لوستلو دپاره یی هم اودس وکړی.

په بې اودسی سره دتفسیر مسحه کول مکروه دي- او دحدیث یا فقهی و غیره دینی کتابونو مسحه له اودس نه په غیر رواده خو اودس کول ورته بهتر دی.

که کومه بی بی معلمه وه او په زنانه ناروغی (حیض یا نفاس) مریضه شوه اوداشاگردانو سبق قضا کیدلو- نوقرآنکریم به بیخی نه مسحه کوی په پاك دسمال به قرآنکریم ونیسی دلوست ځای به په داسی حال کی چه گوتی یی دقرآنکریم په اوراقوونه لگی ددسمال په مرسته پیدا کړی (یا دی له بل چا څخه چه اودس لری دځای په راړولو کی مرسته وغواړی) بیا به نیم، نیم کلمات د درس په شکل لولی- مثلاً- ال حمد، لل، ه، رب العا، لمین...

دریم- داودس شرطونه

داودس شرطونه په دری ډوله دی

۱- داودس دوجوب شرطونه ۲- داودس دصحت شرطونه- ۳- داودس دوجوب او صحت دواړو شرطونه.

الف- داودس دوجوب شرطونه هغه دی چه دهغو دموجودیدلو له امله په مکلف بنده داودس کول واجب (لازم) شی او که دغه شرطونه ټول یایی بعضی مفقود وی نو اودس کول پری لازم نه وی د اودس دوجوب شرطونه دادی:

۱- بلوغ- بلوغ د اودس دوجوب شرط دی نو که کوم مسلمان لا بالغ نه وو اودس کول پری واجب نه دی البته که ممیز نابالغه اودس وکړی نو اودس یی صحیح او داعتبار وړ دی مثلاً ممیز هلك یا جلی چه لاتر اوسه بالغ نه وو دماسپښین دوخت له دخول نه دمخه اودس وکړ- لاتر اوسه یی اودس مات نه ووچه دماسپښین دلمانځه وخت پری داخل او دلمانځه دوخت دداخلیدلو سره سم دی هم بالغ شو- دبلوغ سره سم پری ددغه ماسپښین لمونځ فرض شو او چه لمونځ پری فرض شو نو دلمانځه دپاره پری اودس هم فرض شو- اوس که دغه نوبالغه لمونځ کوی نوچونکه هغه اودس یی چه دتمیز په حالت کی بلوغته ورسیدلو اودلمانځه دوخت له داخلیدلونه وړاندی کړی چه اوس هم مات شوی نه دی اوشرعاً صحیح او قابل اعتبار دی نو په هغه اودس ددغه ماسپښین لمونځ کولی شی او بل اودس کول پری لازم نه دی-

د اودس وجوب بل شرط دفرض لمونځ دوخت داخلیدل دی (دپنځه وخته لمونځ دوختونو بیان به دلمانځه په بحث کی په تفصیل سره راشی) معنی داچه کله دفرض لمونځ وخت داخل شونو دوخت په داخلیدلو سره په مکلف مسلمان ددغه وخت دلمانځه ادا فرض شو او چونکه لمونځ د اودس نه په غیرنه شي ادا کیدلی نو دلمانځه دپاره پری اودس هم واجب (لازم) شو- خو څرنگه چه دوخت دلمانځه ادا پری په دغه وخت کی موسعاً واجب ده یعنی دا ضرور نه ده چه خامخا دی لمونځ په اول وخت کی وکړی بلکه، که په اول وخت یی وکړی که اوسط کی او که په آخرکی په هرصورت فرض به اداء شی- نو د اودس جوړول پری هم دوخت په داخلیدلو موسعاً واجب «لازم» شو- یعنی دا ضرورنه ده چه دوخت دداخلیدلو سره سم دی اودس وکړی بلکه کله چه لمونځ کولو دلمانځه نه دمخه دی اودس وکړی- هو که وخت دومره تنگ شو چه یوازی د اودس جوړول او دلمونځ اداء کول په کی ځائیدل او که تاخیر کوی نو لمونځ تری فوت کیږی اوس پری اودس مضیقاً فرض دی او په تاخیر گناهگاریږی.

دلته داخبره هم دذکر وړ ده چه اودس څرنگه چه دفرض لمونځ دپاره فرض دی- دنفل لمونځ دتلاوت دسجدی- دشکر دسجدی دپاره هم فرض دی- هم دغه شان په لاس کی دمصحف شریف دنیولو اودقران مجید دمبارکو آیاتونو دلیکلو دپاره هم فرض دی نوکه څوك نفل لمونځ کول غواړی دشکرسجده یا دتلاوت سجده او دمصحف شریف په لاس کی نیول یا لیکل غواړی لازم ده چه اول اودس وکړی.

۳- د اودس دوجوب بل شرط دادی چه په اوداسه کی به نه وی نو که یو چا اودس درلود چه لمانځه وخت پری داخل شو یا یی دنفلی لمونځ دکولو اراده وکړه واجب نه ده چه اودس دی بل اودس وکړی بلکه په هماغه لومړنی اودس چه لاتر اوسه مات نه دی ددی وخت فرض لمونځ او هم نفلی لمونځونه کولی شی او تر څو چه یی اودس مات شوی نه وای بل اودس کول پری نه واجبیږی ولوکه دلمانځه څو وختونه پری راشی او تیرشی- او داځکه چه دلمانځه دوخت داخلیدل داودس دصحت شرط نه دی نوکه دلمانځه دوخت دداخلیدلو نه مخه کو

یی اودس کړی ووترڅو چه مات شوی نه وی صحیح اوشرعاً معتبر دی.

٤- د اودس دوجوب بل شرط دادی چه اداوبو په استعمال به قادر وی- نوکه اوبه نه وی- یا اوبه وی خو په استعمال یی قدرت نه دړلود- مثلاً اوبه کوهی کی وی اوله کوهی داوبه راویستلو وسیله یی نه درلوده- یا اوبه ورسره نژدی په لوټه کی وی خودی مریض چه داوبه په استعمال یی دتلف کیدلو یا دمرض دزیاتیدلو ویره وه نو اودس پری واجب نه دی. پوره تفضیل به یی دتیمم په مبحث کی راشی- إنشاء الله-

داودس دصحت شرطونه:

١- د اودس-دصحت دپاره شرط دی چه د اوداسه اوبه، به طهوری یعنی دپاکونکي وی.

٢- داودس دصحت دپاره شرط دی چه اودس کوونکی به ممیز (تمیز خاوند) نو دغیر ممیز ماشوم اودس صحیح نه دی.

٣- دبدن دهغو اندامونو چه وینځل ئي فرض دی لکه: لاسونه، مخ اوپښي یایی مسحه فرض ده لکه سر په کومه برخه به داسی شی چه بدن ته داوبو درسیدلو مانع کیږی- لکه وچ خمیر، موم، جامد غوړی، رنگ ناخن وغیره نه وی- نوکه نبځي وره اخکلی وو او دنوك او وری ترمنځ یی وره بند شوی او وچ شوی وو- یا دسر په ویښتانو یا مخ.، لاس او پښو یی موم لگولی وو- یا ئی پری وچ غوړی یا دمسکی بوتی پروت ووچه اوبه تری نه تیریدی- یایی دسترگو په گوټ کی خچی راجمع شوی او وچی شوی وی اودس یی نه صحیح کیږی- لهذا لومړی دی دغه موانع لری کړی چه اوبه دبدن ظاهر ته ورسی بیا دی اودس وکړی.

٤- د اودس سره منافی شی نه وی صادر شوی نو که (اودس کوونکی) څخه د اودس جوړولو په جریان کی د اودس سره منافی شی نه وی صادر شوی نوکه د اودس جوړولو په جریان کی تری ذ اودس سره منافی شی صادر شو- دغه اودس که تر اخره ورسوی صحیح نه دی بیرته به یی له سره کوی- مثلاً- مخ اولاسونه یی وینځل- چه اودس یی مات شو، اوس به دغه اودس دباقی اعضاوو په مسح او وینځلونه پوره کوی بلکه بیرته به یی له سره شروع کړی- (هو که معذور وو نو دهغه حکم بیل دی چه وروسته به په تفصیل سره بیان شی).

داوداسه وجوب او صحت شرطونه

١- عقل دوجوب او صحت دواړو دپاره شرط دی- نو په لیونی اودس واجب نه دی او که ویی کری نو صحیح نه دی یعنی که داودس کولونه وروسته جوړ او په سد شو- نوپه دغه اودس لمونځ نه شی کولی- دلمانځه دپاره به بل اودس کوی-

٢- له حیض او نفاس څخه دښځی پاکوالی شرط دی- نو که ښځه له دغومرضوڅخه په کوم یو اخته وه اودس کول پری واجب نه دی اوکه اودس یی وکړ صحیح نه دی- نو که اودس یی جوړ کړ او بیاً له حیضه پاکه شوه دغه اودس یی اعتبارنه لري-

هو- مستحبه داده چه دغسی مریضه ښځه دهر لمانځه په وخت کی اودس جوړ کړی- او لمانځه ځای ته راشی یوڅه وخت هلته خاموش کینی، ترڅو دلمانځه دعادت سره نابلده نه شی-

٣- دلمانځه دوجوب او صحت دپاره بیداری او دخوب نشتوالی شرط دی- نو په ویده اوغافل اودس نه دی واجب- او که یوڅوك ویده وُو او اودس یی جوړ کړ- اودس یی صحیح نه ده دلته باید داخبره واضحشی چه دویده نه مقصد دانه دی چه اوږدپروت وی او ویده وی- بلکه ډیر کرت داسی هم کیدلی شی چه یو شخص حرکت کوی ځی راځی بلکه له کوره وځی او ویده وی په ځان نه پوهیږی- دی حالت ته په پښتو کی خوب اخستل وایی او دیرځل داسی کیږی چه یو سړی دبام په سر ویده روان وی له بامه ښکته وغورزیږی یا په زینه کی پریوزي- نو په دغسی سړی اودس واجب نه دی او که جوړیی کړی صحیح نه دی چه ښه ویښ او بیدار شی بیا به بل اودس وکړی.

نوربیا

اثرات مودل سازی روسیه کمونیست بر جامعه ما

صهیب (صدیقی)

بحثی خاضر بحثی است که حالات و اوضاع تقریباً دهه قبل افغانستان را در برمی گیرد و آن زمانی است که تجاوز اشکار روسیه کمونیست با همه زرق و برق نظامی اش بر خلاف موازین اخلاقی و نظام نامه ملل متحد برمملکت ماصورت گرفته و روسها جهت پیش برد اهداف استعماری و توسعه طلبانه شان بر علاوه تجاوز اشکار و صریح نظامی ولشکری دست به مودل سازی زدند و از این طریق می خواستند که بر تمامی مقدرات ملت ما حاکم شوند وارزش ای دینی و ملی ما را لگد مال کنند.

لشکر کشی روسها به افغانستان و مودل سازی جامعه افغانستان چون روسیه و ممالك آسیای میانه با هم ارتباط خیلی نزدیك دارند و چون هدف و آهنگ ما درین بحث نشان دادن ساحاتی را که در جامعه ما روسها دست به مودل سازی زده اند، است می باید که قبل از آن حقیقت کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ را واضح سازیم و بعد تیوری های مطرح شده را در رابطه به لشکری روسها مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا هدفی که در پی آن داریم آشکار و واضح گردد.

حقیقت کودتای ننگین هفت ثور به طور خلاصه آن بود جنگ سرد بین شرق وغرب آهسته، آهسته به اوجش می رسید و هم چنان درهمین زمان فرهنگ ... ایدلولوژی کمونیزم با برازندگی نهضت اسلامی تحت فشار وحتی نابودی قرار گرفته می رفت وهم چنان برتافتن داود خان رخ از روسها و غلطیدن در بستر سیاست غرب، تفاهم با ایران و پاکستان سبب شد تا روسها زحمات خواب های را که در جهت تسلط بر آب های گرم و خلیج فارس دید... بودند با ادامه چنین وضع نقش بر آب ببینند و همان شد که کودتای ننگین هفت ثور را از سفارت روسیه با دست یاری مزدوران داخلی شان طرح کنند و همان شد که رژیم منفور داودخان را ساقط سازند و مزدوران شان بر اریکه قدرت تکیه زنند.

کودتای ننگین هفت ثور در ظرف بیش و کم یك سال در جنگ و رویا روی مجاهدین سر بکف و مؤمن همه توا... ونیروش به ضعف و زبونی و شکست منتهی شد با درك این واقعیت روسها ب... خاطر حفظ امنیت استعماری و اهداف



توسعه طلبانه و جلوگیری از شکست رژی... مبتنی بر کودتا بر افغانستان سرزمین دلی...

مردان تجاوز نظامی کرد. چون از یك طرف کودتا در آخرین دقایق شکست اش قرار داشت بود و از طرف دیگر در دسمبر ۱۹۷۸ بر قرار شدن روابط دپلوماتیك بین امریکا و چین و در خواست اسلحه از امریکا و گسترش میزایل های پرشنگ و کروز در اروپا در دسامبر ۱۹۷۹ و استقرار ناوهای جنگی در اطراف خلیج چیزی جز آلارم برای رهبری روسیه نبود و خواست تا از طریق تجاوز بر افغانستان اهداف توسعه طلبانه خود را به طرف جنوب تعقیب کند و هم توانسته باشد که رژیم کودتا را سر پا نگهدارد و از طرف دیگر حفظ امنیت استعماری اش را تامین کرده باشد تا با شکست دادن انقلاب اسلامی در افغانستان جلو سیل خروشان و جوشان انقلاب اسلامی را به طرف ممالك آسیای میانه سد واقع شود.

درین جا بد نیست که نظرگاهای روسیه کمونیست را نیز ذکر کنم وآنرا نیز تجزیه وتحلیل کنیم.

روسهای کمونیست هدف های توجیه گرانه و منافقانه دور از واقعیت در رابطه با کودتا و تجاوز نظامی شان زدند و شمه از گفتار شان قرار ذیل است:

«انقلاب (کودتا) ماه اپریل ۱۹۷۸ در افغانستان عکس العمل شدید در بین گروها و قوت های ارتجاعی بوجود آورد که بوسیله قدرت های خارجی تشویق و حمایت شدند و هزاران جنگجو تمرین و مشق نظامی داده شدند و در افغانستان داخل شدند حقیقتاً امپریالیزم یك جنگ اعلان ناشده راعلیه افغانستان انقلابی براه انداخت واین عمل بوسیله حفیظ الله امین که بر مسند قدرت بود زیاد تقویه و تشویق شد شخصیکه اعمال بربریزم را بالای یك بخش وسیعی از جامعه براه انداخت و مردم بعداً به زندگی و حاکمیت امین خاتمه دادند».

این بود دید توجیه گرانه روسهای کمونیست که بابی شرمی تام عمل تجاوز شانرا توجیه کردند و خواستند تا جهانیان را فریب دهند در حالیکه با چنین عمل و قبیحانه و شنیع وضد کرامت بشری خود شانرا فریب‌دادند.

و هم چنان گفتند که «رهبران افغان چندین بار در خواست کمك کردند تا شدن میدان پرید نظامی امپریالیزم بود.

بدین منظور رهبران کمونیست (مزدوران روسیه کمونیست) به اساس معاهده که بین دو مملکت در ۵ دسامبر ۱۹۷۸ به امضاء رسیده بود و مبین دوستی افغان- شوروی بود کمك در خواست کردند و قطعات نظامی به افغانستان داخل شد» و هدف عمده اعزام قطعات نظامی شانرا دفع مداخله خارجی ذکر کردند.

با این صورت حال اگر به مسایل انقلاب و جهاد دقیق شویم درمی یابیم که تحلیل روسها کمونیست تاچه حد از

لشکر کشی روسها به افغانستان و مودل سازی جامعه افغانستان چون روسیه و ممالك آسیای میانه با هم ارتباط خیلی نزدیك دارند و چون هدف و آهنگ ما درین بحث نشان دادن ساحاتی را که در جامعه ما روسها دست به مودل سازی زده اند، است می باید که قل از آن حقیقت کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ را واضح سازیم و بعد تیوری های مطرح شده را در رابطه به لشکری روسها مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا هدفی که در پی آن داریم آشکار و واضح گردد.

حقیقت کودتای ننگین هفت ثور به طور خلاصه آن بود جنگ سرد بین شرق وغرب آهسته، آهسته به اوجش می رسید و هم چنان درهمین زمان فرهنگ و ایدلولوژی کمونیزم با برازندگی نهضت اسلامی تحت فشار وحتی نابودی قرار گرفته می رفت وهم چنان برتافتن داود خان رخ از روسها و غلطیدن در بستر سیاست غرب، تفاهم با ایران و پاکستان سبب شد تا روسها زحمات خواب های را که در جهت تسلط بر آب های گرم و خلیج فارس دیده بودند با ادامه چنین وضع نقش بر آب ببینند و همان شد که کودتای ننگین هفت ثور را از سفارت روسیه با دست یاری مزدوران داخلی شان طرح کنند و همان شد که رژیم منفور داودخان را ساقط سازند و مزدوران شان بر اریکه قدرت تکیه زنند.

بالاخره قبول شد زیرا افغانستان بنا به خیانت قوت های ارتجاعی در خطر از دست دادن استقلال قرار داشت و در حال تبدیل واقعیت به دور است و در تباعد از حقایق قرار دارد.

این یك حقیقت مسلم است که

کودتا از طریق سفارت روسیه رهبری شد و از پاشیدگی و ضعف رژیم داود خان به بسیار آسانی و سادگی به قدرت رسید چون همه خلاهای رژیم منحط داود خان که معمار آن خود روسها بودند وروسها آنرامی دانستند استفاده شایانی کردند و مزدوران اصلی شانرا به قدرت رسانیدند و این اولین قدمی بود که با زیرکی خاصی روسها در به قدرت رسانیدند مزدوران شان به طرف جنوب بر داشتند تا از این طریق توانسته باشند که خواب های طلائی و منفعت جویانه وتوسعه طلبانه پطرکبیر را تحقق بخشند.

قدرتی که در برابر این هدف شوم و استعمار گرانه روسها قد علم کرد عبارت از نیروی های انقلابی مسلمانها است و نهضت اسلامی است که افتخار طرح مبارزه مسلحانه را بر ضد استعمارگران از آن خود ساخته نه ارتجاع داخلی و خارجی. بلکه ارتجاع داخلی در خدمت رژیم دست نشانده قرار داشت که گاه گاهی جهت مصالحه و مذاکره بین سلحشوران مجاهد و نیروهای رژیم به خدمت گماشته می شدند و رژیم دست نشانده بر آنها امید ها می بست.

اگر به آمار شهدای که در زندان های ظالمانه شهید شده اند به جز از اندکی که متعلق به احزاب و نشنلست های چون افغان ملت و ستم ملی مائویست شعله جاوید بودند دیگران همه افراد نخبه اجتماع ما هستند که از لحاظ اقتصادی مربوط به طبقه پائین و یا متوسط بودند و از لحاظ فکری مسلمانهای انقلابی بودند که رژیم از آنها خوف و هراس فراوان داشت و این افراد فکر وذکر شان ضد وابستگی های خارجی بود و چنین معادلات سیاسی را به رسمیت نمي شناختند که مبتنی بر وابستگی های خارجی باشند. آری دلالان مجید زابلی و جنرال زاده ها واریستوکرات ها بودند. که داد از انقلاب زدند و کودتای ننگین تحمیل شده خارجی را انقلاب مردمی نام گذاشتند.

سلسله، دیگری که واضح و بدیهی است آن است که پس از اپریل ۱۹۷۸ تغییر حالات در افغانستان زاده ایدیولوژی مارکسیزم نه بود زیرا از نظر مارکسیزم دریك جامعه انقلاب وقتی رخ می دهد که شرایط تولید ووسایل تولید باهم در تضاد باشند و مارکسیزم در تجربه گاه تاریخ سال ها قبل شکست خورد زیرا آن طوریکه مارکسیزم انقلاب پرولتری را به اساس فورمول فوق الذکر در انگلستان وجوامع سرمایه داری پیش بینی می کرد غلط از آب در آمد و تا امروز هم آب از آب در آن جوامع تکان نخورد و انقلاب مارکسیستی به ناکامی ابد مواجه شد.

اما در افغانستان که از نظر کمونیست ها در تفسیر تاریخی شان یك جامعه فیودالی بود باید اولاً به جامعه سرمایه داری تبدیل می شد و انقلاب اگر می بود باید انقلاب سرمایه داری می بود و از طرف دیگر چون اقتصاد از نظر مارکسیزم زیر بنا است و فکر روبنا از اینکه تضاد شرایط تولید و روابط تولید اگر هم می بود باید بنابه سیر تاریخی جامعه از نظر مارکسیزم در افغانستان معرف فکر سرمایه داری می بود نه سوسیالیستی واینجا جای سؤال است که آغایان کمونیست فکر انقلاب سوسیالیستی کمونیستی را ازکجا گرفتند در حالیکه شرایط عینی جامعه شان از نظر مارکسیزم آماده چنین طرز فکر نبود، پس می توانیم نتیجه گیری کنیم که کودتا ننگین هفت ثور یك اقدام خاینانه خارجی با پشتیبانی روسهای کمونیست بود نه زاده، فعل و انفعالات جامعه ما و هدف اصلي آن با مزدور پروری، توسعه طلبی به طرف جنوب بود و از دکترین سیاسی تسلط ریم لند Rim Land که تضمین کننده تسلط بر آسیا و اروپا است آب می خورد پس دانستیم که کودتا و تجاوز روسهای کمونیست بر افغانستان کاملاً امری است که بر سیاست توسعه طلبانه به

اگر به آمار شهدای که در زندان های ظالمانه شهید شده اند به جز از اندکی که متعلق به احزاب و نشنلست های چون افغان ملت و ستم ملی مائویست شعله جاوید بودند دیگران همه افراد نخبه اجتماع ما هستند که از لحاظ اقتصادی مربوط به طبقه پائین و یا متوسط بودند و از لحاظ فکری مسلمانهای انقلابی بودند که رژیم از آنها خوف و هراس فراوان داشت و این افراد فکر وذکر شان ضد وابستگی های خارجی بود و چنین معادلات سیاسی را به رسمیت نمي شناختند که مبتنی بر وابستگی های خارجی باشند. آری دلالان مجید زابلی و جنرال زاده ها واریستوکرات ها بودند. که داد از انقلاب زدند و کودتای ننگین تحمیل شده خارجی را انقلاب مردمی نام گذاشتند.

طرف جنوب ابتناء دارد واین دوپدیدهء که پی هم اتفاق افتاد یك امر داخلی نه بود و نه با خصوصیات جامعه ما تطابق داشت.

روسهای کمونیست و مزدوران شان مزدور وفادار وبی انطباط روسهای کمونیست یعنی حفیظ الله امین را متهم می کنند که قتل و کشتار زیاد را بنابه دستور امریکا به راه انداخت تا بدبینی نسبت به نظام و رژیم کمونیستی ایجاد نماید، این یك گریز جاهلانه و به ترك گفتن منطق و دلیل است اولاً کسانیکه در زمان امین به شهادت رسیده اکثریت مطلق آن مسلمان های انقلابی بودند که موجودیت آنها در جامعه سقوط رژیم کمونیستی دست نشانده محصول کودتا را در روزهای اول حتمی می ساختند و سخافت دلیل را ببیند که امریکا از یك طرف مهره اش راکه حفیظ الله امین در کابل به قدرت رسانیده و از طرف دیگر نیروهای ارتجاعی را مسلح می کند تا با نظامی که آن هم به نفع امریکا کار می کند بجنگند و این جاست که این حرف راست جلایش خاصی خود را نشان میدهد که دشمنان دین و کافران منطق ندارند و عملاً می بینم که یك حرف شان نقض کننده حرف دیگر شان است.

و از جانب دیگر زمانیکه کمونیست ها در روسیه قدرت را به دست گرفتند و پنج ملیون انسان را قتل و کشتار کردند و این قتل و کشتار بی رحمانه را چگونه میتوان توجیه کرد جزاینکه بگویم قتل و کشتار خصیصه جنایت کاران کمونیزم در هرجا بود و به خاطر حفظ حاکمیت نامشروع شان به هر جنایت وخیانت دست می یازیدند.

کودتا ننگین هفت ثور یك اقدام خاینانه خارجی با پشتیبانی روسهای کمونیست بود نه زادهء فعل و انفعالات جامعه ما و هدف اصلي آن با مزدور پروری، توسعه طلبی به طرف جنوب بود و از دکترین سیاسی تسلط ریم لند Rim Land که تضمین کننده تسلط بر آسیا و اروپا است آب می خورد پس دانستیم که کودتا و تجاوز روسهای کمونیست بر افغانستان کاملاً امری است که بر سیاست توسعه طلبانه به طرف جنوب ابتناء دارد واین دوپدیدهء که پی هم اتفاق افتاد یك امر داخلی نه بود و نه با خصوصیات جامعه ما تطابق داشت.

روسهای کمونیست و مزدوران شان مزدور وفادار وبی انطباط روسهای کمونیست یعنی حفیظ الله امین را متهم می کنند که قتل و کشتار زیاد را بنابه دستور امریکا به راه انداخت تا بدبینی نسبت به نظام و رژیم کمونیستی ایجاد نماید، این یك گریز جاهلانه و به ترك گفتن منطق و دلیل است اولاً کسانیکه در زمان امین به شهادت رسیده اکثریت مطلق آن مسلمان های انقلابی بودند که موجودیت آنها در جامعه سقوط رژیم کمونیستی دست نشانده محصول کودتا را در روزهای اول حتمی می ساختند و سخافت دلیل را ببیند که امریکا از یك طرف مهره اش راکه حفیظ الله امین در کابل به قدرت رسانیده و از طرف دیگر نیروهای ارتجاعی را مسلح می کند تا با نظامی که آن هم به نفع امریکا کار می کند بجنگند و این جاست که این حرف راست جلایش خاصی خود را نشان میدهد که دشمنان دین و کافران منطق ندارند و عملاً می بینم که یك حرف شان نقض کننده حرف دیگر شان است.

واکنون که به عون پروردگار تجاوز دشمن دین و ناموس بشریت را شکست دادیم و پایگاه های ایدیولوژیك آنرا از بیخ برکندیم ذکر مودل سازی های تجاوز را که مقوم تجاوز بود نیز از اهمیت فوق العاده جهت آگاهی ملت مبارز ما بر خوردار است و با معرفی و شناخت آن می توانیم و مبارزه علیه آن و از بین بردن آنها گلم استعمار و استکبار راکاملاً بر چنیم وجامعه آزاد و آزاد اندیش را سر از نو تعمیر کنیم.

واینك می پردازیم به بسط و گسترش مسلهء مودل سازی افغانستان چون روسیه کمونیست:

بعد از آنکه کودتا و تجاوز نظامی از طرف روسها در افغانستان صورت گرفت پروسه مودل سازی به طرز روسیه به شدت در افغانستان آغاز شد و تغییرات بزرگی در ساحه نظامی، سیاسی، اقتصادی، تعلیمی و کلچر و فرهنگ ملی در جهت انتقال افغانستان به طرز اقمار روسیه رونما شد.

و تغییرات عمده عبارت بودند از ۱-آوردن مودل روسی درتمام ساحات دولتی وتطبیق آن، ۲-کنترول رسانه های خبری ۳-تغییرات در سیستم تعلیم و تربیه به طرز روسی، فرستادن اطفال متعلمین، محصلین به روسیه، ٤-گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین روسیه و بخصوص ممالك آسیای میانه و رژیم دست نشانده.

این یك امر معلوم و هویدا است که وجود مشاورین روسی در هر ارگان و هر وزارت خانه و اعزام مأمورین دفاتر به

روسیه که تغییرات استعماری در رژیم دست نشانده روز به روزافزون شده می رفت و جزء و کل کارها تحت نظر مشاورین روسی صورت می گرفت، ببرك كارمل در یکی ازسخنرانی هایش از وجود این مشاورین چنین ذکر به عمل آورد «بنابه درخواست ما روسیه افراد خبره و مشاورین را تقریباً در هر ساحه از دولت، وزارت خانه ها وادارات فرستاده و ما از تجربیات رفقای روسی خواهیم آموخت».

به صورت مجموعی مشاورین روسی در زمان تره کی و امین به ۵۷۰۰ نفر می رسیدند و در پایان سال ۱۹۸٦ مشاورین بخش نظامی و غیر نظامی به ۱۵۰۰۰ نفر می رسیدند و در ۱۹۸۵ تنها در بخش اقتصادی ۵۰۰۰ مشاور اقتصادی روسی در بخش اقتصاد و کار های تخنیکی مشغول کار و فعالیت بودند.

درساحه سیاست ساختار حزب حاکم و رژیم کاپی شده مودل روسی آن بود حزب حاکم یعنی حزب دیموکراتیك خلق مانند حزب کمونیست روسیه پولیت بیرو- سکرتریت و کمیته مرکزی داشت و قدرت و تشکل آن در دست پولیت بیرو قرار داشت و ساختار دولتی و حکومتی نیز به شکل روسی آن بود و هم چنان ارگان های دولتی

بعد از آنکه کودتا و تجاوز نظامی از طرف روسها در افغانستان صورت گرفت پروسه مودل سازی به طرز روسیه به شدت در افغانستان آغاز شد و تغییرات بزرگی در ساحه نظامی، سیاسی، اقتصادی، تعلیمی و کلچر و فرهنگ ملی در جهت انتقال افغانستان به طرز اقمار روسیه رونما شد.

کابینه وزراء و پریزدیم وشورای انقلابی هم کاپی شده از ارگان های دولتی و حکومتی روسیه طرح ریزی شده بود به منظور کنترول زندگی سیاسی افراد یك جبهه ملی



تشکیل شد و با اجرای وظایفی مانند یك شبکه، به طرز روسی آن نیمه دولتی حیثیت داشت و این جبهه ملی متشکل از پانزده(۱۵) ارگان جداگانه بود و تشابه آن زیاد به ممالك بلاك شرق بود و بعضی از

این ارگان ها عبارت بودند از: ۱-اتحادی
اتحادیه، ۲-اتحادیه کوپراتیف دهاقین
۳-اتحادیه ژورنالیستان، ٤-اتحادی
نویسندگان، ٥-اتحادیه شعرأ، ٦- اتحادی
هنرمندان، ۷- سازمان جوانان، ۸-سازما

زنان، ۹-شوری مذهبی، ۱۰-شوری
قبایلی.

پولیس مخفی خاد که ارگان آ
تحت نظر K.G.G فعالیت می کرد آزار
اذیت ها و قتل و کشتار های بی شمار
است و به صورت مجموعی تعدا
کارمندان این اداره، لعنتی را حدو
۳۰-۲۵ هزارنفرتخمین زده شده وشه
کابل از نظر خاد به ۱۸۲ ناحیه جهت
آسانی در کنترول شهر تقسیم شده بود.

ساخته شدن ارگان های محلی
شکل مودل روسی: شوری های کارگری
بنابه گفته لنین جای گزین نظام پارلمان
غرب است در سال ۱۹۸۱ در افغانستا
تحت نظر مشاورین روسی اعلان شد
جبهه ملی قانون شوری های محلی را د
فبروری ۱۹۸٤ باکمی تغییرات قبول کر
و انتخاباتی هم به طرز روسی آن در
شوری ها در ۱۵ اکتوبر سال ۱۹۸٦ بر
انداخته شد و نتایج آنرا سلطان عل
کشتمند اعلان کرد و بدون ذکر تعد

مجموعی کاندیدا های درگیر در انتخابات اعلام داشت که ٪۸۵٫۴ رای دهندگان ۱۴۱۸۰ نماینده را انتخاب کرده اند.

تعلیم و تربیه: در سیستم تعلیم و تربیه تأکید زیاد صورت گرفت تامارکسیزم به حیث یك مضمون در مکاتب و پوهنتون ها درس داده شود و در هر مکتب اطاق دوستی شوروی و افغان باز شد و نصاب درسی چون روسیه مورد تأئید قرار گرفت درگسترش لسیان روسی سعی و تلاش زیاد بخرج دادند و در عوض درس های دینی را تقلیل بخشیدند و هم چنان در عوض معلمین که مهاجر شدند ویا در جبهات جنگ ترك آرام و راحت گفتند، معلمین روسی خصوصاً از آسیای میانه را اوردند و ایدیولوژی مارکسیزم از مضامین اصلی در پوهنتون بحساب آمد بورس های آسان به محصلین توزیع میشد. طوریکه بزرگترین رقم را تعداد محصلین افغانی در روسیه و ممالك اروپای شرقی تشکیل میداد.

یك پارت مهم رول مول سازی در جهت کنترول افغانستان تربیه کادر دولتی بود که تحت نظر مشاورین روسی صورت می گرفت و بعد از ۱۹۷۹ انستی تیوتی که بدین منظور گشایش یافته بود حدود ۱۰۰۰۰ کادر تحویل جامعه داده و بنابه گزارش روزنامه پراودا تعداد زیادی جهت کادر شدن مشغول درس خواندن درین انستیتیوت بودند و این انستیتیوت را داکتر نجیب بنام مرکز تربیه پرسونل اهداف انقلاب یادکرد و در مراسم گشایشی این مرکز G.M.Korhiyenko معاون اول ریاست CPSU در بخش بین المللی شرکت کرد.

رسانه های خبری و گروهی: رادیو و تیلویژن و روزنامه ها و جراید و مجلات همه تحت کنترول مشاورین روسی قرار داشتند و تمام ادارات وزارت اطلاعات و کلتور را تیمی ازمشاورین روسی اداره می کردند. در رادیو و تیلویژن پروگرام های مذهبی و دینی صرف به منظور گشایش و یا تجلیل از امری که رژیم در آن دخیل بود صورت می گرفت و دیگر آن بود که در تبلیغ دینی از مردم خواسته شود تا با رژیم همکاری کنند کتاب ها و مجلات علمی به ندرت در افغانستان پیدا میشد و چیزی که فراوان بود و ارزان بدست می آمد کتاب های روسی و مجلات از ممالك بلاك شرق بود، خبرهای خارجی به رادیو تیلوژن از طریق آژانس خبر رسانی تاس تهیه وترتیب می گردید ویا از طریق رسانه های خبری بلاك شرق آنرا دریافت میداشت.

فلم های روسی در مکاتب و پوهنتون ها به نمایش گذاشته میشد و تاریخ روسی درس داده میشد و هدف از آن این بود که تا زندگی مردم را از لحاظ فرهنگ و کلچر تغییر دهند.

اقتصاد و تجارت: اقتصاد و تجارت نیز ازبخش های عمده است که سیاست آنرا روسها تعیین می کردند و اقتصاد افغانستان چنان وابسته به اقتصاد روسی بود که اصلاً افغانستان را نمی شد یك مملکت مستقل فکر کرد، اشتراك اقتصادی بین افغانستان و روسیه کمونیست بصورت اساسی آن پس از سال ۱۹۷۸ آغاز شد به مشکل میتوان گفت که هفتهء بدون امضاء یك قرار داد تجاری و یا اقتصادی گذشته یك کمیشن افغان- شوروی در همکاری اقتصادی و پلاننگ اساس گذاشته شد و این کمیشن هفتمین اجلاس خود را

و تغییرات عمده عبارت بودند از ۱-آوردن مودل روسی درتمام ساحات دولتی وتطبیق آن، ۲-کنترول رسانه های خبری ۳-تغییرات در سیستم تعلیم و تربیه به طرز روسی، فرستادن اطفال متعلمین، محصلین به روسیه، ٤-گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین روسیه و بخصوص ممالك آسیای میانه و رژیم دست نشانده.

این یك امر معلوم و هویدا است که وجود مشاورین روسی در هر ارگان و هر وزارت خانه و اعزام مأمورین دفاتر به روسیه که تغییرات استعماری در رژیم دست نشانده روز به روزافزون شده می رفت و جزء و کل کارها تحت نظر مشاورین روسی صورت می گرفت، ببرك کارمل در یکی ازسخنرانی هایش از وجود این مشاورین چنین ذکر به عمل آورد «بنابه درخواست ما روسیه افراد خبره و مشاورین را تقریباً در هر ساحه از دولت، وزارت خانه ها وادارات فرستاده و ما از تجربیات رفقای روسی خواهیم آموخت».

به صورت مجموعی مشاورین روسی در زمان تره کی و امین به ۵۷۰۰ نفر می رسیدند و در پایان سال ۱۹۸٦ مشاورین بخش نظامی و غیر نظامی به ۱۵۰۰۰ نفر می رسیدند و در ۱۹۸۵ تنها در بخش اقتصادی ۵۰۰۰ مشاور اقتصادی روسی در بخش اقتصاد و کار های تخنیکی مشغول کار و فعالیت بودند.

در تابستان سال ۱۹۸۷ دایر کرد، از مجموع تجارت افغانستان ٪۶۵ آن در رابطه با روسها بود و تخمین زده شده که بعد از سال ۱۹۷۹ تجارت افغان و روسي ارزان خریداری شد و این ادعای وزیر معادن و ضایع رژیم غلط بود که می گفت گاز طبیعی به قیمت مارکیت جهانی به روسها فروخته میشود و این بعد از تکمیل کردند.

کمك ها: رژیم حاکم در افغانستان از هر حیث وابسته به روسیه بود و روسها آنرا طوری بافته بودند که درهر ساحه استقلال افغانستان به چشم نمی خورد چهل فیصد قبل از ۱۹۷۸ افغانستان به کمك های روسها وابسته بود و این وابستگی بعد از آن به ٪۹۰ رسید.

تکنیشین های اقتصادی و پروژه ها: به مطابق گفتار رژیم منحط و دست نشانده حدود ۵۰۰۰ هزار تکنیشین اقتصادی روسها در سال ۱۹۸۵ بالای ۶۳ پروژه مصروف کار و فعالیت بودند به مطابق راپور سال ۱۹۸۷ رژیم دست نشانده ۱۳۰ پروژه کمکی روسها تکمیل شده و ۱۰۰ پروژه دیگر در حال تکمیل شدن است. بعضی از پروژه های تکمیل شده در سال ۱۹۸۷ لین های برق ازسرحد روسیه به شهر کندز بود و همچنان پروژهء راهم در جنگلك نیز شامل میشد و یکی دیگر آن تعمیر یك میدان طیاره در کابل بود و هم چنان یك مرکز بانك خون را نیز در بر می گرفت.

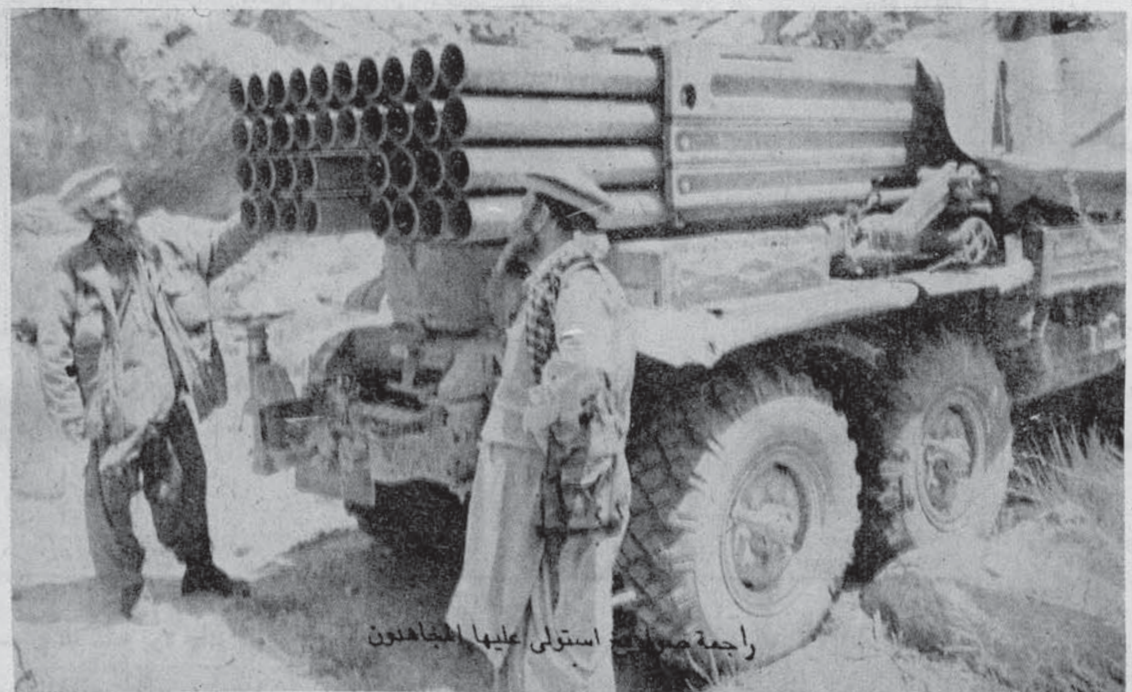
> اگر این تکنیشن ها عالم و دانای دهر بودند و کار های شان علمی بود و اگر سیستم کار شان مبتنی به واقعیت و علم می بود مملکت خورشان دست نگر نمی گردید و به امپریالیزم که زمانی آنرا دشمن سر سخت می خود می دانستند زانو خم نمی کرد و بخاطر لقمهء نانی و رسیدن به نوائی دروازهء ممالك G.7 را نمی بوسیدند و پس از تحلیل اوضاع و احوال این مملکت شیطانی به این نتیجه می رسیم که همه این کمك ها صرف و صرف در ازأ خذف استقلال افغانستان پرداخته میشد و آنرا از دنیای آزاد دور ساخته می رفت. و باپرداخت این کمك ها مرتبط ساختن افغانستان کاملاً با روسیه و ممالك آسیای مرکزی بود تا افغانستان آنقدر از تعاملات بین المللی دور شود که خذف استقلال آن به صورت کامل یك امر بدیهی شود و این گونه کار هابه نوکران شان جای خوشی بود.

سه چند شده بود یك پروتوکول تجاری که بین افغانستان و روسیه در فبروري ۱۹۸۶ به امضاء رسید در مورد ٪۳۰ ازدیاد تجارت افغان و روسیه در طی پلان پنج سال آینده بود و در سال ۱۹۸۶ روسیه کالاهای به ارزش ۴۰۰ ملیون دالر از افغانستان وارد کرد، گاز طبیعی افغانستان را روسها در برابر یك عده اجناس ضروری و تجهیزات و ماشینری به یغما بردند و در عوض آن چیزهای به افغانستان میدادند که به درد خودشان می خورد و در استحکام تجاوز شان مؤثریت داشت، باختم سال هجری شمسی در مارچ ۱۹۸۶ در حدود ۲,٤ بلیون کیوبیك متر گاز به روسیه برده شد که به قیمت بسیار

کودتای هفت ثور سال ۱۳۵۷ بود که روسها سیستم پایپ لین های انتقال گاز را



می بینیم که مملکتی خودش در بحران اقتصادی دست و پا می زند که آخر الامر کچکول گدائی را و بساط بی نوائی را با فروش متاع سوسیالیزم در برابر دروازهء ممالك G.7 هموار کرد و از آنها با تضرع والتماس کمك خواست به افغانستان این همه کمك را می کند جای شك و تردید را در این امر باقی نمی گزارد که آنها درمحو استقلال افغانستان گام به گام پیش می رفتند و دلالان سیاست و تجارت هرلحظه با قرار دادی در فروش سر زمین افغانستان لحظهء از اوامر بادارانشان سرپیچی نمی کنند. اگر این تکنیشن هاعالم و دانای دهر بودند و کار های شان علمی بود و اگر سیستم کار شان مبتنی به واقعیت و علم می بود مملکت خورشان دست نگر نمی گردید و به امپریالیزم که زمانی آنرا دشمن سر سخت می خود می دانستند زانو خم نمی کرد و بخاطر لقمهء نانی و رسیدن به نوائی دروازهء ممالك G.7 را نمی بوسیدند و پس از تحلیل اوضاع و احوال این مملکت شیطانی به این نتیجه می رسیم که همه این کمك ها صرف و صرف در ازأ خدف استقلال افغانستان پرداخته میشد و آنرا از دنیای آزاد دور ساخته می رفت. و باپرداخت این کمك ها مرتبط ساختن افغانستان کاملاً با روسیه و ممالك آسیای مرکزی بود تا افغانستان آنقدر از تعاملات بین المللی دور شود که خدف استقلال آن به صورت کامل یك امر بدیهی شود و این گونه کار هابه نوکران



شان جای خوشی بود.

یك انکشاف محید العقول هم این بود که در فبروری سال ۱۹۸۸ ۲۹ منطقه و جمهوریت روسیه با ۲۹ ولایت افغانستان به طور مستقل عقد قرار دادهای را کردند که شامل زراعت، صحت عامه، تبادله تولیدات، تعلیم و تربیه و انکشافات اقتصادی و ساینتفیک و فرهنگی بود.

و این قرار داد ها زیادتر و به پیمانه وسیعی به نفع روسها بود و چنین است دلایل ما ۱- این ارتباطات و عقد قرارداد های مستقل وابستگی افغانستان را از لحاظ اقتصادی و سیاسی وعدم استقلال را رسمیت می بخشید و افغانستان ایالتی جزء ایالات روسیه در آمده بود و تصرفات روسیه در مزار شریف وکنذز به صورت عینی امر بدیهی بود.

۲- هدف ازعقد قرار داد ها و ارتباطات مستقل روسها را قادر می ساخت تا افغانستان را به آسانی تحت کنترول خود داشته باشند و به سادگی می توانستند که اهداف نظامی خود را تعقیب نمایند.

از تعمیر راه ها چون سالنك و میدان های هوائی و به مصرف رسانیدن روبل و افغانی زیادی درین راه را دیدیم که آلاخر لامر مورد استفاده های نظامي که تامین کنندهء اهداف روسها بود قرار گرفت و ملت ما بهرهء جز خون از آن نداشت.

۳- تعمیرکردن راه آهن بالای دریای آمو ویك بند در سروبی اطمینان حضور مشاورین اش در افغانستان بعد از خروج عساکرش بود و هم چنان ارتباط سرحد غربی افغانستان باسرحد روسیه به وسیله راه آهن هدفی جز ارتباط نظامی چیزی دیگری نداشت.

٤- ارتباطات مستقل وعقد قرار داد های ایالتی قرار دادن مردم افغانستان در جریان ایدیولوژی روسها و فرهنگ روسها بود تا از این طریق توانسته باشند که همه ارزش های دینی و ملی را به باد

نابودی بسپارند و فرهنگ استعمار گرانه را حاکم بسازند مثلاً در ساحه تعلیم و تربیه شکالرشپ های زیادی به افغانستان اختصاص داده میشد و کمپنگ تابستانی جوانان محصل در روسیه و ایالت های مربوط بهآن صورت می گرفت و درین کمپنگ قرار داد صورت گرفته بود تا ۲۰۰۰۰ جوان شرکت کنند.

و این قرار دادها و پروتوکول های مستقل بین الایالتی درحقیقت عمل کردن؟ تصور نابودی کامل استقلال افغانستان بود که در شکم کمونیزم فرو برده میشد.

اهداف استراتیژیك: تعمیر پلی بین حیرتان و ترمز که در حدود ۶۰ ساعت تا کراچی رسیدن را میسر می گرداند درقدم اول یك هدف نظامی بود نه اقتصادی که درماه می ۱۹۸۳ به پایه اکمال رسید. و ازجانب دیگر یك راه آهن از ترمز در امتداد پل حیرتان به افغانستان کشیده شد و یك راه آهن از پل خمری به میدان هوائی بگرام کشیده شد و یك راه آهن دیگری بین پل خمری و کیله گی از مربوطات ولایت بغلان تعمیر شد در حقیقت ماهیت تمام این پروژه ها وصل مناطق شمال افغانستان به آسیای میانه بود تا روسها به آسانی بتواند از لحاظ نظامی وسیاسی افغانستان را کنترول کنند و به این مقصد مملکت ویا امپراطوری دچار بحران اقتصادی در پی بدست آوردن اهداف نظامی و سیاسی حدود سه ملیون روبل جهت راه سازی درمرتبط ساختن مناطق شمال افغانستان به همدیگر و آسیای میانه مصرف می کند و تعمیر یك میدان هوائی درخواجه غار ولایت تخار درسال ۱۹۸۷ جزء هدف نظامي چه منظوری دیگری دارد

ویرانی های روسها و مزدورانشان آنقدر زیاد است که ازآن همه کارهای که بنام کمك انجام داده اند و آن همه پروژه های را که بکار انداخته بودند جرأت ندارند تا یادی از آنها کنند چون واضح و اشکار است که آن همه پروژه ها و کمك ها به منظور تامین استحکام نظامی شان و سر با نگهداشتن مزدورانشان بود و به درد خود شان می خورد و بس.

و جزء ویران ساختن آبادی های ما به وسیله طیارات شان چه مقصد دیگری داشت آری، خواهر و برادر اکنون که ما مملکت ویران را پس از شکست روسها و بقایای استعمار گران تحویل گرفته ایم عملاً می بینیم که سطحه رفاه و آسایش ملت ما، سطح تعلیمی وعلمی ملت وخلاصه اینکه درهر ساحه پائین بوده و روسها برای خود شان کار کردند. و مقاصدی برای خود شان داشتند و دیدیم که کار های آنها به درد ملت ما نخورده و مملکت ما را ویران ساختند و به این ویرانی اعتراف دارند ویرانی های روسها و مزدورانشان آنقدر زیاد است که ازآن همه کارهای که بنام کمك انجام داده اند و آن همه پروژه های را که بکار انداخته بودند جرأت ندارند تا یادی از آنها کنند چون واضح و اشکار است که آن همه پروژه ها و کمك ها به منظور تامین استحکام نظامی شان و سر با نگهداشتن مزدورانشان بود و به درد خود شان می خورد و بس.

و در پایان باید خاطر نشان سازیم که آنچه از مودل سازی های فکری و ایدیولوژیکی فرهنگ غیر انسانی و استعمارگرانه روسها در افغانستان باقی مانده ما در پی شکستاندن آن هستیم و آنرا ریزه ریزه و پاش پاش خواهیم کرد و جامعه خود را از لوث آن همه جنایات پاك خواهیم کرد. و آنهائیکه تا هنوز درین عصر فرخنده شکست استکبار و استعمار وپیروزی و ظفرمندی مجاهدین از رسوبات مودل سازی های فرهنگی روسهای کمونیست در فکر و ذهن شان دارند باید آنها کنار گذارند که دیگر افغانستان، افغانستان دیروزی نیست بلکه افغانستان امروز در مسیریك انقلاب قرار دارد که باسیل خروشان وجوشان اش هر ناپاکی ولوث را از دامن پاك آن خواهد زدود وخس و خاشاك آن بروی آن چون متاع بی مقدار شناور خواهد بود.

پس ای خواهر و برادر با روحیه همکاری و وظیفه شناسی با همدیگر کار کنیم و مملکت ویران و دوراز رفاه وآسایش را آباد و به منزل رفاه و آسایش برسانیم و این است دستور انقلاب اسلامی که متوجه من و تو است.

تاریخچه اسکان پذیری یهود در سرزمین فلسطین اشغالی

و

موساد پلیس مخفی اسرائیل

قسمت دوم

سیدمحمدهاشم «نقیری»

مامورین موساد دارای ملیتهای مختلف هستند که دارای پاسپورتهای غیر اسرائیلی بوده و این پاسپورتها جعلی و پاره دیگر بدلیل اینکه صاحبانش از بدو امر تبعه کشورهای خارجی بوده اند، صادره از کشورهای مربوطه است.

در سال ۱۹۷۳ ودر جریان جنگ رمضان دولت انگلستان بخاطر اینکه بسیاری ازمامورین موساد در لبنان مشغول ترور مخالفان رژیم صهیونیستی بوده وهمگی صاحب پاسپورتهای انگلیسی بودند اعتراض شدیدی تسلیم دولت اسرائیل کرد واین ظاهراً به خاطر آن بود تا روابط انگلیسها با جهان غرب خراب نشود.

مامورین موساد بدون استثناء یهودی و تابع خواست های صهیونیسم هستند ولی الزاماً همه انها اسرائیلی نیستند واین وجه ممیز موساد نسبت به سائر سازمانهای جاسوسی جهان است که در صدد بازدهی این سازمان رابالا میبرد ومانع از شناسائی اعضای آن میشود. درسازمان جاسوسی K . G . B سابقه و امریکا اعضای رسمی سازمان همکی بلا استثناء اتباع کشورخود هستند و کسان دیگری که با ملیتهایی خارجی برای آنان جاسوسی میکند تنها مزدور این سازمانها هستند و هرگز عضو آن بشمار نمی آیند و از اسرار مخفی آن همه مطلع نمی شوند ولی موساد تنها سازمانی است که علاوه بر عناصر اسرائیلی اتباع دیگر یهودی نیز در آن عضویت رسمی دارند دلیل این امرنیز روشن است اسرائیل تنها ۳۷ سال است که تاسیس شده و تا قبل از تاسیس رژیم صهیونیستی تمامی یهودیان دارای ملیتهای اروپائی و امریکائی وحتی بعضی افریقائی بوده وصاحب شناسنامه ها، مدارك وهویت غیر اسرائیلی بوده اند بسیاری ازین یهودیان که پس از تاسیس دولت صهیونیستی به عضویت سازمان جاسوسی اسرائیل درآمده اند هم چنان مدرك وهویت، پاسپورت ها وشناسنامه های خارجی خود را برای تسهیل در امر جاسوسی درکشور های حوزه ماموریت خود حفظ کرده اند و تعداد ازاعضای سازمان جاسوسی اسرائیل که همگی بدون استثناء یهودیان تابع خواست تجاوزگرانه صهیونیزم هستند دارای ملیتهای امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیائی و...میباشند.

باید گفت که در اوائل دهه ۱۹۵۰ همکاری سازمانهای جاسوسی موساد و سیا آغاز شد در ستاد مرکزی سیا بخش بسیارمحرمانه ای وجود دارد که وظیفه اش هماهنگ کردن فعالیتها وعملیات جاسوسی این دو سازمان پلیسی است. رئیس این بخش ازسال ۱۹۵۰ تا ۱۹۷٤ بمدت ۲٤ سال یکی از صهیونیستهای امریکائی بنام

«جمیز انگلتون» بوده است وی در زمان ریاست جمهوری جرالدفورد از سمت خود استعفا داد دلیل این استعفا اختلافات وی با «ویلیام کلبی» رئیس وقت سازمان سیا برسر حمایت عملی وعلنی از صهیونیستها بوده‌است.

ویلیام کلبی معتقد بود که روابط گسترده امریکا و رژیم صهیونیستی باید حتی المقدور مخفی بماند ولی انگلتون نقطه مقابل این نظریه را داشت.

تکنیسنهای رژیم صهیونیستی تا کنون در زمینه های تکنولوژی ساختن دستگاه های الکترونیکی استراق سمع عکسبرداری با قمرهای مصنوعی و تجسس، همکاری های زیادی با آمریکائیان داشته اند در عوض دولت امریکا نیز با استفاده ازنفوذ و امکانات خود در روزنامه نیویارك تایمز از قول مقامات بلند پایه اطلاعاتی امریکا گزارش داد که اسرائیل بطور فعال در عملیات مخفیانه سیا مشارکت دارد درین گزارش گفته شده است «این فعالیت ها بموجب یك قرار داد محرمانه صورت میگیرد که توسط سرویس های اطلاعاتی «کشور به امضاء رسیده است».

جزئیات این قرار داد فاش نشده است.اما به نوشته روز نامه مذکور «اسرائیل موافقت کرده است سلاح های به غیر از سلاح های امریکائی که در لبنان به غنیمت گرفته شده در اختیار گروه های ضد انقلابی متکی به امریکا در سراسرجهان قراردهد».

در گزارش افزوده شده است.

«مابین سرویس اطلاعاتی اسرائیل و امریکا همکاری نزدیکی در لبنان، چاد، سودان، اتیوپی وسائر کشورهای افریقائی وجود دارد و امریکا موافقت کرده است اطلاعات را که به کمك سیستم ماهواره های جاسوسی وپست استراق سمع خود بدست می آورد در اختیار سرویسهای جاسوسی اسرائیل قرار میدهد».

این روزنامه در پایان مقاله خود تاکید کرد که همکاری تاریخی حد وسیع بین سیا ویك سازمان اطلاعاتی دیگر بی سابقه بوده است.

«یك نویسنده امریکائی فاش کرد ۸٤ تن از مسئولان بلند پایه امریکائی اسرار نظامی کشورهای عربی را در اختیار اسرائیل قرار میدهند. میکل سایانویسنده امریکائی در تشریح اسرار فعالیت چهره های مسواد در کاخ سفید تاکید کرد که بزودی نحوه این فعالیتها را در کتابی به نام- آغاز نبرد بزرگ- منتشر خواهد کرد.

درجریان اشغال خاك لبنان توسط نیروهای رژیم صهیونیستی که در تابستان سال ٦١ صورت گرفت سازمان جاسوسی اسرائیل بسیار فعال بود ماموریت موساد با لباس ساده در میان فلسطینیها ولبنانیهائی که با صهیونیستها درحال مبارزه مسلحانه بودند، پراگنده شده بودند آنان با استفاده ازین واقعیت که در لبنان هیچ محدودیتی در زمینه حمل اسلحه وجود ندارد (این وضعیت بخصوص در مناطق مسلمان نشین بیشتر بچشم میخورد واغلب جوانان مسلمان لبنانی که از انان بعنوان محرومین لبنان یاد میشود صاحب اسلحه هستند) آزادانه ومسلحانه وارد مناطق مسلمان نشین ویا آماکن تحت کنترول فلسطینیان مسلح شده وبخوبی موقعیت رزمی ومحدوده جغرافیائی آنان را از نزدیك مشاهده میکردند واین اطلاعات را درفرصتهای استثنائی در اختیار نیروهای نظامی خود قرار میدادند.

گاه اتفاق می افتاد یك دسته از جاسوسان موساد که به همین ترتیب بالباسهای ساده در صفوف فلسطینیان و لبنانیها نفوذ کرده بودند دریك لحظه مشخص گروهی از آنان را از نزدیك در محل اجتماعشان بقتل میرساندند واین شیوه عمدتاً در مواردی اتفاق می افتاد که ورود نیروهای رژیم صهیونیستی به منطقه بخاطر باریك بودن کوچه ها وخیابانها امکان پذیر نبود.

بطور کلی از سال ۱۹۷۷ که بگین به نخست وزیری رژیم صهیونیستی انتخاب گردید نفوذ موساد در سیاست خارجی اسرائیل بیشتر شد چرا که بگین خود قبلاً سالها در گروه تروریستی ومخفی اشتران فعالیت داشته وبهای زیادی برای فعالیتهای سری ومحرمانه قائل است.

موساد خود از آموزش دهندگان پاره ای از سازمانهای اطلاعاتی جهان است سازمان اطلاعاتی وجاسوسی ایران در زمان رژیم شاهی موسوم به ساواك هزاران تن از ماموران و افسران عالیرتبه

خود را برای فرا گیری شگردهای جاسوسی و تعقیب وگریز و شکنجه به اسرائیل اعزام کرده بود اعضای ساواک در منطقه ای بنام «هرتسلیا» که در حومه جنوبی تل آویو واقع شده است به فراگیری آموزشها جاسوسی اشتغال داشتند.

سازمان جاسوسی اسرائیل گاه برای تحقق هدفهای خود به راهزنی وسرقت نیز پرداخته است که یکنمونه آنرا توجه کنید.

در سال ۱۹۶۸ مامورین مسلح سازمان جاسوسی اسرائیل در راه دریا یك کشتی باربری فرانسه موسم به «شدزبورگ» را که ۲۰۰ تن اورانیوم و قطعات مربوط به راکتیو با خود از بروکسل به مقصد هلند حمل میکرد به شکل دزدان دریائی ربوده وان را به تل آویو آوردند تا کار شناسان اتمی اسرائیل بتوانند با استفاده از خصوصیات این محمولات برای این رژیم بمب اتمی تهیه کنند. چشمان سرنشین این کشتی ازابتداء تا پایان عملیات بسته بوده ومامورین موساد پس از پایان عملیات با همان حالت کشتی و سرنشینان را به منطقه ای دور ازاسرائیل در آبهای بین المللی برده و آنان را رها ساختند وپس خود با قایق موتوری ازآنان دورشدند بسر نشینان کشتی که از هیچ چیز کوچکترین اطلاعی نداشتند پس از بازگشت اعلام کردند که قربانی عملیات راهزنی گروهی ناشناسی شدند دولت بلژیك تامدت ۳سال نمی دانست عاملین این راهزنی دریائی چه کسانی بودند مامورین موساد نیز هربار با تماسهای تلفنی خود را وابسته به گروههای موهوم وبی نام ونشان معرفی کرده ومسئولیت حادثه را برعهده گرفتند.

بی مناسبت نیست یاد آوری شود. شناخت سازمانهای جاسوسی و پلیسی ومکالمه در تاریخچه و اهداف و عملکرد آنها وهم چنین اشنائی با اسرار، و روشهای جاسوسی آنها برای هر کشور و هر نظام سیاسی اهمیت ویژه ای دارد زیرا اصولاً استقلال وثبات سیاسی هرکشور بمقیاس وسیعی به میزان وکیفیت وکمیت فعالیت این سازمانها بستگی دارد سازمانهای که بصورت دولتهای نامرئی در تمام تحولات و حوادث وآشوبهای سیاسی بزرگ و کوچك جهان دخالت دارند.

دریك سازمان جاسوسی به همان اندازه که میتواند در تحکیم موقعیت یك کشورو حفظ ثبات سیاسی و اجتماعی واقتصادی آن ایفاء نقش کند وعامل بقا و دوام آن در تمام زمینه ها گردد به همان اندازه میتواند وسیعه مقایسی برای نابود ساختن یك نظام سیاسی وسرنگون ساختن یك حکومت ازهم پاشیدن شیرازه یك کشور گردد این واقعیت بویژه اگر سازمان جاسوسی مورد نظر از قدرت وشهرتی جهانی برخورداریاشد، اهمیت بیشتر به خود میگیرد.

البته تردیدی وجود ندارد که سهم ملتها را درین رهگذر به هیچ وجهه نمیتوان نادیده گرفت وبه روایت تاریخ تنها دولتهائی درمسیر سیاستها وتوطئه های سازمانهای جاسوسی جهان قربانی شده اند که یا از هیچگونه پشتوانه مردمی برخوردار نبوده وکشور را به دوجناح متمایز حاکم ومحکوم مبدل ساخته اند ویا همواره سعی کرده اند تا به هر ترتیب مردم را در استخدام و تحت انقیاد وبردگی سیاست خود در آورند دسته اخیرنظامهائی هستند که تلاش میکنند همواره عملکرد خود را در جامعه بعنوان معیارحق وباطل وملاك خدمت وخیانت شاخص گردانند ومردم را از توجه به الگو ها معیارها وارزشهای متعالی باز دارند والا درجامعه ایکه درآن دولت و ملت درسایه حق وحقیقت با یکدیگر متحد گردند نه تنها هیچ توطئه ای موثر نخواهد افتاد بلکه هیچ سازمان جاسوسی توان دخالت درآن را در وجود خود احساس نخواهد کرد.

باید اعتراف کرد که نوشتار ما نمیتواند رر برگیرنده تمامی واقعیتها وحقائق مربوط به این سازمانها باشد زیرا اصولاً کتمان کردن و پنهان نگاه داشتن اسرار هر سازمان جاسوسی یکی ازمهمترین خواص وجودی آنهاست هر سازمان نهایت کوشش خود را برای حفظ اسرار درونی خود و جلوگیری از افشاء آن بکار می بندد وهر بار که یکی از شیوه های جاسوسی انهافاش شود فوراً رموز افنون دیگری جاگزین آن خواهد شد ولذا درهر مقطع زمانی بسیاری ازحقائق پشت پرده وفاش نشده درباره هریك از این سازمانها وجود خواهد داشت. طبعاً نوشتار ما نیز ازین قاعده مستثنی نمی باشد. بلکه ما معتقدیم که برای سوابق وکارنامه سازمانهای جاسوسی جهان ورشنائی با اسرار وشگردها وحقائق فاش شده آنها نیز خود حائز اهمیت است و میتواند تا حدودی پرده ازظهار آرام وباطن درنده و مخوف آنها بردارد.

پیوسته بگذشته (٤)

پایگاه اجتماعی، اقتصادی وسیاسی زن

حمیده «صدیقی»

باز داشتن از زنا و بدکاری:

دربحث قبلی خاطر نشان کردیم که ازدواج از دیدگاه اسلام یگانه راه سالم ومطمئن به سر رسانیدن تقاضای جنسی مرد و زن است وسدی مستحکمی است که مانع زنا و بدکاری ها و فحاشی ها می گردد.

از اینکه غریزه جنسی یکی از غرایز پرکشش و پر جاذبهء ست برای اینکه این غریزه به سرکشی و انحراف کشانیده نشود و زنا و بدکاری و فحاشی در جامعه شیوع پیدا نکند اسلام تدابیری را تا مرحله ازدواج اتخاذ نموده و به آن دستور داده تا عزت و کرامت انسان و مسلمان محفوظ نگهداشته شود و در مرحله ازدواج نیز شرایطی سهلی را در نظر گرفته تا امکان ازدواج به هر کسی میسر گردد و از آرامش روحی بر خوردار باشد.

زنا و اعمال چون زنا مانند عمل قوم لوط«ع» پدیدهء های آنی در اجتماع نیستند که به ظهورمی رسند بلکه مغلق های اند که از خود مقدماتی دارند و فکتورهای زیادی در کارند تا انسانرا به چنین مرحلهء از شرم و ننگ وگناه می رساندند ودرجوامع مختلف صورت های مختلف به خود می گیرد و ما ذیلاً عدهء از این فکتور ها را که منجر به زنا و بدکاری می شوند بر می شمریم.

۱-بی حجابی، ۲-حضور معطر زن با آرایش و سینگار در اجتماع، ۳-اختلاط محیط مرد و زن اجنبی، ٤- سفر کردن زن بدون محرم شرعی، ٥- خلوت نمودن مرد و زن بیگانه ٦- سخن گفتن نرم و نازك زن بامردان، ۷-سینما ها و تیاترهای که فلم های حیأ سوز از رقص وآواز خوانی زنان به نمایش گذاشته میشود، ۸- سیر گاهها وتفریحگاه های که در آن عفت و عزت زنان نادیده نگریست میشود، ۹- شراب نوشی

۱۰-و در اخیر این عده ازفکتورها می توانیم که یکی از فکتور های مهم جامعه خود و مانند آنرا ذکر کنیم و آن این است که در جهت ازدواج شرایط طاقت فرسا وجود می داشته باشد مانند ولور یا (قلین) که امکان ازدواج را خیلی ضعیف می سازد و فیصدی آنرا کاهش میدهد بلکه در ازدیاد فیصدی جرائم جنسی و تجاوز بر زنان وبر قراری روابط مخفیانه مرد و زن ویا غلطیدن درفروث و لجنزار عمل قوم لوط«ع» رول بارزی را بازی می کند ویك چیز دیگری که البته درجوامع غربی و مقلیدن آن جوامع درین رابطه دارای اهمیت است تقسیم بندی سن از لحاظ تحصیلی و ازدواجی است سن تحصیلی .همان سن را گویند که شخص درجریان تحصیل قرار دارد و سن از دواجی سنی است که بعد از مرحله تحصیل نام گزاری شده و در جریان تحصیل است که بسیاری از این جوان ها در دام شیطان اسیر می مانند و بسیاری ازدختران است که در مجامع غربی به عوض رفتن به دانشگاه ها راه شفاخانه ها راجهت کور تاژ می گیرند و عزت و عفت شان برباد می رود.

دین مقدس اسلام با پدیدهء زنا نفرت عمیق اش را نشان داده و واضح ساخته واسلام جهت جلوگیری از پاشیده گی اجتماع، ویرانی خانواده ها، و تشتت و پراگندگی زنا را محکوم کرده و قرآن عظیم الشان در بارهء زنا می فرماید:

«کسانیکه شیوع و شهرت کار بد در میان مؤمنان را دوست دارند عذابی دردناك دارند»

سورهء نور آیه ۱۹.

نزدیك زنا مشوید که کاری زشت و روشی بد است.

سورهء اسرأ آیه ۳۲.

چون زنا و بدکاری و فحاشی سبب اضمحلال روح و روان انسان و بربادی اخلاق و فضیلت آن می گردد اسلام جهت حفظ بشریت و بر قراری تعادل اجتماعی و خانوادگی به این پدیدهء قبیح به ستیزه برخاسته و آنرا از ریشه و همهء فکتور ها وعواملی را که منجر به این عمل زشت و ناپسند می گردد حرام قرارداده و شدیداً به دیدهء نفرت به آنها نگاه می کند و برای ارضای فطری غریزهء جنسی شرایط سهل رادر جهت ازدواج دستور میدهد و با وجود این شرایط سهل و آسان اگرکسی قادر به ازدواج نه شد آنرا به روزه گرفتن دعوت می کند تا آتش جنسی وی خاموش گردد.

«ای جوانان هرکس ازشمامی تواند ازدواج کند زیرا راه حفظ چشم و خواست های جسمی آن است و هر کس نتوانست او روزه بگیرد که روزه قاطع شهوت است».

سپورت و ورزش جسمی واسپ سواری نیز از جمله روش های است که دین مقدس اسلام در مورد فروکش ساختن آتش جسمی آنرا دوست دارد تاحدئهای قهرمانی آن.

****

******

***

دانستنی ها

اختراع کاغذ

از پا پیروس تا کاغذ

گرد آورنده رابعه ضمیر مومند

کلمه کاغذ که بزبان فرانسه آن راپاپیرو به زبان انگلیسی پي پر paper میگویند.

ازکلمه‌پیروس papyr-us که نام گیاهی است و بحد وفوری در مصر باستان و در سواحل نیل رشد میکند گرفته شده است مصریان مغز این گیاه را بیرون می آوردند وآنرا بصورت باریکه های می بریدند سپس بروی هم قرار میدادند وآنگاه تحت فشار زیاد شیره این باریکه ها، آنها را بهم اتصال میدادند پس از خشک شدن صفحه های که تحت فشار بوجود آمده بود میتوانستند مطالبی را روی این صفحه های پاپیروس بنگارند.

در آغاز دوم قرن میلادی چینی هانیز با استفاده از رشته های نازک گیاهی و بیشتر از رشته های بامبو (درخت توت) ورقه های نازکی رامی ساختند و به جابی کاغذ امروزیی آنرا مورد استفاده قرار میدادند.

اعراب هم همین شیوه را با قالب دستمال های کتان آب دیده و پارچه های کهنم انجام میدادند. آنها در قرن دوازده هم کارگاه های دستی را در اسپانیه به وجود آوردند و این صنعت جدید راه خود را از اسپانیه به ایتالیا، فرانسه واز آن جا پس از اختراع صنعت چاپ از قرن یازدی هم بسراسر اروپا ادامه یافت باید گفت که در سال (۱۱۹۰) اولین آسیاب کاغذ سازی از ناحیه (Herault) در فرانسه تاسیس شد. اروپائیان در تکمیل فن کاغذ سازی کوشش بسیار کردند. حال دیگر کاغذ از چوب ساخته نمی شد بلکه پارچه های کهنه و کتانی، پنبه ای بکارگرفته می شد. کاغذ در مسیرپیشروی خود از اروپابه دنیای جدید (امریکا) راه یافت

کم کم برای چاپ کتاب از پاشمن (پوست آهو) وپوست

بره خشک استفاده کردند واین کار تامدت های مدید در با ختراوامه داشت. موقعیکه کتاب ومجله قزونی یافت وکاغذ مصرف فراوان پیدا کرد لازم بود بر تولید آن افزوده شود ساختن کاغذ با دست آنهم به صورت تک به هیچ وجه جوابگوی مصرف روز افزون کتب وانتشارات نبود لذا اولین کسیکه این مشکل را حل کرد یک نفر فرانسوی بنام (نیکل - لویی روبرو)بود که درسال (۱۶۸۸)ماشینی ساخت که بدانو سیله متیوانست نوار طولانی کاغذ بسازد. اختراع نیکل سبب شد که در انگستان ماشین دیگری که کاملتر ازماشین نیکلا بود ساخته شود وبدین ترتیب صنعت کاغذ سازی روبه پیشرفت نهاد. قاب دستمال پارچه کهنه که بقدر کافی جوابگوی احتیاجات کاغذ سازی را بدهد وجود نداشت واین خودمشکلی به وجود آورده بود. «انومور» که دانشمند طبیعی دان وفزیک دان بود درسال (۱۷۱۹)به فکرراه حلی افتادو فکر خود را به دیگران تلقین کرد او به هنگام مطالعه زنده گی زنبورهامتوجه شد که این حیوان حفره های لانه خود را با «کاغذ» واقعی که آنرا از چوب میگیرد بنامی کند بنابراین بنظر رنو مور)چوب یکی از بهترین مواد اولیه بود واین جاهم بشرمجبور شد از حشرات صنعتگر تقلید کند. ولی خیلی دیگر گوش به سخنان این درنشمند بزرگ دادند وتا اوسط قرن گذشته که مجبور شدند به الیاف چوب متوسل شوند وبه گفته های او وقعی ننهارند .

امر وزفقط در مورد ساختن کاغذ های لوکس از قاب دستمال وپارچه کهنه استفاده میکنند. و بطور کلی در ساختن انواع کاغذ الیاف چوب بهکار می برند کاه، نی و بلوبو و نیشکر نیز برای کاغذ سازی به کار میرود.

در کارخانجات کاغذ سازی برای اینکه خمیر الیاف بصورت کاغذ درآید پس از عبور از صافی های مختلف زیر دستگاه فشار میرود و سپس وارد استوانه های خشک کن میگردد.

انواع مختلف کاغذ، مرغوبیت وعدم مرغوبیت آن بستگی به جنس الیاف و طریقه ساختن وعمل آوردن آن دارد. کاغذ پس از خروج از ماشین وبه دور قرقره های پیچیده می شودو یا آن را به قطعات بزرگ اندازه های دلخواه قطع میکنند.

ماشین های چاپ روتاتیو امروزی که درچاپ مطبوعات و بخصوص روزنامه ها از آنها استفاده میشود روزانه هزاران تن کاغذ را به حلقوم خود سرازیرمی کند واین حلقه های کاغذ برای چاپ درماشین روتاتیو با سرعت معادل (۶۵۰) قرار ثانیه باز می شود.

صحت خانواده

پرخوری و اثرات بد آن

در دنیای امروز و در عصر تمدن بشری پرخوری یکی از معضلاتی است که انسانهای زیادی را به کام اژدهای مرگ میدهد.

از لحاظ تجربیات طبی و روانی ثابت شده که پر خوری خاستگاه امراض گوناگون است و طبیعی است که بر رفتار و کردار شخص در جامعه نیز اثر انداز است و تغییرات زیادی را در کرکتر و شخصیت شخص سبب میشود سفره رنگین و هفت خوان مسرفین که تا مرحله آروغ میل و نوش جان می فرمایند باغ و بهشت زیبای شان است که از دیدن آن همه رنگینی های خوان ناز و نعمت لذت می برند و با آروغ های پی در پی مرحله به مرحله خدمت شکم را می کنند بی خبر از آن که با اسراف در نعمتهای پروردگار و غفلت در کار و بار عذاب جسم و جان را خریدار اند.

مریضانیکه با پر خوری و اسراف در تغذی و خارج شدن از تعادل در غذا خوردن دارای فشار خون، بلند بودن شحم خون (کلیسترول) و ارتریو سکلروزس قربانیانی اند که خود شانرا قربان خوان رنگین ساخته اند و به شدت رنج و درد می کشند.

یك عده از غذا ها در بدن تبدیل به گلو کوز میشود و به مصرف غذائی حجرات بدن می رسند تجمع گلوکوز اضافه از مصرف بدن تبدیل به شحم میشود و این شحم آهسته، آهسته در رگ های خونی جای می گیرند و دیواره های آنها را می پوشانند سطح رگ های خونی دارای چارج برقی منفی هستند و هم چنان چارج برقی خون نیز منفی است، با پوشیده شدن رگ های خونی از قشر شحم وترسب شحم در دیواره های رگ ها سبب میشود که چارج سطح دیواره رك خونی ازمنفی به مثبت تغییر باید با تغییر این چارج منفی به مثبت نظر به فعل و انفعال چارج منفی خون و چارج مثبت دیواره رگ خونی که سطح آنراشحم پوشانیده اصطکاك ضربه

نی خون و دیواره، رگ خونی بوجود آید که در نتیجه حجرات خون تخریب میشوند و سیر داخلی لخته شدن را تعقیب می کنند و بعد از این حادثه ترمبو امبولی های پیش می آید که بسیاری اوقات سبب مرگ های زیادی میشود و این امراض پرخوری در غرب وجوامع متمدن امروزی که ارزش ها و اخلاقیات ثابت را فاقد اند، بیداد می کنند و انسانهای زیادی را به کام مرگ میدهند.

دین مقدس اسلام از اینکه یك دین مقدس و جامع و شامل بر همه اوضاع واحوال انسانها است و طوریکه در هر امر انسانی بر نامه دارد در مورد تغذی نیز بر نامه کامل و مفید دارد که با در نظر داشت آن وبا عملی کردن برنامه تغذی اسلامی هیچ ضرری و هیچ مرضی عاید حال انسان نمی گردد.

اسلام مقدس درمورد هر ضانه روی که مربوط به زندگی اقتصادی و مالی انسان میشود کلمه جامع «اسراف» را استعمال می کند و اسراف راعمل برادران شیاطین معرفی می کند ونفرت شدید خود را با این عمل قبیح اشکار می سازد و پیروان خود را دستور میدهد تا با اسراف و مظاهر آن به ستیزه و مبارزه بر خیزند چون خاستگاه اسراف را از شر پسندی شیاطین و برادرانش میداند بنابرین باید با این پدیده، شر به مبارزه برخاست تا سلامت فرد و اجتماع تظمین شده باشد.

اسلام مقدس صحت فرد و اجتماع را اهمیت فروان قایل است چه اگر افراد یك اجتماع مریض باشند طبیعی است که اجتماع هم ناسالم خواهد بود و از این جهت است که اسلام مقدس جهت سلامت فرد واجتماع تربیه و آداب خاص به پیروان خود می دهد تا از شر امراض مهلك در امن وامان باشند.

و درین رابطه به چند دستور دین مقدس اسلام دقت کنید:

۱- برای هر وقت غذاخوردن غذا باید به قدری تهیه و پخته گردد که به همان اندازه ضرورت خوردن است.

۲- درظرف غذا خوری غذای دست خورده باقی نماند.

۳- میل غذا باید طوری باشد که سیری بار آورد و از پرخوری باید اجتناب کرد.

می بینیم که این سه اصل مهم و مراعات کردن آن طرد اسراف از دسترخوان است و با مراعات آن میتوانیم که صحت و سلامت خود و جامعه را حفظ کنیم.

می گویند طبیبی از دیار روم که شخص عیسوی بود در مدینه منوره بساط و دکان طبابت گسترده بود مدت ها سپری شد اما طبیب بدون دریافت مریض دوباره آهنگ دیارش را کرد وقتیکه به مؤطنش برگشت دوستان و اقوام گردش جمع شدند که گویا پولی زیادی را از بابت مریضان کمائی کرده ولی طبیب در جواب آنها گفت که من هیچ مریضی را نیافتم دلیل آنرا جویا شدند طبیب در جواب گفت که درین مردمی بودم که قبل از سیر شدن از غذا خوردن دست می کشیدند.

❁❁❁❁❁❁❁❁

گرد آورنده خواهر : رابعه ضمیر مومند

نفایس

ای درویش نظر کن بگورستان و غافل مباش چون مستان، تا بهبینی چندین مقابر ومزار وخوته درآن نازنینان گلعذار صدهزار، همه جهد کردند و کوشیدند ودرآتش حرص وهوس جوشیدند، وکلاه از جواهر پوشیدند، مائده ها پُر نعیم کردند وسبوها پر زر و سیم، سوادها کردند تا سودها بردند، انبار خانه ها انباشتند وتخم محبت دنیا در زمین دل کاشتند و آخر رفتند وبگذاشتند، ناگاه همه را بدر مرگ کشانیدند، وشربت مرگ ازدست ساقی اجل چشانیدند.

ای عزیز ازموت بیاندیش وعمل بردار از پیش وگرنه وای توکه دوزخ بود مأوای تو.

ای اهل جاه ببازار بگاه و بمسجد بیگاه وشب وروز درگناه، دنیای شما آبادان ودین شماتباه، از کودکی تا پیری همه ناپاکی و دلیری، عمری بکاستی و هلوی نخواستی، مرگ در کمین و مقام تو در زیر زمین و بازگشت توبسوی رب العالمین، در جوانی لایعقل و در پیری بیحاصل، غم دنیای دلی دردل واز آخرت غافل. اندرون گور همه حسرت است وبیرون آن همه عبرت است درمقام حسرت وعبرت چه جای عشرت است.پس نشان خردمندی انست که دل از دنیا برداری وغفلت بگذاری، وپیش ازرحلت دنیاحاصل کنی زادعقبی که دنیا راثبات وبقائی نیست واورا باهیچکس وفائی نیست چنانکه حضرت رسول الله ﷺ در حق دنیا چند کلمه فرمو دکه تا امتان از خواب غفلت بیدارشوند وترجمه بعضی ازآن سخنان اینست.

کردیم چوما سفر از این دار فنا   بگذاشته باشمه مکام ومأوا
ما خود بگذشتیم بهرحال که بود   مـن بعد برامتان من واویلا

الخطبة التى القتها الأخت حميده (صديقى)

من تلفيزيون كابل

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمدلله نحمده ونستعينه ونستغفره و نتوب اليه ونعوذ بالله من شرور انفسنا وسيأت اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادى له ونشهد ان لا إله إلا الله وحده لاشريك له ونشهد ان محمداً عبده ورسوله.

فاعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا اخى المجاهد الذى استشهدت فى سبيل الإسلام وزينت تاريخ بلدك بدمائك الطاهرة.

السلام عليك يا اخى المجاهد الذى تقوم بحراسة بلدك وعزتك وشرفك.

السلام عليك يا ام الشهيد التى بكيت ليلاً ونهاراً لأجل مفارقة ابنك الشهيد ونلت العقوبات و صبرت عليها صبراً جميلاً ومثمراً حيث انهدم اساسى الكفرو الظلم والعدوان.

السلام عليك يا اختى العزيزة التى افتقدت والدك الذى اعطاك درس الحرية والنضال وزوجك او اخاك المجاهد فى سبيل الاسلام.

السلام عليك يا طفل اليتيم المعصوم الذى تعيش فى حجر امك بعد استشهاد والدك المجاهد اوكبرت وحملت السلاح وتقوم بتدريبها والمحافظة عن ثغور الإسلام.

نعم ايها المواطنين الاعزاء.

استطاعت عملاء الروس الغازية ان يصلوا الى سلطة الحكم بمساعدة اربابهم الروسية قبل اربعة عشر سنة وذلك بواسطة انقلاب عسكرى وبذلك بدأ الألم العظيم فى العالم الاسلامى حيث تحولت مدينة كابل وبقية مدن افغانستان الى السجون والمذابح وسكبت دماء الآف من المسلمين بواسطة عملاء الروس الجلادين المعتدين وذلك مثل سجن بل جرخى حيث علب وقتل فيه كثير من شعبنا الأبرياء وان هذا السجن مظهر لجنايات الشيوعية العالمية فى افغانستان. ان حراس الكفروالطغيان قاموا بشنق

الاف من المسلمين بانواع من الظلم والتعذيب والعقوبات فى ظلمات الليل وضوء النهار.

والآن نحمد الله سبحانه و تعالى ونشكره بان و فقنا الله سبحانه وتعالى

بعد ان ناضل شعبنا المجاهد(١٤) اربعة عشرة سنة فى ميادين القتال مع الشجاعة والمروءة فى كسب الحرية وطلوع الفجر اللذى كنا ننتظره سنين طويلة فجر النصرة والفتح، فجر الأمانى الامة المجاهدة الفجر الذى جمع ولف بساط الظلم والاعتداء والذى خرب على الاعداء مؤامراتهم السيئة فى اسرو قيد شعبنا المجاهد.

وكما تعرفون أن المجاهدين ماكانوا يملكون اسلحة منطورة كما كانت الاعداء تملكها ولكن اقوى السلاح هو سلاح الإيمان والتوكل على الله عزوجل وهذا السلاح هو كان اساس نضالنا وجهاد نا المسلح ضد الكفر والطواغيت والاستكبار العالمى ويتجلى الى الأبد.

وان الصبر والاستقامة عبارة عن الميزات الخاصة التى تتجسم بها الشخصية المسلمة فى امتنا الإسلامية وخاصة نساء هذا الشعب حيث احتفظ قصصها تاريخ امتنا المتلطخ بالدماء.

ان منظر استشهاد المرء المجاهد فى داخل صخور الجبال ومقاومة اصدقاءه وثباتهم على الشدائد وعدم خوفهم من الأسلحة الفتاكة التى يمتلكها الأعداء اعداء عزة البشرية وجهاد المجاهدين فى حالة الجوع ومشيهم بلا ماء مع العطش فى مسافات طويلة ومهاجمتهم الكفار كالا سود والاستيلاء على مواقعهم العسكرية والاستراتيجية الذين كانوا يفتخرون ويتكابرون على اسلحة اربابهم المتطورة ولكنهم ما استطاعوا المقاومة امام ضربات المجاهدين و استسلموا للمجاهدين.

فجميع هذه الحوادث والوقائع التى حدثت في جبال افغانستان وفى ودیانها وصحاريها ومدنها كل ذلك سجل في صفحات ذهبية لتاريخ بلدنا ويفتحر بها مسلمى العالم.

ان اخراج الآباء والاخوان من بيوتهم امام انظار الناس من النساء والاطفال والامهات واخذهم وذهابهم نحو السجون والزنزانات وتعذيبهم أمام عائلاتهم واسرهم فجميع هذه الوقائع لايمكن ينسياها شعبنا المسلم لأن قلوب شعبنا جزيجة بمظالم الاعداء الشيوعيين.

وان مشى الطفل المعصوم مع امه واخواته لتفقد احوال ابيه السجين واجتماع الجمع الغفير امام سجن بل جرخى تعدمن زمرة ذكريات الشيوعية العالمية المؤلمة.

وان نهب وغصب اموال الناس وحرق بيوتهم ومزارعهم من زمرة مظالم الشيوعيين الوحشية حيث اقاموا ها مباحث الشيوعيين (K.G.B) وعساكر الروس الغازية وعملائها الداخلى فى افغانستان.

وان قتل اعضاء اسرة المجاهد الأسير امام عينيه ثم تركه والضحك على حالة المجاهد الاسير يعد من جنايات الشيوعيين الوحشية فى هذا القرن.

وان الصبر والاستقامة التى وجدنا ها فى داخل أسرالمهاجرين وخاصة فى طبقة النساء والأطفال لمهامكانة خاصة فى تاريخ جهادنا كلدار والمرجان على تاج الشهادة العظيمة لمليون ونصف من شهداء جهادنا الاسلامى. وان هجرت

المهاجرين ديارهم ومشيهم ليلاً مع اطفالهم ونسائهم فی الطرق الصعبة وتدحرج اطفالهم من قمم الجبال وانجمادهم داخل الثلوج وعدم استطاعة والديهم انقاذ هم من داخل الثلوج ووقوفهما جنب اطفالهم متحيرين على نزع ارواح اطفالهما المعصومة جميع هذه المناظر مناظر مؤلمة سجلهاالتاريخ فی صفحات الصبرو الاستقامة.

ان كثير من نساء المهاجرين فقدن اصابعهن من شدة برودة الثلج وتحملن المصاعب والمشاكل فی سبيل الهجرة ولم يستسلمن الكفر والعدوان واكبر مثال على صبر النساء والاطفال هو ماحدث فی منطقة كرهالة بمحافظة كنر حيث قامت الحكومة الشيوعية بجمع النساء والاطفال والرجال فی منطقة كرهالة جمعاً اجبارياً ثم امرت بقتل الرجال امام اطفالهم ونسائهم قتلاً جماعياً فهذه الحوادث كلها كانت تقوی ايمان النساء وصبرهن وكانت سبباً لفوز المجاهدين لالهزمهم.

والآن لما وصلنا الى الفوز والحرية ونقع فی فجر الفتح والنصر وانتهى زمن الظلم والتعذيب نبارك الفوز لجميع اعضاء الشورى القيادية والشورى الجهادية ولجميع قائدی جبهات القتال والمجاهدين واسرا لشهداء والمهاجرين ولجميع مسلمی بلدنا افغانستان والعالم.

فايتها الاخوات المسلمات واعزائی المواطنين عليكم بان تجاهدوا ضد الموديلات (الازياء) الاستعمارية فی جميع الساحات الحياتية وخاصة فی بقايا الموديلات الخارجية الاستعمارية فی شأن النساء وان تساعدوا اخواتكن المسلمات فی تعاهد كن معهن لأن الإسلام هو الدين الوحيد الذی يضمن حياتنا الإسلامية ويحفظ عزة المرء المسلمة والأن قد مضى الزمن الذی كان الحكام فيه لعبة للاستعمار وعميلاً لهم والأن حان وقت فتح العقود الجاهلية من ايدی.

وان الحجاب امر شرعی ولابدان يراعيه جميع الاخوات لأن الحجاب هو الذی يمنع من نفوذ الشياطين فی الجامعة الاسلامية وان الحجاب فيه عفة وعزة للجامعة الاسلامية فان لم يكن الحجاب فان مصئونية الجامعة تقع فی الخطر وهذا امرلا يقبلها جامعتنا الاسلامية.

وان التعليم والتربية اساس التمدن الاسلامی ويعدان بمثابة الإنقلاب الثقافی فی فك جميع العقود الجاهلية وبناء مجتمع اسلام بعيداً عن تسلط الاطواغيت ونتمنى ان نصل ان امنيتا التی تمنيناها ونسأل الاخوات بان يثبتن امام المشاكل والمتاعب كی نصل الى امانينا ومقاصدنا العالية.

وان المرءة لها شخصية هامة واصيلة من نظر الاسلام وذلك من حيث الامر والنهی تكون بمثابة الرجل المسلم. وان التربية المرءة المسلة هی من اهداف انقلابنا الاسلامی وانها استمرار الجهاد المقدس الذی يستمر من زمن بعثة الرسول عليه السلام الی الآن وستتمر والآن عندما اردنا رفع الاقدام المتينة فی بناء المجتمع الاسلامی نطلب من جميع اخواتنا كی يساعدوانا فی هذا المجال ويكون بيننا فضاء المحبة والالفها والتفهيم ونكون صفاً مستحكماً فی مقابل الشيطان وتكون جسداً سالماً وواحداً لمجتمعنا الاسلامی.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

اختكم - حميده صديقی
رئيسة امورتشكيلات وتنظيمی
النساء مسلمات افغانستان

انتخاب از خواجه عبدالله انصاری «رح»

مناجات

الهی ! بناء توحید ما را خراب مکن و باغ امید ما را بی آب مکن وبعلت گناه ما را عتاب مکن.
الهی ! از پیش خطر وپشت سر راه ندارم - دستم گیر که جز فضل تو پناه ندارم
الهی ! الهی! هست و بود ونبود من یکسان - مرا از گرداب غم وهلاك به ساحل خوشی و نجات برسان
الهی ! ترسانم از بدی خود - مرا بیامرز به خودی خود
الهی ! میفرمایی که: در دنیا بر آن چشم که به توانگران می نگری - به درویشان و فقیران نیز می نگری
الهی ! تو کریمی بر چشمیکه در مطیعان می نگری بر ما عاصیان نیز نگر
الهی ! دلی ده که در کار تو جان بازیم - وجانی ده که کار آن جهان سازیم
الهی ! بضاعتی ده که در طمع و آز برمن بازنه شود - وطاقتی ده که صعود حرص برمن باز نه شود.
الهی ! دانایی ده که در راه نه لغزیم - و بینایی ده که در چاه نیفتیم
الهی ! طاعت خود مجوی که آب نداریم- واز اهلیت خود مگوی که تاب نداریم
الهی ! دستم گیر که دستیار ندارم- وعذرم بپذیر که پای گریز ندارم
الهی ! بکشای دری که در کشاینده توئی- بنمای رهی که راه نماینده توئی
من دست به هیچ دستگیری ندهم - کایشان همه فانی اندو پاینده توئی
الهی ! عقبی ده که از دنیا بیزار شوم - و توفیق طاعت ده که در دین استوار شوم
الهی ! نگاهدار تا پریشان نه شویم - و براه آر تا سرگردان نه شویم
الهی ! دلی ده که شوق طاعت افزون کند- و توفیق ده که به بهشت رهنمون کند
الهی ! علمی ده که در آن آتش هوا نه بود - وعملی ده که در آن رنگ وبوئی ریا نبود
الهی ! دیدهء ده که ربوبیت تو بیند- و دلی ده که جز عبودیت تو نه گزینند
الهی ! نفسی ده که حلقهء بندگئ تو بگوش کند
وجانی ده که زهر حکمت ترا نوش کند الهی! بصلاح آر که بی سامانیم
وجمع آر که بس پریشانیم آمین یا رب العالمین

صفحة مفقودة